

پیام جهانی
شماره ۲۷۵ آذر ۲۰۰۶



یادداشت ماه

ماه پیش جهان شاهد سالگرد واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که با تشریفات و مراسم گوناگون در محل واقعه یعنی جایی که سابق دو برج عظیم مرکز تجارت امریکا قرار داشت انجام گرفت. صدها مقاله و کتاب و یا برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی نیز این واقعه را بار دیگر مورد بازبینی و تفسیر قرار داد. آنچه که ماه پیش افکار جهانیان را به خود مشغول داشت تنها یادآوری یک واقعه تلخ و غمبار که در آن بیش از سه هزار نفر جان خود را از دست دادند نبود. در واقع تعداد قربانیان این سانحه در برابر قربانیان صدها جنگ کوچک و بزرگ که هزاران نفر را به کام مرگ می‌کشاند، و یا زلزله‌های مهیب که گاه منطقه وسیعی را ویران و بی‌سکنه می‌نماید چندان زیاد نبود، اگر چه به باور ما حتی مرگ یک انسان نیز در این واقعه‌ها به همان شدت اسف‌بار است.

اهمیت این واقعه در آن بود که همه ضوابط و روابط بین‌المللی را بر هم ریخت. تئوری‌های سیاسی و نظامی را بی اعتبار ساخت، و دستور کار دولتمردان جهان را در دهه‌های متوالی که بیاید آشفته و بی نظم کرد. به همه اینها باید از رکود تجارت، و سقوط سهام بورس‌ها یاد کنیم که ذخیره مالی صدها هزار افراد بیگناه را بر باد داد و بیش از همین تعداد را دچار بیکاری و خانه نشینی نمود. اشتباه نیست اگر بگوییم که این حادثه فصل جدیدی در تاریخ سیاسی و اجتماعی جهان بوجود آورد، و دریغ و افسوس که چنین فصلی می‌بایست با وحشت و ترور آغاز گردد، وحشتی که سایه شوم خود را همه روزه در جهان گسترده‌تر می‌نماید. بقیه در ص. ۶۳

فهرست مندرجات

از آثار مقدسه / ۳	شادمانی نوزده ساله / ۳۰
کنفرانسی ناسرانجام / ۵	دارالآثار بین‌المللی / ۳۳
دنیای حاضر در نگاه	حکایت دل (شعر) / ۳۸
یک رئیس جمهور / ۶	داستانی از نارنج بیت مبارک شیراز / ۳۹
بیانیه جامعه بین‌المللی بهائی / ۸	حضرت باب و حدیث حقیقت / ۴۱
بیماری سرمایه داری / ۱۱	حکمت چیست؟ / ۴۸
اتحادیه اروپا، نمونه‌ای	آتچه تمدن دنیا به ایران مدیون است / ۵۱
از وحدت در کثرت / ۱۴	معرفی کتاب / ۵۴
نگاهی به رساله سیاسیّه / ۲۲	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۷
صد سال پیش در ایران چه خبر بود؟ / ۲۸	نامه‌های خوانندگان / ۵۹

روی جلد: اثر هنرمند ارجمند ثابتیان، شعری از فریدون مشیری: زندگی گرمی دل‌های به هم پیوسته است تا در آن دوست نباشد همه درها بسته است.

روحی جدید در جسم ایران

از مکاتیب مبارکه حضرت عبداللہا

امیدوارم که به تأیید ملکوت اہل و مساعی حکیمانہ ودالات نفوس مہمہ ومعاونت اشخاص عظیمہ، روحی جدید در جسم ایران دمیدہ گردد، انقلاب و اضطراب بہ سکون وطمینان مبدل شود حال ایران محتاج حرب و صلح و سلام و سکون و طمینان است. قبل از حرب (جنگ بین الملل اول) از پیش مرقوم گردید یعنی صریح عبارت بہ خط عبداللہا، کہ دولت و ملت باید مانند شہد و شکر آمیختہ گردد والا ایران ویران شود. الی آخر. چون مستقی یافت نشد لهذا بہت حصول اسباب ترقی ایران در ممالک دیگر سعی بلوغ و جہد شد امیدوارم کہ اسباب راحت و آسایش بہ قدر امکان بہت عموم ایرانیان حصول یابد.

(مکتوب مؤرخ ۲ رجب ۱۳۳۷ ق. نقل از مکاتیب ج ۴ ص ۴۴-۵)

پس بہایان باید نظر بہ این امر دقیق نمایند کہ مانند سایر ادیان بہ عہدہ و ہای و ہوئی و لفظی معنی کفایت نمایند بلکہ بہ جمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی در روش و رفتار نفوس ربانی قیام کنند و ثابت نمایند کہ بہائی حقیقی ہستند نہ لفظی معنی. و بہائی این است کہ شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمایند و نہایت آرزوی ہر یک این باشد کہ نوعی روش و حرکت نمایند کہ جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطہ نظر گاہش ہموارہ خلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقیات نامنتناہیہ گردد، بقدر قوہ رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد مہبت عالم انسان گردد. (ص ۲-۵۱)

یاران ایران فی الحقیقہ ہر بلائی تحمل نمودند، ہر دم جام نرگز ہری چشیدند و ساغر فدا در نہایت سرور نوشیدند گہی در زیر زنجیر بودند و گہی در تہدیش شیر، مؤمن ممتحنند و ثابت و مؤمنند ہر کی سراجی است و ہر نفسی نفیس در نہایت ابتہاج. در این ایام در کشور باخترا و ترنای جدید فرمود یاران معبود کہ بہ قوہ انجذاب دوستان ایران دیدہ شد امید چنانکہ آن جانفشانی و انجذاب وجدانی و شعلہ دل

و جانی در تسلیم غرب نیز جلوه نماید تا خاور و باختر هر دو هم آغوش گردند و پرچمش و خروشش شوند و نوریت
الهی آفاق را روشن و منور نماید . (مکاتیب ۴ - ص ۶ - ۱۳۵)

باری یاران باید کل را تفهیم کنند که ما خیرخواه عمومیم و بی خبر از افکار موهوم تا تو انیم اساس لغت
بنیم و بین الادیان و الاظم رفع کلفت کنیم ، صلح عمومی طلبیم و راستی و دوستی و آشتی بین شعوب و قبائل
خواهیم . این است مسلک بهائیان ، این است طریق روحانیان . (مکاتیب ۴ - ص ۱۳۸)
الحمد لله ایران نبست شجره مبارکه است و مطلع نیست عظم و اجبا قدما هستند و دخل تربیت جمال مبارک
تربیت شده اند و منتهی و جانفشانند و هر یک را نهایت آرزو میدانند . این نفوس ممکن تمام
حاصل نموده اند و استقامت شدید دارند اما جهان غرب بدایت تائیس است باید نهایت کوشش نمود
تا ترویج گردد و تائیس شود و نفوس مبارک ثابت نماند و جایی ایران مبعوث شوند آن وقت
کار آسان گردد . (مکاتیب ۴ - ص ۱۴۵)

بجان الله جميع طوائف در ایران به فکر کم و بیش خویشند ، اگر از حکومت اطاعتی نمایند به هیبت عظامی است
یا خوف و خشیت از عقابی ، مگر بهائیان که خیرخواهی دولین علیتین (ایران و عثمانی) را به نص صریح حضرت
بهاء الله فرض عین و واجب دانند و اطاعت لازم در نهایت صداقت و خیرخواهی هستند و اگر خیرخواهی نفسی است
خدایی نمایند خویش را مواخذت الله و مستحق عقاب داند ، با وجود این سایر طوائف متحلفه بدخواه خیرخواه
شمرده شوند و بهائیان محروم از آن . (مکاتیب ۴ - ص ۱۷۹)

از طهران سوال نموده بودند که اگر نفسی از اجبت در دایره فی از دوائر حکومت تعیین و انتخاب شود
تکلیف او چیست ؟ مرقوم شد که بلکه باید بکوشد تا در دوائر حکومت استخدام گردد و به عدل و انصاف
پردازد و همت و غیرت نماید بلکه ان شاء الله به خدمتی صادقانه به دولت و ملت مؤید شود .

(مکاتیب ۴ - ص ۱۸۳)

کنفرانسی فا سرانجام

در شماره پیش مختصری درباره کنفرانس ژوهانسبورگ که قرار بود در اواخر ماه اوت در فریقای جنوبی تشکیل شود نوشتیم چه که امیدهای زیادی به تشکیل آن می رفت تا معلوم شود ده سال پس از کنفرانس مشابه آن در ریودوژانیرو وضع جهان در زمینه قطعنامه های آن کنفرانس چگونه است و چه راهی برای رشدی پایدار باید در دهه های بعدی انتخاب گردد.

اما نتایج کنفرانس ژوهانسبورگ یأس آور و دلسرد کننده بود. هزارها نماینده در جلسات گوناگون دور هم نشستند و بحث کردند و سر انجام تصمیم هایی گرفتند بدون ضمانت اجرایی که تکرار سخنان گذشته بود. ابهامی که در اعلامیه نهایی به چشم می خورد نمودار روشنی از وضع کنفرانس بود که با تمام عظمت و وسعت آن، و علیرغم شرکت سران کشورهای جهان در آن بدون نتیجه روشنی پایان گرفت. سازمان های غیر دولتی NGO که در این کنفرانس شرکت داشتند احساس نمودند که به آراء و پیشنهادات ایشان توجهی نشده و کار در دست مؤسسات بزرگ اقتصادی و شرکت های چند ملیتی و دولت ها قبضه گردیده است. نه تنها ایشان دست خالی از این سفر بازگشتند بلکه افریقاییان جنوبی فاقد زمین، مخالفان جهانی شدن امور و خصوصاً مخالفان سلطه اقتصاد لیبرال و منافع سرمایه داری جهانی نیز چیزی از کوشش های خویش به دست نیاوردند. به قول یکی از شرکت کنندگان بجای ده سال جلو افتادن از

کنفرانس ریودوژانیرو باید گفت ده سال عقب رفتیم. تنها کشورهای اروپای غربی و چند کشور دیگر از نتایج کنفرانس ابراز رضایت نمودند، و آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد نیز ضمن آنکه گفت راه درستی اختیار شده ابراز امید کرد که همه ساله کشورهای عضو گزارشی از اقداماتی که انجام می شود به سازمان ملل بفرستند.

اما اینکه چه اقداماتی باید انجام شود در بیانیه نهائی آمده که فهرست وار به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - از حالا تا ۲۰۱۵ باید از شماره کسانی که دسترسی به آب نوشیدنی ندارند به میزان نصف کاسته شود و تعداد افرادی که آب تصفیه شده نمی آشامند به نیم کاهش یابد.

۲ - سهم انرژی قابل تجدید در مجموع تولید انرژی جهانی باید افزایش پذیرد.

۳ - از کشورهایی که هنوز عهدنامه کیوتو را درباره حفظ محیط زیست و آب و هوا امضاء نکرده اند خواسته شود به آن بپیوندند.

۴ - کوشش رود تنوع و کثرت موجودات حیاتی و زنده ادامه یابد و از نابودی آنها جلوگیری گردد.

۵ - صید ماهی تا سال ۲۰۱۵ در حدی تعدیل گردد که مانع تجدید حیات و تکثیر مجدد آنها نگردد.

۶ - باید به تدریج کمک های مالی که به کشاورزان اروپائی داده می شود کاهش پذیرد. این مطلب قبلاً در کنفرانس ده ها نیز بحث و تصویب شده بود.

۷ - در مورد جهانی شدن هم فواید و هم خطرات آن برشمرده شده و تاکید گردیده که باید بین برنامه‌های محیط زیست و فعالیت‌های سازمان جهانی تجارت هماهنگی بوجود آید.

۸ - اصل مسئولیت مشترک همه ملل و دول مورد تاکید واقع شده با تصریح این که مسئولیت کشورهای غنی در تباهی محیط زیست زمین بیشتر بوده است زیرا این کشورها زودتر صنعتی شده و در نتیجه به محیط طبیعی بیشتر لطمه زده‌اند.

در سایر زمینه‌های مشابه نیز تصمیماتی گرفته شده و نظریاتی بیان گردیده که بیشتر به بیان آرزوها می‌ماند تا قطعنامه‌ای نهائی و روشن برای پیشبرد اهداف کنفرانس.

جامعه بهائی حدود سی نماینده به کنفرانس سران درباره توسعه بادوام فرستاده بود که علاوه بر نمایندگان جامعه بین‌المللی بهائی BIC شامل نمایندگان شش سازمان دیگر بهائی بودند. این نمایندگان اهمیت ارزش‌های روحانی را در امور جهانی مورد تاکید قرار دادند و بیانیه جامعه بهائی را که ترجمه آن در همین شماره آمده ارائه نمودند. عنوان این بیانیه اینست: «دین و توسعه در نقطه تلاقی باهم، تفاوت جهت یا هم سوئی؟»

بر اساس این بیانیه سازمان ملل باید نقش بسیار مهم دین را در تلاش‌های معضوف به توسعه بادوام بشناسد، همه نوع تعصب و بنیادگرایی و تحجر مذهبی از سوی کشورهای عضو کنار گذاشته شود زیرا چنین تعصباتی نه فقط به راه صلح لطمه می‌زند بلکه مانع رشد و توسعه می‌گردد.

بهائیان که در میان ایشان نمایندگان محافل ملی برزیل - کانادا - افریقای جنوبی و انجمن اروپائی اقتصاد بهائی را می‌شد دید نه تنها در کنفرانس سران، بلکه در کنفرانس موازی آن شامل سازمان‌های غیر دولتی که در بیست و پنج کیلومتری محل کنفرانس سران تشکیل می‌شد فعالیت داشتند. هم چنین بهائیان چندین گروه بحث نیز به راه انداختند که از جمله درباره ارزش‌های لازم برای یک توسعه بادوام یعنی توسعه‌ای که به محیط زیست و میراث آیندگان لطمه نرساند دعوت به گفتگو می‌کردند. مخصوصاً حضور جوانان در برنامه‌های فرهنگی و هنری کنفرانس عظیم ژوهانسبورگ نیز موثر بود.

خوانندگان عزیز را به مطالعه بیانیه سازمان جهانی بهائی که در همین شماره آمده است دعوت می‌کنیم. ■

دنیای حاضر در نگاه یک رئیس جمهور

یکم میلادی ارائه نمود. خلاصه آن نطق در زیر به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد:
در حالی که خانه مسکونی ما در آتش می‌سوزد نگاه ما متوجه جای دیگری است.

از جمله سران کشورها که در کنفرانس ژوهانسبورگ سخنرانی داشت پرزیدنت شیراک رئیس جمهور فرانسه بود که تصویر درستی از وضع جهان در آستانه قرن بیست و

و ممالک توسعه یافته است زیرا آنها هستند که قدرت بیشتری دارند، غنی ترند و سطح مصرف ایشان بالاتر است. اگر تمام مردم دنیا آن طور زندگی می کردند که مردم مرفه ممالک شمالی، لازم بود دو کره زمین دیگر بطور اضافی در اختیار بشر باشد تا بتواند پاسخگوی نیازهای او گردد و البته در درجه دوم مسئولیت ممالک در حال توسعه نیز مطرح است و این که بعضی از این کشورها فقط نیازهای فوری را در نظر می گیرند و ضروریات و الزامات دور مدت را فراموش می کنند بکلی بی معنی است. این کشورها باید قبول کنند که راه حل و نجاتی جز این در پیش نیست که آن نوع روند توسعه و رشد را برگزینند که منتهی به آلوده سازی کمتر محیط زیست گردد.

ده سال بعد از انعقاد کنفرانس ریودوژانیرو نمی توانیم دعوی پیروزی کنیم و برای آن جشن بگیریم. مصوبه کنفرانس ریو که آن را «تقویم و دستور کار قرن بیست و یک» لقب دادیم به کندی و سختی پیش می رود. هشیاری به این اهمال و سهل انگاری باید ما را وادارد که در اینجا یعنی ژوهانسبورگ یک عهدنامه جهانی برای توسعه بادوام پذیرا شویم. عهدی که بر اساس آن کشورهای توسعه یافته دست به انقلابی در زمینه اکولوژی زنند و شیوه های تولید و مصرف خود را بکلی دگگون سازند. عهدی که به موجب آن ممالک توسعه یافته کوششی برای ابراز همبستگی و تعاون نسبت به کشورهای فقیر خواهند نمود، عهدی که هم فرانسه و هم اتحادیه اروپایی آماده قبول آن هستند، عهدی که بر طبق آن ممالک در حال توسعه متعهد می شوند که مدیریت صحیح تری را بکار برند و توسعه را به صورتی پاکیزه تر به مورد عمل و اجرا گذارند. ■

طبیعت که بیش از حد مجاز مورد بهره برداری قرار گرفته دیگر از بازسازی خود عاجز است ولی ما نمی خواهیم این حقیقت آشکار را بپذیریم. جامعه بشری رنج می برد، رنج او به خاطر راه غلطی است ما چه در شمال و چه در جنوب برای توسعه اقتصادی اختیار کرده ایم، در حالی که هنوز به رنج طبیعت بی تفاوت باقی مانده ایم. هم کره زمین و هم انسانیت در معرض خطرند و همه ما در این مورد مسئول هستیم.

وقت آن رسیده است که ما چشم باز کنیم. در همه قارات علایم خطر پدیدار شده اند. اروپا را سوانح طبیعی و بحران بهداشت مورد فشار قرار داده، اقتصاد امریکا که از منابع طبیعی سرشار است در حال حاضر مواجه با بحران اعتماد است، اعتماد نسبت به روش های تنظیم و کنترل این اقتصاد. امریکای لاتین را بار دیگر بحران ملی و به تبع آن بحران اجتماعی به تکان آورده است. در آسیا افزایش و تعدد انواع آلودگی ها نگران کننده است. شاهد این آلودگی ها یک ابر قهوه ای رنگ است، ابری مسموم کننده که همه قاره را در معرض خطر قرار داده است. افریقا را دارد نزاع های داخلی، بیماری ایدز (سیدا)، پیشروی صحرا و خشکی و بالاخره قحط و غلا از پا در می آورد. برخی کشورهای جزیره مانند بر اثر گرم شدن هوای کره زمین در معرض خطر نابودی هستند.

آیا می توانیم ادعا کنیم که از این حقایق بی خبر بوده ایم؟ هرگز. مواظب باشیم که قرن بیست و یکم برای نسل های آینده قرنی نشود که در سراسر آن بشریت کمر به قتل موهبت حیات بسته است.

همه، بطور جمعی و مشترک مسئول هستیم و مسئولیت در درجه اول بر دوش ملل

بیانیه جامعه بین‌المللی بهائی

بمناسبت کنفرانس سران در مورد توسعه پایدار

دومین کنفرانس توسعه با دوام که در جو هانسبورک در فاصله ۲۶ اگست و ۴ سپتمبر تشکیل شد و گزارش مقدماتی آن را در شماره اوت - سپتامبر آوردیم، حدود یک صد رئیس دولت و حکومت و ۷ هزار نماینده دولت‌ها و ۱۵ هزار نماینده سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی را به خود جلب کرد و دو هزار روزنامه نویس هم در کنفرانس مذکور حضور داشتند.

اصطلاح توسعه با دوام (یا پایدار، یا دیر پا) Sustainable development را آقای آمارتیا سن برنده جایزه نوبل اقتصاد (سال ۱۹۹۸) چنین تعریف می‌کند: توسعه‌ای که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای امروز قابلیت نسل‌های آینده را به ارضاء نیازهای خودشان در خطر نمی‌اندازد. به عبارت ساده‌تر با ضایع کردن منابع طبیعت و محیط زیست موجب زحمت نسل‌های بعدی برای تأمین حوائج خود در سطحی معقول نمی‌گردد.

این کنفرانس ده سال بعد از اجتماع ریو دو ژانیرو تشکیل می‌یابد و از جمله هدف‌هایش ارزیابی اقدامات گذشته انجام شده در چارچوب آن اجتماع است. تأمین انرژی و آب دو موضوع عمده کنفرانس بودند.

بمناسبت انعقاد این کنفرانس جامعه بین‌المللی بهائی بیانیه‌ای به انگلیسی زیر عنوان «دین و توسعه در نقطه تلاقی باهم، تفاوت جهت یا هم سوئی؟» منتشر کرده که خلاصه مضمون آن را ذیلاً ارائه می‌کنیم:

در طی قرن بیستم، تعصبات نژادی و ملی

بیش از پیش جای خود را به شناسائی این حقیقت سپردند که جامعه بشری حکم خانواده واحدی را دارد و کره زمین مسکن و وطن مشترک همه آدمیان است. سازمان ملل متحد که در پاسخ به این شناسائی آغازین تأسیس شد بطور مستمر کوشید جهانی به وجود آورد که در آن همه مردمان و ملت‌ها بتوانند در صلح و هماهنگی بایکدیگر زیست کنند.

برای ایجاد چنین دنیائی سازمان ملل متحد مجموعه قابل ملاحظه‌ای از مؤسسات، جریانات و معاهدات بین‌المللی و برنامه‌های فعالیت در پهنه جهان را به کار انداخته که توانسته‌اند به ممانعت از جنگ و نزاع، حمایت از حقوق بشر، به برقراری تساوی میان زن و مرد، به اعتلاء شرائط مادی زندگی افراد و جماعات بی‌شمار مردم یاری کنند. اما علی‌رغم موفقیت‌های نمایانی که سازمان ملل تاکنون بدست آورده هنوز باید به درک درست نقش سازنده‌ای که دین می‌تواند در ایجاد یک نظم جهانی مسالمت‌آمیز و متمدنی ایفا کند و هم‌چنین تأثیر ویرانگر تعصب دینی بر ثبات و پیشرفت جهان، اهتمام ورزد. این عدم توجه به دیانت را آشکارا در عرصه توسعه اقتصادی می‌توان دید، عرصه‌ای که در آن سازمان ملل متحد جوامع دینی را فقط به چشم مجاری رساندن کالاها و خدمات دیده و یا آنها را منحصرأ بعنوان مجریان برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه نگاه کرده است. برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه که سازمان ملل متحد

به خدا شود و هرگاه دین باعث بغض و عداوت گردد بی دینی از آن بهتر است. تازمانی که اختلافات و دشمنی‌های مذهبی بتواند موجب تشنج عالم گردد محال خواهد بود که بتوان توسعه بادوام را در سراسر جهان به موقع اجرا نهاد، همان توسعه‌ای که هدف اصلی و مرکزی این مجمع سران است.

دین و سازمان ملل: همکاری برای صلح و عدالت

با در نظر گرفتن عواقب و نتایج تعصب و تصلب مذهبی، می‌توان فهمید که چرا سازمان ملل متحد در دعوت ادیان برای شرکت در مذاکرات تردید و تأمل نموده است. مع ذلک دیگر سازمان مذکور نمی‌تواند و نمی‌باید فواید بی‌حسابی را که از ادیان برای جهان حاصل شده و می‌شود مورد غفلت قرار دهد و در باره اثرات مفید و گسترده‌ای که ادیان می‌توانند در برقراری یک نظم عمومی آمیخته به صلح و ترقی و بادوام داشته باشند تجاهل نماید. فی‌الحقیقه سازمان ملل فقط وقتی به استقرار چنین نظم جهانی موفق خواهد شد که از نیرو و بینش ادیان بهره بگیرد. آنچه بدین منظور ضرور است این است که ادیان فقط به چشم وسائلی برای اجرای طرح‌ها و ابتکارات در زمینه توسعه نگریسته نشوند بلکه در طرح ریزی و اجرا و ارزیابی برنامه‌ها و سیاست‌های عمومی نیز به عنوان شریک فعال همکاری کنند. آن دیوار میان سازمان ملل متحد و ادیان که در سابق توجیه داشت باید در مقابل ضروریات ناشی از مبارزه جهان برای تحقق وحدت و عدالت فرو ریخته و منهدم گردد. در این زمینه بار مسئولیت در وهله اولی بر دوش خود ادیان است. پیروان ادیان و بخصوص

شرح کرده به ندرت به این نکته توجه کرده‌اند که سخت‌گیری و تعصب مذهبی مانع اساسی و عمده صلح و رفاه است.

دین بعنوان شالوده تمدن و ترقی

امروزه بیش از پیش این حقیقت نمودار می‌شود که وصول به مرحله والای سازمان‌دهی کره ارض به عنوان خانه مشترک سراسر خانواده بشری، مرحله‌ای که نقطه غائی جریان ممتد هزاره است، نمی‌تواند در حالت خلاء روحانی تحقق پذیرد. همان طور که در آثار بهائی مذکور و مسطور است دین سرچشمه نورانیت و علت توسعه و ترقی و قوه محرکه جمیع پیشرفت‌های بشری است. دین همواره شالوده همه تمدن‌ها و بنیاد همه ترقیات در تاریخ جامعه انسانی بوده است. دین منبع امید و عنصر معنی بخش زندگی برای اکثریت وسیع مردم زمین است و قدرت او برای آنکه پیروان خود را به فداکاری برانگیزد یا موجب انقلاب فکری و روحی آنان شود یا اراده آنان را در طول زمان به جهتی خاص معطوف سازد بی‌حد و نهایت است. علی‌هذا غیر قابل تصور است که بتوان یک جامعه جهانی صلح‌آمیز و پیشرو یعنی جامعه‌ای که در عین حال نگاهبان و پرورنده کثرت فرهنگ‌ها و ملت‌ها است بوجود آورد مگر آنکه ادیان بزرگ جهان بطور کامل و مستقیم در طرح و اجرای آن سهیم و شریک باشند.

در عین حال، این مطلب را نمی‌توان انکار کرد که گاه نیروی دین و مذهب از راه صواب منحرف شده و موجب دشمنی افراد بشر با یکدیگر شده است. آثار بهائی گویای این مطلب هستند که دین باید سبب دوستی و محبت و علت یگانگی و اتحاد و عامل تقرب

رهبران آنها باید نشان دهند که شرکا و همکاران از زنده‌ای در این مأموریت عظیم یعنی احداث یک تمدن جهان آرای بادوام هستند. برای نیل به این مقصود، رهبران ادیان باید با هشیاری و به صورتی خستگی‌ناپذیر کوشش کنند که خرافات و تعصبات بیهوده مذهبی را از درون سُنن خود بیرون بریزند. وصول باین هدف ضمناً مستلزم آن است که رهبران مذکور مدافع آزادی وجدان برای همه مردم و از جمله پیروان دین خودشان گردند و منبعاً از دعوی انحصار حقیقت و خاتمیت رسالت خود چشم پوشند. نباید تصور کرد که قبول ادیان بعنوان شرکای تصمیم در داخل سازمان ملل متحد می‌تواند به فوریت صورت پذیرد چه این کار مسلماً تدریجی خواهد بود و نیز نباید گمان برد که دشمنی‌ها و خصومات دینی و مذهبی به یک روز قابل حذف و طرد هستند و لکن نیازهای الزامی خانواده بشری به اندازه‌ای است که هرگونه تعویق و تأخیر در توسل به نقش ادیان را غیر قابل قبول می‌کند.

دین و سازمان ملل متحد: گام‌های ممکن بعدی

سازمان ملل متحد هم می‌تواند به سهم خود مداخله دادن ادیان را در مشاورات مربوط به آینده بشریت به جریان اندازد و آن از طریق دعوت رهبران مذاهب و ادیان به کنفرانسی مقدماتی خواهد بود. این دعوت می‌تواند توسط دبیرکل سازمان ملل متحد صادر شود و اولویت در این کنفرانس آن خواهد بود که رهبران، میثاق نامه‌ای را در مورد آزادی دین و عقیده تهیه کرده و بتصویب رسانند و این میثاق نامه هرچه زودتر با کمک جوامع مذهبی به تأیید حکومت جهان برسد. چنین اقدامی از

طرف رهبران ادیان جهان که نشانه اراده و عزم آنان به قبول آزادی وجدان برای همه مردم خواهد بود محتملاً کشش‌ها و کشمکش‌های موجود در جهان را به میزان قابل ملاحظه‌ای تخفیف و تقلیل خواهد داد. در این اجتماع هم‌چنین می‌توان در مورد تأسیس یک محل دائمی تجمع و بحث و مذاکره Forum در امور مذهبی گفتگو و اخذ نظر کرد، محلی که باید در داخل منظومه ملل متحد ایجاد شود و همانند محل دائمی تجمع و گفتگو در مسائل مربوط به بومیان که اخیراً در سازمان مذکور تأسیس گردیده باشد. بوجود آوردن چنین نهادی گام مهمی در راه سهیم کردن ادیان در فعالیت‌های ملل متحد برای برقراری یک نظم جهانی مقرون به صلح و آشتی خواهد بود. رهبران دینی نیز به نوبه خود باید نشان دهند که اهلیت شرکت در چنین مجلس شور دائمی را دارند. تنها آن رهبران مذاهب که به پیروان خود روشن کنند که تعصب و تصلب دینی و خشونت، جا و محلی در حیات یک شخص متدین ندارد برای همکاری و شرکت در این نهاد فراخوانده خواهند شد.

بدیهی است که هر قدر بیشتر سازمان ملل متحد مشارکت کافی ادیان را در کار و مسئولیت خود به عقب اندازد به همان میزان بشریت از آسیب‌های بی‌عدالتی و بیگانگی و اختلاف بیشتر صدمه خواهد دید. این مطلب نیز روشن است که تا زمانی که ادیان جهان دست از تعصب و تنگ نظری و سخت‌گیری بر ندارند و برای الغاء این آفات از درون جامعه خود صمیمانه کوشش نکنند صلح و ترقی و رفاه بشری جز خیال خامی نخواهد بود. فی الحقیقه سرنوشت جامعه انسانی به میزان وسیعی در دست رهبران مذهبی است. ■

بیماری سرمایه‌داری یا بیماری تمدن غرب؟

کاوشگر

کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری یک شیوهٔ تنظیم و ادارهٔ امور اقتصادی است که بر پایه‌های آزادی ابتکار، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی تجارت و آزادی رقابت نهاده شده و اینک به نیروی امریکا و جهان غرب و پشتیبانی شرکت‌های چند ملیتی و نیز سازمان جهانی بازرگانی عملاً بر سراسر عالم به استثنای چند سرزمین معدود یعنی کوبا، چین و چند کشور دیگر فرمانروایی می‌کند.^۱

نظری به مطبوعات در ماه جولای خواننده را متذکر می‌کند که پیروزی کامل کاپیتالیسم در پهنهٔ کرهٔ ارض قطعیت ندارد و علائم بیماری یا بحران نظام سرمایه‌داری خصوصاً در دو قارهٔ امریکا و اروپا چشمگیر و پنهان ناکردنی است.^۲ ورشکستگی به تقصیر چند شرکت غول پیکر در امریکا و اروپا (فرانسه) اعتماد مردم را به مؤسسات معتبر اقتصادی و نظام بورسی و امانت و شرافت کارگردانان عمدهٔ اقتصاد بکلی متزلزل کرده. فساد هیئت‌های مدیرهٔ این مؤسسات، حساب‌سازی‌های آنها، تقلب و نیرنگ زدن در بورس (مثلاً فروش سهام شرکتی به قیمت بالا در عین آگاهی از آن که یک هفتهٔ بعد با انتشار حساب‌های آن شرکت، سهام مذکور به پائین‌ترین بها تنزل می‌کند)، دخالت بعضی از مؤسسات اقتصادی در تأمین هزینهٔ انتخابات کاندیداها در ممالک دموکراتیک یا پرداخت‌های بی‌حساب به فردی مؤثر در نظام دولتی به منظور کسب نظر موافق با قرارداد شرکت یا مؤسسه‌ای (رشوه و ارتشاء)

فقط نمونه‌ای از جهان فاسد "بازار آزاد" و سرمایه‌داری است که آقای فوکویاما Fukuyama وصول به آن را پایان، یعنی کمال تاریخ اعلام کرد!

شدت بحران سرمایه‌داری بر اثر فسادهایی که به نمونهٔ آن اشارت رفت به حدی است که همهٔ بازارهای بورس را در میانهٔ ماه جولای بی‌ثبات کرده و خطر ورشکستگی مالی عمومی را پیش آورده است. آقای الن گرینزپن Allan Greenspan رئیس فدرال رزرو (بانک مرکزی) امریکا شدیداً حرص و طمع سیری‌ناپذیر رؤسای مؤسسات اقتصادی را محکوم کرد و گفت که حرص و طمع در گذشته هم وجود داشته اما حال امکانات عظیم‌تر و وسیع‌تری در دسترس افراد حریص و طماع قرار گرفته است. تقلب و حساب‌سازی می‌تواند سرمایه‌داری را بکلی ویران کند و همراه با آن پایه‌های جامعه را درهم ریزد.

سؤال مهمی که می‌توان طرح کرد این است که آیا بیماری کاپیتالیسم با توجه به آنکه اقتصاد بخش غالب و مسلط دنیای امروز شده است، گواه بیماری نهفتهٔ تمدن غرب که این اقتصاد جزء اصلی آن است نباید تلقی شود؟ آیا حرص و طمع و سودجویی افراطی و بی‌توجهی به اصول اخلاقی و میل بی‌حد و حصر به خودکامگی را که اکنون همه در بطن تمدن مادی غرب موجود است در این تباهی نظام سرمایه‌داری باز نمی‌توان یافت؟ رسوایی‌هایی که در امریکا و اروپا اخیراً در

سطح مؤسسات بزرگ اقتصادی از پرده بیرون افتاده و معلوم همگان شده به بنیاد اساسی نظام سرمایه‌داری ضربه‌ای قاطع وارد کرده و می‌دانیم که آن بنیان چیزی جز اعتماد نیست اعتماد مردم به مؤسسات اقتصادی و در نتیجه خرید سهام آنها، اعتماد مردم به آینده که در نتیجه افراد به جای خرج پس‌انداز خود، آن را به امید کسب بهره و سود، سهام خریده و آینده خود را با آن تامین می‌کنند.

آیا چاره‌هایی که رجال سیاست و اقتصاد برای حل این مشکل بزرگ پیشنهاد کرده‌اند مؤثر و کافی خواهد بود؟ آیا به آسانی می‌توان توصیه رجال سیاست امریکا را به «وارد کردن اخلاق متکی بر مسئولیت در جهان تجارت و اقتصاد» به موقع اجرا نهاد؟ آیا با برقراری یک کمیسیون عالی نظارت می‌توان مانع آن تقلب‌ها و حساب‌سازی‌ها شد؟ آیا اصلاح و تقویت حسابرسی شرکت‌های بزرگ جلوی هر گونه فساد را خواهد گرفت؟ با چه تدابیری می‌توان شفافیت حساب‌های این گونه شرکت‌ها را تضمین کرد؟ چه قوانین و مقررات تازه‌ای باید برای آن شرکت‌ها تصویب کرد که وسوسه انتفاع حد اکثر به ضرر همگان از آنها سلب شود؟ آیا در برابر هیئت مدیره و خصوصاً مدیران اجرایی شرکت‌ها نباید قدرت هم‌وردی مثلاً نزد سهامداران شرکت به وجود آورد؟

*

دنیای سرمایه‌داری بر پایه تحصیل حد اکثر سود، البته در چارچوب قوانین و نظامات موجود نهاده شده. مکرر دیده شده است که شرکت‌ها یا بانک‌های عظیم در هم ادغام می‌شوند تا حد اکثر قدرت رقابت را به منظور کسب حد اعلا سود و نفع حاصل کنند و

یکی از نخستین تصمیمات آنها، پس یا پیش از ادغام، بیکار کردن هزارها کارمند و کارگر است. به عبارت دیگر ملاحظات انسانی - اجتماعی از نظر کارگردانان این مؤسسات کاملاً جنبه فرعی و ثانوی دارد و در اینجا است که مشکل عمقی سرمایه‌داری را می‌توان دید و به همین مناسبت است که جریان «جهانی شدن امور اقتصادی» (Globalization) به وجهی که اکنون در دنیا به موقع عمل درآمده از ابعاد انسانی - اجتماعی و ملاحظه و رعایت محیط زیست یعنی کیفیت حیات نسل حاضر و نسل‌های آینده عاری به نظر می‌رسد.

*

در روزهای ۱۵ تا ۱۸ ژوئیه کنفرانسی در مونپلیه فرانسه توسط یک رادیو تلویزیون معروف فرانسه و روزنامه لوموند ترتیب یافت که عنوانش این بود: «بی‌نظمی نوین جهانی». هر چند که موضوع اصلی بحث همان برخورد تمدن‌ها و از جمله تمدن غرب و اسلام بود که پیش‌بینی آن در اثر معروف برخورد تمدن‌ها به قلم ساموئل هانتینگتون آمده و به ظاهر وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آن را تأیید کرده ولی گفتگوی مونپلیه از بحث در ارزش‌هایی که بنیاد تمدن غرب است غافل نبوده و مشکل اسلام را برای تجدید یعنی قبول و کاربست این ارزش‌ها ارائه کرده است. دموکراسی، تساوی زن و مرد، توسعه و جهش اقتصادی به مفهوم غربی آنها را اسلام یا مورد تردید قرار می‌دهد یا ارزش آنها را بکلی انکار می‌کند. پس برخورد میان دو تمدن نه لزوماً به صورت خشن، اجتناب‌ناپذیر بوده. و از همین‌رو در برابر عده‌ای عالم دینی اصلاح‌طلب مسلمان که در آخر قرن نوزدهم سعی کردند تجدید را از طریق گشایش جامعه مسلمان به روی غرب، در

*

امر بهائی را با هیچ یک از نظامات سیاسی یا اقتصادی موجود در عالم نمی‌توان اشتباه کرد. امر بهائی با آزادی ابتکار فردی موافق است اما در عین حال توزیع عادلانه ثروت و درآمد را قویاً تأکید می‌کند. تأمین کار و رفاه را برای فرد فرد آحاد مردم ضرور می‌داند اما در عین حال منکر تحرک اجتماعی از مراتب پائین‌تر به مراتب بالاتر بر اساس کوشش و استعداد نیست به زندگی مادی اهمیت می‌دهد ولی آن را در خدمت هدف‌های والا‌تری که شکوفندگی فرد و ترقی اجتماع و نیل به درجات عالی رشد فکری - اخلاقی و روحانی باشد قرار می‌دهد. تعلیم امانت و صداقت در سطح کارفرمایان اقتصادی به راستی دیر است هر قدر نظام‌های نظارتی در دنیای اقتصاد و سیاست ایجاد شود باز نادرستان هوشیار چون ماهی زیرک از درون تور دام راه‌گریزی برای خود می‌یابند. تربیت اخلاقی را باید از آغاز کودکی بنیاد نهاد و اعتقاد به آنکه حق ناظر بر همه اعمال آدمیان است باید هم از ابتدا از طریق تربیت دینی در وجود افراد متمکن شود. ■

یادداشت‌ها

۱- فرهنگ علوم اقتصادی گراهام بناک، باکسترو ایوان دیویس کاپیتالیزم را چنین تعریف می‌کند: یک سیستم اجتماعی - اقتصادی که در آن فرد آزاد است که مالک وسائل تولید باشد و حداکثر نفع را جویا باشد نظامی که در آن تخصیص منابع بر اساس ملاحظه قیمت است.

۲- از جمله رسوایی‌های مالی آنهایی است که در ورشکستگی Enron، مشکل مالی Tyco، حساب‌سازی World Com و نشان دادن منافع به صورت تورمی توسط Xerox و وام دادن بی‌منطق Adelphia، و در اطلاعات نادرست مالی که در فرانسه Vivendi Universal عرضه کرده تجلی نموده است.

اسلام وارد کنند حسن البنا مؤسس اخوان المسلمین در دهه بیست قرن پیش موضوع جهاد یا جنگ مقدس با غریبان را عنوان کرد و به جای آیاتی که در قرآن از رحمت و رحمانیت خدا حرف می‌زنند آیات مرتبط به خدای منتقم قهار را مطرح کرد یعنی یک جریان ضد غربی در اسلام به وجود آورد که نتیجه طبیعی نهائی آن تشکیل گروه «القاعده» در افغانستان بود طرز تفکری که جهاد بر ضد مردم غرب را بر جهاد با نفس اماره که به مؤمنان از جانب عرفا توصیه شده مرجح شمرد و فائق کرد.

سوالی که پس از این بحث مطرح می‌شود این است که اگر نظر پروفیسور الن فینکل کرات Finkel Kraut را قبول کنیم که این اسلام است که جنگ بر ضد جهان غرب را طرح کرده و نباید بر جهان غرب از این بابت اعتراض و پرخاش کرد آیا واقعاً جهان غرب می‌تواند به ارزش‌هایی که در حال حاضر بر آنها تکیه دارد یعنی سودپرستی، فردیت، لذت‌طلبی، دنیا دوستی بنازد و ببالد و جامعه مسلمان را به پذیرش آنها قانع کند؟ و آیا دنیای شرق، فارغ از اسلام سیاسی مبارز، ارزش‌هایی از مقوله معنوی چون محبت به هم‌نوع، ایثار و فداکاری، اعتقاد به خدا و حقائق روحانی و مداخلیت آنها در زندگی بشری ندارد که بتواند به جای برخورد تمدن‌ها - اعم از آنکه مسئولش دنیای غرب یا جهان اسلام باشد - آمیزش و از هم‌آموزی تمدن‌ها را برای ایجاد دنیایی بهتر ترویج کند؟ ارزش‌هایی معنوی که از این پس دنیای اقتصاد را به جای آنکه حاکم بر همه جهات زندگی بشر و سرنوشت او نماید فقط وسیله‌ای برای تحقق سایر آرزوها و اعتلاء سایر شرائط حیات انسان قرار دهد.

اتحادیه اروپا، نمونه‌ای از وحدت در کثرت

ترجمه و اقتباس از National Geographic Magazine

نویسنده: T. R. Reid

ترجمه باهره راسخ

در میان گل‌های شقایق دشت فلاندر در کنار شهر کوچک Ypres در بلژیک ۱۷۰ گورستان دیده می‌شود. بر سنگ مزار خفتگان زیر خاک نام سربازان لا اقل بیست کشور را می‌توان دید که در دو جنگ جهانی برای میهن خود جان باخته‌اند: یکی برای فرانسه دیگری برای جاودان ماندن آلمان و سوّمی برای شاه و میهنش.

هر شب گروه شیپورزن آتش‌نشانی شهر Ypres به آنجا می‌آیند تا به یاد کشته‌شدگان در جنگ آهنگ حزین "آخرین وهله" را بنوازند. گاه از گوشه چشمان مردمی که در آنجا گرد آمده‌اند قطره اشکی فرو می‌ریزد. این آهنگ عزا در زیر آسمان نیلگون بلژیک بر می‌خیزد تا با ارواح میلیون‌ها بی‌گناه که در دو جنگ خونین سده بیستم در اروپا کشته شده‌اند در هم آمیزد. اما در مسافتی کم‌تر از یک ساعت راه از دشت فلاندر منظری دیگر به چشم می‌خورد که نماد چشمگیری از اروپای نوین است. در این قسمت بناهای مدرن بروکسل که نموداری از اتحادیه اروپاست سر بر کشیده است. اتحادی از بهم پیوستن کشورهای اروپایی که دیگر جنگ را در این قاره امکان‌ناپذیر خواهد نمود.

این اتحادیه که پس از پایان جنگ دوّم جهانی در آغاز به صورت پیمان‌نامه ذغال سنگ و فولاد بین شش کشور به وجود آمد به تدریج با پیوستن کشورهای دیگر گسترده‌تر شد. ابتدا به صورت بازار مشترک و اینک اتحادیه اروپا شامل پانزده کشور است و سیزده کشور دیگر در انتظار پیوستن به آن می‌باشند. اتحادیه اروپا دارای پارلمان، سیستم قضائی، واحد پولی، آئین‌نامه‌ها و لوایح حقوقی، پرچم و سرود مخصوص است و سپاهی مرکب از شش هزار سرباز دارد. در تأسیسات مختلف آن سی هزار کارمند به کار مشغولند. آئین‌نامه حقوقی آن شامل هشتاد هزار صفحه است که در آن جمیع موارد از نقض حقوق بشر گرفته تا مالیات شرکت‌ها و برچسب مواد خوراکی و غیره تصریح شده است.

به گفته مارک مازوور Mark Mazower استاد تاریخ اروپای نوین در دانشگاه لندن وقتی از پرچم یا واحد پول یا دستگاه قضائی سخن می‌رود مشخصات یک کشور بیان می‌شود. در ژانویه گذشته با رایج نمودن پول واحد در دوازده کشور از ۱۵ کشور عضو اتحادیه گام بزرگی در استحکام این اتحاد

غیره تبدیل گردد. در اتحادیه اروپا چهار هزار مترجم به کار مشغولند و افزون بر این ماشین‌های غول‌آسای ترجمه مکانیکی هر ساعت ۲۰۰۰ صفحه ترجمه را انجام می‌دهد گو اینکه گاه ترجمه آن در بعضی واژه‌ها نیاز به اصلاح دارد که باید پیش از توزیع به وسیله مترجمی انجام گیرد.

به دیدن مارکو بندتی Marco Benedetti مدیر بخش مترجمین شفاهی (interpreter) کمیسیون اروپایی رفتم. وظیفه او آماده ساختن مترجمان برای ترجمه هم‌زمان جهت سیصد جلسه هفتگی به یازده زبان مختلف است. کار بسیار مشکلی است اما نگرانی او برای آینده است و می‌گوید اگر سیزده کشور تقاضاکننده به اتحادیه اروپا بپیوندند آنوقت کار بسیار دشوار خواهد شد. مثلاً باید گفتگوها را از زبان مجاری به آلمانی یا از زبان استونی به پرتغالی ترجمه کرد در حالی که در دنیا فقط یک میلیون و اندی به زبان استونی تکلم می‌کنند. اما طبق مقررات باید ترجمه انجام گیرد. به رغم این مشکلات آقای بندتی اظهار رضایت می‌کند و می‌گوید با خوشوقتی بهای این تفاوت‌های فرهنگی را می‌پردازیم، و می‌افزاید اروپا مانند یک هیأت ارکستر است در این ارکستر پیانو هست ویلن هست و... باید تضمین کنیم که صدای هر یک از این ابزارهای موسیقی شنیده شود.

مکانی که هر یک از این "ابزار" صدای خود را به گوش دیگران می‌رسانند پارلمان اروپا در شهر استراسبورگ فرانسه است. هر یک از ۶۲۶ نماینده از ۱۵ کشور در اینجا فرصت سخن گفتن دارد و هر واژه از سخنانش به فاصله یک یا دو ثانیه به ده زبان دیگر ترجمه می‌شود. آقای جان هیوم John Hume نماینده

برداشته شد.

اما اتحادیه اروپا مانند ممالک متحده آمریکا یک کشور نیست. صحیح‌ترین و دقیق‌ترین چیزی که درباره این اتحادیه می‌توان گفت این است که اروپا در روندی تاریخی بر اصل همکاری، نمادی نوین را به وجود می‌آورد. نکته حساس و دشوار اروپای نوین در این است که چگونه می‌توان اروپا را که چون تابلوی زیبای پرنقش و نگاری از فرهنگ‌های پربار و زبان‌های مختلف و آداب و رسوم مردمان سرزمین‌های متفاوت نشأت یافته است به یک رنگ دریاورد؟ در پاسخ این پرسش آقای آیزنهاور Eisenhower که آلمانی است و در فرانسه کار می‌کند و دائماً در رفت و آمد بین کشورهای اروپایی است گفت اروپا همچون دسته گلی زیباست. در این دسته گل زیبا گل سرخ باید همچنان گل سرخ باقی ماند و گل لاله هم همان گونه لاله بماند.

اروپائیان تفاوت‌های خود را ارج می‌نهند و در نگهداری آن می‌کوشند. نمونه‌ای از این وحدت در کثرت زبان‌های مختلفی است که شخص مسافر در این قاره می‌شنود و اروپا مصمم به نگهداری این میراث فرهنگی است. این تصمیم را در آئین‌نامه شماره یک اتحادیه اروپا می‌خوانیم که نوشته است زبان رسمی هر کشور عضو اتحادیه به عنوان زبان رسمی آن کشور در جمیع مؤسسات اتحادیه اروپا به کار برده می‌شود. اکنون یازده زبان مختلف در اتحادیه که شامل ۱۵ کشور است به کار می‌رود. این تعهد برای اروپا بسیار گران تمام می‌شود. زیرا روزانه بیش از یک میلیون دلار هزینه بر می‌دارد تا مثلاً واژه گوشت meat به viande (فرانسه) یا carne (اسپانیایی) یا Fleisch (آلمانی) و یا معادل آن در یونانی و پرتغالی و

پارلمان از ایرلند شمالی به من اظهار داشت وسعت عمل در به کار بردن زبان‌های مختلف در پارلمان اروپا بازتاب اصل اساسی اتحادیه اروپاست که آن احترام گذاشتن به تفاوت‌هاست. نکته اساسی این است که باید با تفاوت‌ها زندگی کرد نه آنکه به خاطر آن با یکدیگر مبارزه نمود.

همراه با جان هیوم پس از عبور از ادارات مختلف به سالن عظیمی رسیدیم که بر سر در آن نام پارلمان اروپا به یازده زبان دیده می‌شد. در این بازدید متوجه شدم چه مقدار وقت و انرژی و پول هنگفت صرف بنای این اتحادیه شده است. از او پرسیدم آیا ارزش این همه هزینه را داشته است؟ در جوابم گفت: «می‌دانید من در حل اختلافات گذشته تجربیاتی داشته‌ام. (در حقیقت او بیشتر دوران زندگی‌اش را صرف حل اختلافات در ایرلند شمالی کرده است. بارها مورد دشنام قرار گرفته، تهدید به مرگ شده، به زندان رفته با این حال دست از تلاش بر نداشته و در این راه موفق شده و از این رو جایزه صلح را به دست آورده است.) جان هیوم سپس گفت «اتحادیه اروپا را به عنوان بهترین نمونه در دنیا برای حل اختلافات می‌بینم. به نظرم هر جا که مردمش گرفتار جنگ و اختلافند باید ببینند اروپاییان چه کرده‌اند. اروپا تصمیم گرفت اختلافات را پشت سر نهد. دیگر نه کسی برنده است و نه بازنده. باید اهداف مشترک را در نظر گرفت و برای حصول به آن با هم تلاش نمود. بدیهی است تنها انگیزه ایجاد اروپای نوین حل اختلافات نیست بلکه ایجاد اقتصادی نیرومند نیز منظور نظر است. اروپا می‌خواهد در برابر قدرت‌های اقتصادی دنیا بایستد. نورمن دیویس Norman Davis مورخ انگلیسی

می‌گوید اگر شما انگلیسی، فرانسوی و یا آلمانی باشید با نگاهی به قدرت اقتصادی امریکا به خود می‌گویید کشور من توان رویارویی با این غول عظیم را ندارد اما اگر کشور شما قسمتی از اقتصاد اروپای متحد شود آن وقت می‌گویید چرا که نه؟ ما می‌توانیم حتی از امریکا نیز قدرتمندتر شویم. سپس به گفتار خود افزود: موفقیت اتحادیه اروپا شاید یکی از بزرگترین مسائل تاریخی این سده نوین است. نخست این پرسش اساسی پیش می‌آید که آیا این اتحادیه می‌تواند مانع بروز جنگ شود؟ و در پی آن اندیشه آزمودن قدرت اقتصادی وجود دارد. اگر اروپا به اتحاد خود همچنان ادامه دهد از نظر اقتصادی نه تنها می‌تواند به پای امریکا رسد بلکه می‌تواند بر آن سبقت گیرد».

در بروکسل با شخص دیگری که چون نورمن دیویس می‌اندیشد آشنا شدم. نامش رومانو پرودی Romano Prodi رئیس کمیسیون اروپایی است. فارغ التحصیل رشته اقتصاد از مدرسه عالی اقتصاد لندن، استاد میهمان دانشگاه هاروارد و استاد اقتصاد در بخش پژوهشی دانشگاه آکسفورد است. از گواهی نامه‌های متعدد دوران تحصیل‌اش نمی‌دانستم اهل کجاست اما در همان لحظه برخورد با او دانستم که ایتالیایی است. با چهره گشاده و روی متبسم از دفتر بزرگ خود به استقبال به راهرو آمد و بازوان خود را گشود انگار برادر گمشده خود را یافته است. در حین سخن دست‌ها و بازوانش آرام نبودند در ضمن گفتگو درباره نقش اتحادیه اروپا در قرن بیستم موضوع صحبت را به سده شانزدهم ایتالیا کشاند و گفت در پایان دوره رنسانس دوک نشین‌های ایتالیا در زمینه‌های علمی و

اتحادیه اروپا آن را قبول نکرد و یک معامله ۴۳ میلیارد دلاری بهم خورد و به اصطلاح سر را رفت.

به جز مسائل اقتصادی اتحادیه اروپا به امریکا درباره مسائل که به زعم امریکاییان مربوط به مسائل داخلی کشورشان است اخطار می دهد مانند اجرای حکم اعدام، رقم هنگفتی که امریکا به سازمان ملل مدیون است و عدم رعایت حفظ محیط زیست. همبستگی روز افزون اتحادیه اروپا محدود به مسائل سیاسی و اقتصادی نیست. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر رؤسای کشورهای عضو اتحادیه در جلسات خود تصمیم گرفته اند از این پس همکاری بیشتری در زمینه تبادل اطلاعات درباره فعالیت تروریست ها و دستگیری افراد مظنون ایجاد شود.

از نظر صوری نیز می توان این پیوستگی را به طور بارز در اروپا مشاهده نمود. ساخته شدن جاده ها و شاهراه ها و راه آهن ها و پل ها و کانال ها کشورهای اروپایی را بهم نزدیکتر می کند. در سال ۱۹۹۴ با افتتاح تونل در زیر دریای مانش و پیوستن خاک انگلستان به قاره اروپا آرزوی دیرینه اروپاییان تحقق یافت و در سال ۲۰۰۰ با ساخته شدن پل Oresund Fixed Link به طول ۱۶ کیلومتر خاک سوئد به دانمارک پیوست. اکنون اروپاییان می توانند از راه زمینی از قطب شمال در فنلاند خود را به کرانه های نیلگون دریای مدیترانه برسانند.

اروپاییان عاشق سرعت اند. سریع ترین هواپیمای مسافربری دنیا "کنکورد" ساخته انگلیس ها و فرانسویان است. سریع ترین ترن دنیا TGV فرانسوی است. از آنجا که بیشتر کشورهای اروپای غربی پیمان Shengen شنگن را امضاء کرده اند بنا بر این کنترل گذرنامه و

اقتصادی و هنری رهبران جهان بودند اما چون با یکدیگر ائتلاف نکردند رهبری خود را از دست دادند. این درس عبرتی برای امروز ماست. اگر با یک صدا سخن گوئیم اروپا رهبر دنیا خواهد شد.

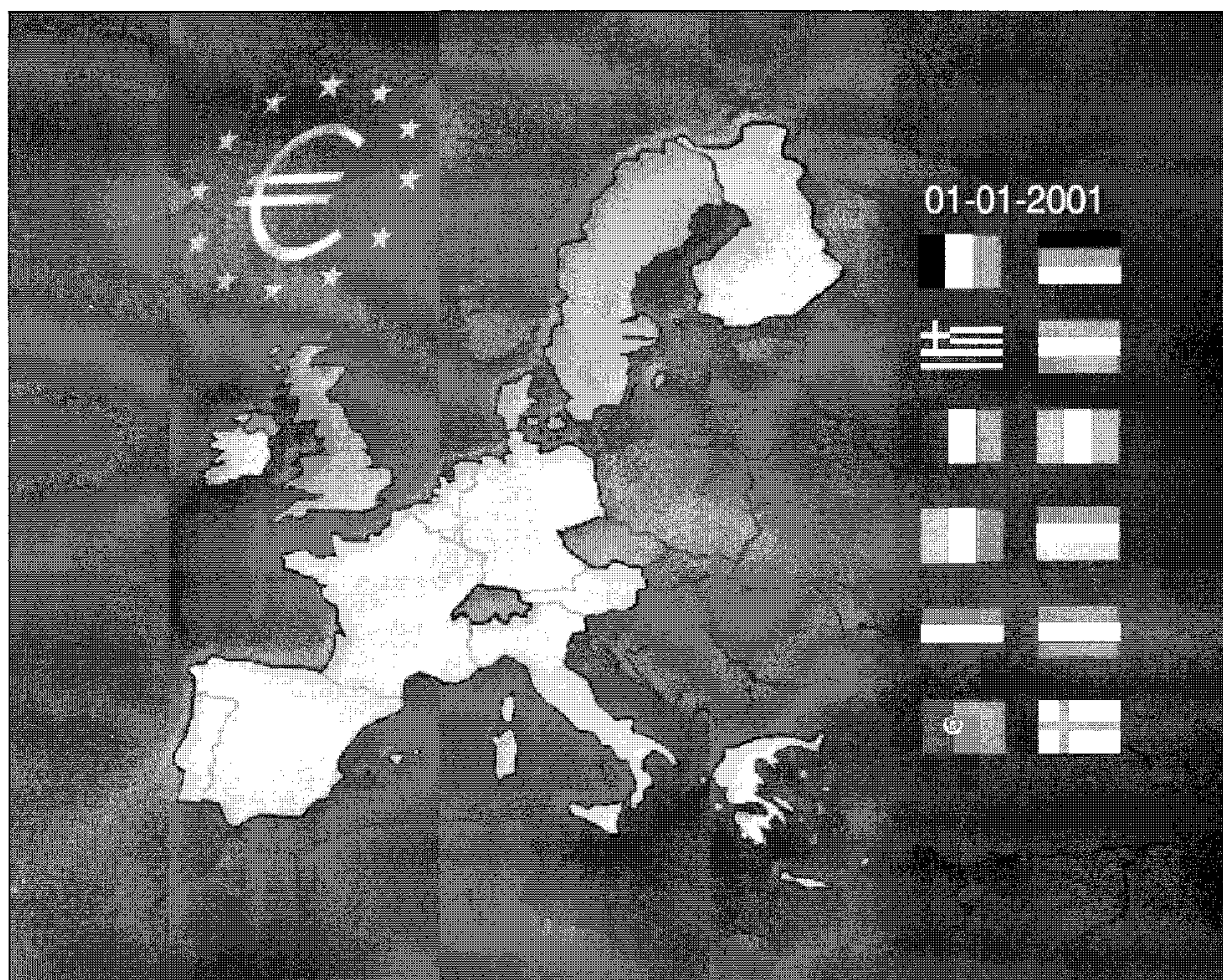
در طول شش دهه اخیر به عبارت دیگر در طی عمر بیشتر امریکاییانی که امروز زندگی می کنند امریکا ثروتمندترین کشور جهان بوده است اما آماری که آقای پردوی ارائه کرد نشان می داد که اروپای متحد می تواند سلطه اقتصادی امریکا را به چالش طلبد. امروز جمعیت ۱۵ کشور اتحادیه اروپا نزدیک به ۳۸۰ میلیون است یعنی تقریباً ۳۵٪ بیش از جمعیت امریکا و اگر سیزده کشور تقاضاکننده در اتحادیه پذیرفته شوند جمعیت آن بالغ بر ۵۵۰ میلیون خواهد شد یعنی بیش از دو برابر جمعیت امریکا. در آمد سرانه GDP پانزده کشور اروپایی در حدود ۷۰۸ تریلیون دلار است که هرچه بیشتر به رقم ۹۰۹ تریلیون امریکا نزدیکتر می شود. صادرات سالانه اروپا ۸۵۷ میلیارد دلار و وارداتش ۹۳۸ میلیارد دلار است. با این حجم عظیم اورو Euro پول جدید اروپا می تواند موقعیت دلار امریکایی را به عنوان پول پر ارزش ذخیره به چالش طلبد. هم اکنون با پشتوانه این قدرت اقتصادی اروپا از نشان دادن زور بازوی خود به امریکا ابایی ندارد. مثلاً همان گونه که شرکت های اروپایی ملزمند که در امریکا قوانین امریکایی را رعایت کنند شرکت های امریکایی نیز موظفند که طبق مقررات اروپایی در اروپا عمل نمایند. هنگامی که دو شرکت عظیم جنرال الکتریک و هانی ول Honeywell می خواستند در هم ادغام شوند وزارت دادگستری امریکا با شرائط کوچکی این پیشنهاد را تصویب نمود اما

تشریفات گمرکی در مرزها وجود ندارد و هنگام گذر از کشوری به کشور دیگر مسافر لزومی نمی بیند که در مرز از سرعت ماشین خود بکاهد. اگر مثلاً شخصی از استهکلم عازم شهر سویل در جنوب اسپانیاست از هفت کشور می گذرد بی آنکه در مرزها توقف کند. در ترن سریع السیر فرانسوی TGV می توان از لندن به کوه های آلپ و از دریای شمالی به جبال پیرنه را با سرعت ۳۸۰ کیلومتر در ساعت پیمود و از تماشای مناظر زیبای طبیعت و برج های کلیساهای روستایی فرانسوی که به سرعت از برابر چشم می گذرد لذت برد.

شبکه تلفنی GSM (تلفن همراه) مردم اروپا را بیش از پیش بهم می پیوندد. در اروپا درصد استفاده کنندگان از تلفن همراه بیش از سایر نقاط جهان است. فنلاند در سال ۱۹۹۰ نخستین کشوری بود که تعداد تلفن های همراه آن بیش از تلفن های ثابت بود. در این مملکت که سازنده تلفن مشهور Nokia است هر فرد بزرگتر از ۱۴ سال یک تلفن همراه دارد. اخیراً نوعی تلفن همراه به بازار آمده به نام Txt MSG (Text Message) که دو کار انجام می دهد هم مانند تلفن های معمولی است و هم بدون صدا بر روی پرده بسیار کوچک آن پیام فرستنده دریافت می شود. این نوع تلفن را دانش آموزان و جوانان در جلسات درس از آن استفاده می کنند.

در اروپا یک سیستم تلفنی انتخاب شده است که شخص می تواند از هر نقطه اروپا با شخص مورد نظر در یک کشور اروپایی ارتباط برقرار سازد و این هم وسیله دیگری برای ایجاد همبستگی و اتحاد بین اروپاییان است. البته هستند اروپاییانی که به این اتحاد

علاقه ای ندارند و با تحقیر به مؤسسات اروپایی در بروکسل می نگرند و از اینکه قوانین و مقررات کشورشان باید از بروکسل صادر شود ناراضی اند. در انگلستان کشمکش بین موافقان و مخالفان اتحادیه اروپا به صحنه سیاست کشیده شده و در این رابطه جوان خواربار فروشی به نام استیو توبورن Steve Thoborn به صورت قهرمان ملی درآمده است. به دیدن این جوان رفتم. استیو ۳۶ ساله است با موهای فرفری، و حلقه ای از طلا در گوش راستش. او به جرم فروش موز به پوند و نه به کیلوگرم مورد تعقیب قرار گرفته بود زیرا طبق آئین نامه اتحاد اروپا هر نوع تره بار محصول اتحادیه اروپا باید با سیستم متریک یعنی لیتر و کیلوگرم فروخته شود. دادگاه محل به علت تخلف از این ماده استیو را محکوم نموده بود. این موضوع در روزنامه های انگلیس بازتاب یافت و مخالفان اتحادیه اروپا به او لقب شهید سیستم متریک لقب دادند Metric Martyr و تصویرش را روی پوسترها چاپ کردند. دکان کوچک او چون کشتزاری از اتحادیه اروپا بود. تره فرنگی هلندی، فلفل اسپانیایی، سیب فرانسوی، اسفناج انگلیسی و کلم معروف بروکسل در کنار هم چیده شده بود. هنگام گفتگو دانستم از لقبی که به او داده اند دلخور است و ناراحت از اینکه این واقعه کوچک به سیاست کشانده شده است. گفت من هیچوقت در انتخابات شرکت نمی کنم. مخالف سیستم متریک هم نیستم. اگر مشتری بگوید یک کیلو موز می خواهم البته به او یک کیلو موز می فروشم اما هیچکس کیلویی نمی خواهد و طبق عادت به پوند می گوید من هم به پوند می دهم. پیامش به آنان که آئین نامه های اتحادیه اروپا را تنظیم می کنند



پرچم کشورهای عضو اتحادیه اروپا. کشورهای انگلستان، ایرلند، دانمارک و سوئد هنوز به واحد پولی این اتحادیه (یورو) نپیوسته‌اند.

خود و سپر این دو دسته را نظاره می‌کردند. موهای سر اغلب تظاهرکنندگان تراشیده شده بود و روی بلوزشان "Teeshirt" شعارهایی مانند "قدرت سفید" و "آدلف" دیده می‌شد. به سوی شخصی که سر و وضع مرتبی داشت و ظاهراً متصدی این گروه بود نزدیک شدم. او برنامه‌ساز کامپیوتر بود و ساعات فراغت را صرف تشکیلات حزب راست افراطی می‌کرد. در حالی که انگشت خود را به علامت تهدید به سوی ضد تظاهرکنندگان تکان می‌داد گفت: «ما نازی نیستیم. تظاهرات ما برای کارگران آلمانی است. امروز چهار میلیون بیکار در آلمان داریم و نمی‌خواهیم که کارگران ترکیه و عراق بیایند

ساده بود و گفت آقایان دست از سرم بردارید بگذارید آنچه که مشتری می‌خواهد بفروشیم. در آلمان ناظر نوعی دیگر از مخالفت با اتحادیه اروپا شدم. در شهر مانهایم روز اول ماه مه (روز کارگران) قریب ۲۰۰ نفر پرچم آلمان زمان جنگ اول را به دست گرفته بودند و شعارهایی از این نوع "کار برای آلمان‌ها" "جلوی مهاجرین را بگیرید" می‌دادند در اطراف آنها نزدیک به ۶۰۰ نفر علیه تظاهر کنندگان شعار می‌دادند و گِل و تخم مرغ به سویشان پرتاب می‌کردند و فریاد می‌زدند "نازی‌ها بیرون روید!" بین این دو گروه مخالف چند صد پلیس با اونیفورم سبز رنگ با کلاه

و کار آنها را بگیرند. هر مملکتی باید واحد پول خودش را داشته باشد. ما می‌خواهیم آلمان از اتحادیه اروپا و از پیمان آتلانتیک شمالی بیرون آید که بتوانیم آزاد باشیم و آنچه را که مایلیم انتخاب کنیم».

در مقابل آنها که مایلند از اتحادیه اروپا خارج شوند، مردم بی‌شماری مشتاقند که به آن بپیوندند. هم اکنون دوازده کشور در لیست انتظارند و سیزدهمین کشور ترکیه موقعیت ویژه‌ای دارد و با آنکه سال‌هاست تقاضای ورود به اتحادیه اروپا را نموده اما هنوز نتوانسته اروپا را در مورد اجرای حقوق بشر در ترکیه راضی نماید. بیشتر کشورهای تقاضاکننده نیم قرن در پشت پرده آهنین بوده‌اند و عضویت در اتحادیه اروپا را گام مهمی برای تحول نظام مملکتی و وصول به بازار آزاد می‌دانند.

این تحول را هم اکنون می‌توان در کشور کوچک استونی، سرزمین مسطحی پوشیده از جنگل و دریاچه در آن سوی دریای بالتیک و در مقابل فنلاند مشاهده نمود. ده سال پیش استونی یکی از استان‌های اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد. به شوروی مالیات می‌پرداخت، چوب‌های جنگل و جوانانش برای خدمت نظام به مسکو فرستاده می‌شدند. بازده آن بسیار ناچیز بود. اکنون مردم این کشور یک میلیون و چهار صد هزار نفری چنان مشتاقانه رژیم سرمایه‌داری را پذیرفته‌اند که در خیابان‌های تالین پایتخت مملکت در تمام شب چراغ‌های نئون بالای سر در یک دوجین کازینو روشن است. درون آنها مانند کازینو موناکو مردان با لباس رسمی در سر میز قمار کار می‌کنند و زنان همچون زنان خدمتگزار کازینوهای لاس وگاس با لباس‌های کوتاه

پولک‌دوزی شده خدمت می‌نمایند. متصدی میز قمار به زبان استونی، فنلاندی، روسی و آلمانی تکلم می‌کرد.

پس از بازدید از یکی از این کازینوها روز بعد به دیدار مدیر یک شرکت ساختمانی رفتیم. مدیر این شرکت در سال ۱۹۸۲ از دانشگاه صنعتی تالین در رشته مهندسی راه و ساختمان فارغ التحصیل شده بود. طبق قانون آن زمان مدتی در ارتش شوروی خدمت کرد و سپس در یک شرکت ساختمانی دولتی مشغول به کار شده بود.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شرکت خصوصی دائرکرد و اکنون مدیر عامل گروه E. E. Group بزرگترین شرکت ساختمانی استونی است. برای ملاقاتش به دفتر بزرگ و مجهز او که نظیرش را می‌توان در برلن و برن دید رفتیم. ضمن گفتگو با من نگاهش را به کامپیوتری که روی میزش بود و آخرین نوسانات بورس تالین را نشان می‌داد دوخته بود. از او پرسیدم آیا هنگامی که در شوروی کار می‌کرد هیچگاه تصور می‌نمود که روزی رئیس شرکتی شود؟ گفت: «البته این آرزویم بود ولی نه رئیس شرکت خصوصی چون در آن زمان هیچکس باور نمی‌کرد که ممکن است در استونی شرکت خصوصی تشکیل شود. ما همگی کمونیست بودیم. تغییرات این ده سال واقعاً حیرت‌انگیز است. تحول دیگری که لازم داریم عضویت در اتحادیه اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی است. ما بایستی موقعیت جغرافیایی و سیاسی (ژئوپولیتیک) خود را در نظر داشته باشیم. در سمت راست ما در دو ساعتی همین ساختمان که در آن هستیم کشور روسیه است. ما نمی‌دانیم چه نقشه‌ای برایمان دارد. بنا بر این بایستی عضو

فرزند است دیدم که با لحن غم‌انگیزی گفت چند ماه پیش طالبان برادرم را کشتند و گفتند که بعد نوبت من است. با یک قاچاقچی صحبت کردم و به او پانصد دلار امریکا پرداختم، صبح زود مرا در ماشین باری که لوبیا و گوجه حمل می‌کرد پنهان نمود و از افغانستان بیرون آورد. مدت دو ماه و نیم با ماشین و یکبار هم با قایق در راه بودم تا به اینجا رسیدم. حالا ۴۳۰ دلار برایم باقی مانده دنبال یک قاچاقچی هستم که مرا به انگلستان رساند شاید در آنجا کاری پیدا کنم و راحت شوم. شماره تلفنم را به او دادم و گفتم هر وقت به لندن رسیدی با من تماس بگیر. اما تا کنون از او خبری نشده نمی‌خواهم بدبین باشم و امیدوارم در یک جای اروپا برای خودش مسکن و مأمونی یافته باشد چون با ارتباطات اروپای نوین این امکان وجود دارد.

یادم آمد وقتی به گورستان فلاندر رفته بودم با مرد ۷۸ ساله‌ای برخورد کردم که به من گفت: «پدرم در جنگ جهانی اول شرکت کرد. در جنگ دوم جهانی نوبت به من رسید. ابتدا به سازمان مقاومت علیه نازی پیوستم آلمان‌ها مرا دستگیر و زندانی کردند. با ورود قوای متفقین آزاد شدم و به ارتش انگلیس پیوستم که دشمن را از خاک وطنم بیرون کنم. اما همه اینها مربوط به گذشته و جزئی از تاریخ است». آنگاه افزود: «قرن‌ها اروپاییان در تلاش ساختن اروپای واحدی بوده‌اند. ناپلئون با جنگ و زور و پس از او هیتلر نیز از این طریق خواستند بر این آرزو تحقق بخشند. حال نوبت ماست و ما این کار را داریم نه با زور، بلکه با اراده و تصمیم و انتخاب انجام می‌دهیم. اگر ما بتوانیم اروپای واحدی بسازیم دیگر جنگ نخواهیم داشت. لاقلاً امیدوارم که چنین باشد.» ■

پیمان آتلانتیک باشیم، علاوه بر آن تقریباً همه داد و ستد ما با اتحادیه اروپاست. از این رو لازم است که عضو این اتحادیه باشیم».

به جز کشورهای تقاضاکننده، افراد بی‌شماری می‌کوشند داخل اتحادیه اروپا شوند. در ده سال اخیر موج عظیمی از مهاجرین از اروپای شرقی، شمال افریقا، آسیای مرکزی و حتی چین به اروپای غربی روی آورده‌اند.

آنان که بخت یارشان باشد روادید به دست می‌آورند و مایملک خود را در اتومبیلی ریخته روانه غرب می‌شوند. اما تعداد کثیری به قاچاقچیان متوسل می‌شوند که آنها را از راه خشکی یا دریا با قایق پاروئی و در مواردی با تخته‌های لاستیکی شناور به اروپا برسانند، و آنان که بضاعتی ندارند خود را به درون قطاری که در حال حرکت است می‌اندازند یا در قسمت چرخ هواپیما پنهان می‌شوند که اغلب فاجعه‌انگیز است.

سالانه در حدود دو میلیون نفر از راه قانونی و قریب ۵۰۰ هزار نفر غیر قانونی رهسپار اروپای غربی می‌شوند و چون اکثرشان زبان انگلیسی می‌دانند مقصد نهائی آنها انگلستان است. به انبار بزرگی بر فراز تپه‌های Sangette نزدیک بندر کاله (فرانسه) که بیش از هزار تن از پناهندگان را جای داده بود رفتم. روزها را تحت مراقبت صلیب سرخ می‌گذرانند و هنگام شب در جستجوی کامیون یا قایقی هستند که آنها را از دریای مانس عبور داده به صخره‌های سفید رنگ دوور Dover که در افق دور دست در آن سوی دریا دیده می‌شود برسانند.

بهار گذشته در جمع پناهندگان مردی را با موهای جو گندمی از مردم کابل که پدر سه

نگاهی به رسالهٔ سیاسیّه و زمان صدور آن (۱۸۹۳ - ۲۰۰۲ م)

پژوهنده

یکی از شگفتی‌های تاریخ بهائی این است که هر چند امر بهائی همواره در ایران ممنوع و جامعهٔ بهائی از همهٔ حقوق خود محروم بوده اما طلعت مقدّس حضرت عبدالبهاء مورد احترام و تعظیم بسیاری از رجال و صاحبان مناصب قدرت ایران قرار گرفته‌اند و چنان که تاریخ زندگی آن حضرت حکایت می‌کند بسیاری از شاهزادگان قاجار و وزرای آن دستگاه در خارج کشور به ملاقات آن حضرت شتافته‌اند و نیز شواهدی حاکی از آنست که برخی از دارندگان عالی‌ترین مراتب دولتی با آن حضرت در ارتباط بوده و کسب هدایت یا طلب دعای خیر کرده‌اند که داستانش مفصّل است و این مقالهٔ موجز گنجایش آن را ندارد.

رسالهٔ سیاسیّه بر طبق اشاره‌ای که میرزا بدیع بشرویی در یادداشت‌های خطّی خود^۱ کرده در پاسخ سؤال میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم ایران صادر شده که علاقمند بوده بداند که مداخلهٔ علمای شرع در امر سیاست تا چه حدود مجاز و منطقی است.^۲

تاریخ تحریر رسالهٔ سیاسیّه ۱۳۱۱ ه.ق. مطابق ۱۸۹۳ میلادی است. سال مذکور مقارن صدارت میرزا علی اصغر خان امین السلطان است. در لوح مبارک دیگری که به تاریخ ۱۱

جمادی الاول سنهٔ ۱۳۲۵ ه.ق. مرقوم شده و در صدر رسالهٔ سیاسیّه نسخهٔ چاپ طهران آمده، یعنی حدود ۲ ماه بعد از تصدّی مجدّد امین السلطان اتابک اعظم این بار در عهد محمد علی شاه قاجار (ربیع الاول ۱۳۲۵ ه.ق.)، گویی حضرت عبدالبهاء امین السلطان صدر اعظم را مجدّداً هشدار می‌دهند که متدکّر باش من قبلاً جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه ناشی از مداخلهٔ علما (روحانیون) در امور سیاسی و مملکتی را به تو اخبار کرده بودم حال غفلت گذشته را تکرار مکن. و می‌دانیم که حدود ۵ ماه بعد از صدارت مجدّدش در عهد محمد علی شاه امین السلطان هنگام خروج از مجلس به دست شخصی به نام عباس آقا صراف آذربایجانی که خود را عضو انجمن شمارهٔ ۴۱ فدائیان ملت معرفی کرده بود مضروب و کشته شد و بعید نیست که فقط توطئهٔ مشروطه خواهانی چون تقی‌زاده^۳ در پشت این قتل نباشد بلکه انگشت روحانیون نیز در کار باشد کما اینکه در وقایع اتفاقیّه جولای ۱۹۰۳ تلگرافی از علمای کربلا و نجف به پادشاه درج شده که در آن از تعرفه‌های گمرکی و سپرده شدن کار گمرکات به بلژیکی‌ها شکایت می‌کنند و در آخر آن آمده که ما اتابک را نمی‌خواهیم.



میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم

(۱۳۰۷ ه.ق.) و بعد از همه آنها امتیازات متعدّد گمرکی، بانکی و حتّی سرحدّی به روس‌ها در مورد اختلافات مرزی. مع کلّ ذلک چنان که تاریخ‌گواهی می‌دهد ظاهراً امین السلطان هرگز دست از تلاش برای جلب حمایت و پشتیبانی علمای مذهبی بر نداشت چنان که محقّق معاصر دکتر ماشاءالله آجودانی درباره او نوشته است:

«یک ماه پس از استعفای امین الدوله [در زمان مظفّرالدّین شاه قاجار] میرزا علی اصغر خان امین السلطان در ۱۶ صفر ۱۳۱۶ قمری به صدارت رسید. او بر خلاف امین الدوله هم با روس‌ها روابط و مناسبات دوستانه داشت و هم با روحانیون و پیشوایان آنها و در نتیجه روحانیون با صدر اعظم شدن او دست از مخالفت‌های پیشین خود برداشتند و امین السلطان در نخستین گام‌ها موفق شد که سیصد و پنجاه و دو هزار و هفتصد و پنجاه تومان و

زندگی امین السلطان را در کتاب‌های تاریخ مانند: صدر اعظم‌های سلسله قاجاریّه و کتب خاطرات نظیر: خاطرات سیاسی امین الدوله و دائرة المعارف‌ها چون: ایرانیکا جلد دوم می‌توان به تفصیل مطالعه کرد. صدارت امین السلطان در عهد ناصری به سال ۱۳۰۵ ه.ق. آغاز شد و تا قتل ناصرالدّین شاه در ۱۳۱۳ ه.ق. (۱۸۹۶ م) ادامه یافت. وی در زمان مظفّرالدّین شاه دو بار به منصب صدارت منصوب شد، یکی از ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ یعنی به دنبال عصر ناصری و دیگر در سال‌های ۱۳۱۶ - ۱۳۲۱ ه.ق. محمّد علی شاه نیز او را در سال ۱۳۲۵ به صدارت طلبید که این بار بخت نامساعد بود و حدود ۵ ماه بعد از تصدّی چنان که اشاره رفت به قتل رسید. نکته‌ای که در زندگی

سیاسی امین السلطان که در زمان مظفّرالدّین شاه به لقب اتابک اعظم هم مفتخر شد جلب نظر هر محقّقی را می‌کند امتیازات متعدّدی است که نخست به انگلیس‌ها و بعد به روس‌ها داده است و هر بار با مخالفت شدید مردم و علما مواجه شده؛ از امتیاز بخت‌آزمایی (لاتاری) به میرزا ملکم خان معروف در سال ۱۳۰۶ ه.ق. (که او هم به دیگری فروخت) گرفته تا امتیاز انحصار خرید و فروش دخانیات به شرکت انگلیسی تالبوت (و رژی) در ۱۳۰۷ ه.ق. که آن هم به فتوای میرزای شیرازی و علمای مذهبی هم رأی او ملغی شد و منجر به پرداخت غرامت سنگینی از دولت ایران و نیاز توسّل به استقراض از بانک شاهنشاهی انگلیس گردید و همچنین امتیاز کشتیرانی در حوضه سفلائی رود کارون به کمپانی برادران لینچ (۱۳۰۶ ه.ق.) و امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی و استخراج معادن به بارون رویتز

رفرم تسه و
حب شهرن
سای مجده
در عهد
۳۰ ه.ق. او
صدر
مشاور باش
مد و فتنه
در مورد
کرده بوده
می‌نیم که
در عهد
مخارج ز
غرض قفا
مجلس انجمن
کرده بود
مست که فقط
معی در
روحانیون
مع تفاهیه
و نجف
تعرفه‌های
به برخی‌ها
که در تاجک

پنج ریال از شعبه بانک تجارتی بین‌المللی مسکو با سود صدی ۱۲ وام بگیرد» (۱۳۱۷ هـ ق).^۴

در مقاله اتابک اعظم در مجلد دوم *ایرانیکا* نویسنده *کالمار*^۵ می‌نویسد هر چند اتابک اعظم به عیاشی و خوشگذرانی متهم است ولی وظائف دینی خود را مورد مسامحه و اهمال قرار نمی‌داد. مراسم ماه محرم و خصوصاً روضه‌خوانی در منزل او همراه با ولخرجی و اسراف اجرا می‌شد و افراد مختلف جامعه مذهبی و نیز سادات و فقرا از خوان انعام او بهره‌مند می‌شدند^۶ اتابک اعظم عامل ساختمان بسیاری از ابنیه مذهبی و عمومی بود و از جمله با پول خود در سال ۱۳۰۵ هـ ق. صحن نوی در قم ساخت و در اطراف صحن نو مقابر بزرگان عصر قاجار و از جمله خود را قرار داد، هم او بود که ایوانی در حضرت معصومه قم بنا کرد. مقبره شاه عبدالعظیم را در شهر ری تعمیر کرد و نیز قبر شاه نعمت‌الله ولی در ماهان و قبوری را نیز در مدینه مرمت نمود. مقداری از ابنیه دیگر و راه‌سازی‌ها و ایجاد منازل سر راه‌ها از مستحذات اوست از جمله میان طهران و قم و نیز در مسیر طهران - قزوین - رشت.

*

پس از این مقدمات تاریخی حال شایسته است که به مضمون و محتوای *رساله سیاسیّه* بازگردیم. این رساله بیش از هر مطلبی در این موضوع تأکید می‌کند که «وظیفه علما و فریضه فقها مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون رحمانیه است» و علی‌هذا علما نباید در امور حکومتی و سیاسی مداخله کنند. حضرت عبدالبهاء استدلال می‌کنند که سوابق تاریخی از دوره صفویه تا کنون از جمله در

زمان خاقان مغفور فتحعلی شاه نشان داده است که مداخله علما در سیاست نه فقط موجب ایجاد تفرقه و تشتت در صف مؤمنین می‌شود بلکه اسباب بدبختی و ویرانی کشور و شکست و تأخر دولت را نیز فراهم می‌آورد. از جمله امثله تاریخی که حضرت عبدالبهاء برای اثبات نظر خود می‌آورند حکایت دوران فتحعلی شاه قاجار است، می‌فرمایند:

«واقعه ثالثه در زمان خاقان مغفور بود که پیشوایان باززلزله و وئوله انداختند و علم منحوس برافراختند و ساز جهاد با روس ساختند و با طبل و دهل قطع سبل نمودند تا به حدود و ثغور رسیدند چون آغاز هجوم نمودند به رجومی گریختند و در میدان جنگ به یک شلیک تفنگ از نام و ننگ گذشتند و عار فرار اختیار کردند و چون جراد منتشر و اعجاز نخل منقعر^۷ در شواطی رود ارس و پهن دشت مغان سرگردان و پریشان شدند و نصف ممالک آذربایجان و هفت کرور تومان و دریای مازندران را به باد دادند» (صص ۲۴-۳۵)

در کتاب کوچک امّا مستند دکتر محمد اسمعیل رضوانی درباره انقلاب مشروطیت ایران آمده است که «تجزیه ایران از پادشاهی فتحعلی شاه آغاز شد. در سال ۱۲۲۸ هـ ق. به موجب عهدنامه گلستان ولایات گرجستان، باکو، شیروان، شماخی، شکی، گنجه، قراباغ، قسمتی از مغان و طالش به روس‌ها واگذار گردید» و بعداً در سال ۱۲۴۳ به موجب عهدنامه ترکمانچای خانات ایروان و نخجوان به تصرف روس‌ها درآمد.

تحقیقات پژوهندگانی چون سعید نفیسی و میس لمبتون^۸ و بالاخره محققان تازه‌تر

مسائل به ظاهر شرعی و حقوقی آغاز شد و متدرجاً به امور سیاسی و حتی روابط بین‌المللی دولت بسط یافت چنان که سید شفتی (سید محمد باقر مجتهد اصفهانی) در مسائل سیاست خارجی نیز مداخله می‌کرد و در ماجرای هرات با نمایندگان دولت‌های خارجی بر ضد حکومت ایران زد و بند داشت و هم او بود که ثروت و مکتب بی‌حسابی بهم زد و حتی در اصفهان پادگانی از لوطیان ترتیب داد و به زور هر چه می‌خواست از مردم می‌گرفت و در پی آن بود که حتی اساس سلطنت را برهم زند ناچار حاج میرزا آقاسی با موافقت محمد شاه با توپخانه مجهز به اصفهان لشکر کشید و لوطیان متواری شدند و بساط حکومت مانند سید بر چیده شد.

راوی مطلبی که مذکور شد یعنی دکتر آجودانی را عقیده بر این است که محمد شاه و میرزا آقاسی به جهت تمایلات صوفیانه چندان با روحانیون بر سر مهر نبودند به همین جهت از نفوذ و اقتدار بی‌مهار آنان تا حد بسیار کاستند اما در دوره ناصری ورق برگشت^۹ و قدرت روحانیون به طور عام و از آن مجتهدین و مراجع تقلید به طور خاص به طرز عجیبی توسعه یافت «در حقیقت از دوره ناصری به بعد مداخلات مجتهدان و روحانیون در امور مملکتی رنگ و بوی سیاسی بیشتری به خود گرفت و حوزه قدرتشان افزایش یافت و در شهرهای بزرگ حاکمان واقعی، مجتهدان بودند و عملاً تنها قدرتی که بالفعل و بالقوه [نه در کنار بلکه] در برابر قدرت حکومت در جامعه نقش مؤثر و کارسازی داشت همان قدرت روحانیون بود».^{۱۰}

*

محتوای رساله سیاسیّه محدود به

حامد الگار و نیکی کدی به روشنی بازگو می‌کند که علما (روحانیون) در دوره قاجار با هر چه از قدرت و نفوذ آنان می‌کاست و با هر چه رنگ نوآوری داشت مخالفت می‌ورزیدند از جمله با کوشش میرزا تقی خان امیرکبیر به الغاء حق بست‌نشینی و برنامه اصلاحات مالی او که منتهی به کم کردن مواجب و مقرری‌ها می‌شد و نیز با افتتاح مدرسه دارالفنون که به تدریس علوم جدید می‌پرداخت سر ناسازگاری داشتند و این جمله را تهدیدی نسبت به موقعیت دیرین خود می‌انگاشتند. طرح‌های اصلاحات اداری و گسترش حوزه قضائی غیر مذهبی و به طور کلی اصلاحات قانونی که میرزا حسین خان مشیرالدوله به دنبال آنها بود نیز با مقاومت علما روبرو شد حتی وقتی ناصرالدین شاه بعد از سفر اول خود به اروپا (۱۸۷۲/۱۲۹۰ ه.ق.) سعی کرد شوراهاى حکومتی به وجود آورد که به مراجع محلی در کار حکومت یاری کنند و از بی‌عدالتی و فساد جلوگیری نمایند و عندالاقضاء نفوذ علما را در اموری که به ایشان ارتباط ندارد خنثی سازند علما (روحانیون) موفق شدند که مردم را تحریک کنند که «این گونه بدعت‌های اروپایی، ایشان [یعنی مردم را] از جماعت علما در برابر اعمال استبدادی حکومت محروم خواهد ساخت» و این مخالفت موجب شد که طرح مذکور کنار گذاشته شود. پس از لغو امتیاز تنباکو شاه به محسن خان مشیرالدوله دستور داد که یک «عدالت خانه» تأسیس کند این طرح نیز به شهادت خاطرات میرزا علی خان امین‌الدوله عقیم ماند. نظارت بر اوقاف نیز قضیه دیگری بود که با عکس‌العمل روحانیون مواجه شد. تواریخ گویای آن است که مداخله علما از

محکومیت مداخله علمای شرع در امور سیاسی نیست، حضرت عبدالبهاء در همین رساله شرحی در مورد ضرورت وجود یک قوه سیاسی یعنی حکومت در جوار قوه دینی ولی مجزی از آن می‌فرمایند و وظائف عمده حکومت را بر می‌شمرند که هم شامل وظائف دیرین سنتی می‌شود چون حفظ امنیت داخلی و خارجی و هم وظائف دولت‌های متمایل به سیاست رفاه عمومی در دنیای معاصر (welfare state) را در بر می‌گیرد نظیر تأمین نعمت و سعادت برای مردم، تعلیم و تربیت عمومی، توسعه و عمران، حفظ حقوق بشر و در ضمن بعضی از شرائط اخلاقی حکمرانان را چه در رساله سیاسیّه و چه خصوصاً در رساله مدنیّه که به سال ۱۸۷۵ عزّ صدور یافت بیان می‌کنند که از آن جمله است عقل و عدل و حسن تدبیر و شجاعت و درستی و امانت و تقوی.

هر گاه کسی رساله سیاسیّه را به صورت سطحی بخواند چنین قضاوت کند که رساله مذکور نوعی دفاع ضمنی از سلاطین به عنوان «مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی» و به تبع آن از اولیای دولت به عنوان مجریان رأی و حکم پادشاه است و حتّی در این قضاوت ناسنجیده تصوّر کند که بهائیان از دولت‌های مستبد قاجار و حاتم‌بخشی‌های غیر موجه آنان به خارجیان پشتیبانی کرده‌اند در حالی که آثار متعدّد حضرت بهاءالله و افاضات حضرت عبدالبهاء بر آن صراحت دارد که اولاً امر بهائی موافق استبداد نبوده و نیست و طرفدار حکومت پارلمانی و شرکت مردم در اداره امور است در عین حال که با تئوکراسی یعنی حکومت اصحاب شرع همان طور که رساله سیاسیّه به روشنی بیان می‌کند نظراً موافقت

نمی‌تواند کرد ثانیاً مکرّر در مکرّر حضرت عبدالبهاء متذکّر شده‌اند که دولت و ملت باید چون شیر و شکر به هم بیامیزند و در نتیجه از روش دموکراسی دفاع فرموده‌اند ثالثاً امر بهائی هیچ شکل استثمار جامعه‌ای توسط جامعه دیگر یا طبقه‌ای به واسطه طبقه دیگر را نمی‌پذیرد و در رساله مدنیّه حضرت عبدالبهاء همکاری بین دول را بر اساس رابطه احترام متقابل و تساوی شرائط توصیه فرموده‌اند:

«تشبّث به وسائل اتّحاد با امم مجاوره و عقد معاهدات قویّه با دول عظیمه و محافظه علاقات و دادیه با دول متحابه و توسیع دائره تجارت با امم شرق و غرب و تکثیر مدفوعات طبیعیّه مملکت و تزئید ثروت امت»^{۱۱}

و در بیانات مبارکش هست که هر گناهی قابل بخشایش است جز خیانت به وطن و بالاخره هم رساله مدنیّه و هم رساله سیاسیّه شرائط و وظائف عمّال حکومت را تشریح کرده‌اند که جایی برای سوء تفسیر و تعبیر باقی نمی‌گذارد.

*

یکصد و نه سال بعد از صدور رساله سیاسیّه و ۱۲۷ سال بعد از صدور رساله مدنیّه به قاطعیت تمام می‌توان گفت که هر دو رساله از تازگی خاص و پرتوافکنی بر اوضاع کنونی جامعه ایران و راهنمایی در کیفیت حصول ترقّی و تجدد و سعادت‌مندی آن سرزمین بهره‌ور وافر و وافی دارند. علاقه و دلسوزی حضرت عبدالبهاء نسبت به سرنوشت ایران و ایرانی بیش از آن است که به توصیف آید دفاع آشکار و بی‌پرده‌ای که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه از طرح‌های اصلاحی میرزا حسین خان مشیرالدوله و اعوان او می‌فرمایند، فارغ از این

مسأله که نامبرده به هنگام ژنرال قنسولی و سفارت در دربار عثمانی (۱۲۷۵-۱۲۸۷ ه.ق.) عامل اصلی تبعید حضرت بهاءالله و همراهان به استانبول و ادرنه و عکا بود، ستایشی که از میرزا تقی خان امیرکبیر در بیانات شفاهی خود فرموده‌اند^{۱۲} که گواه تأیید و تصدیق ضمنی نقشه‌های اصلاحی دولتی نامبرده است، الواح متعددی که در هدایت اصلاح‌گران و مشروطه خواهان و دوستداران ایران فرستاده‌اند^{۱۳} و بسیار شواهد دیگر بر این علاقه و دلسوزی دلالت دارد.

چون سخن از امین السلطان اتابک اعظم در میان بود باید در خاتمه یادآور شد که هر چند او از خانواده ممتازی بر نیامده بود و به گفته مورخان سواد درستی نداشت اما از هوش و زیرکی طبیعی نصیب کافی داشت و کمتر کسی مانند او توانست در دوره‌ای چنین طولانی در خدمت سه تن از پادشاهان قاجار بر سرنوشت ایران حکومت کند ولی دریغ و افسوس که نتوانست اندرزهای ناصح مشفق را که ضامن خیر و مصلحت او و کشورش بود به موقع عمل گذارد حال آنکه در چنان صورتی بی‌گمان تاریخ ایران در جهتی دیگر حرکت می‌کرد.^{۱۴}

یادداشت‌ها

- ۱- تحت عنوان: شادمانی نوزده ساله در ارض مقصود.
- ۲- میرزا بدیع بشرویی در یادداشت روز یکشنبه ۲۱ نوامبر ۱۹۱۵ خود (مطابق ۱۳ محرم ۱۳۳۴ ه.ق.) در حیف می‌نویسد: «شب را کتاب سیاسی می‌خواندم و از جناب حاجی (میرزا حیدر علی اصفهانی) سؤال کردم که چگونه نازل شده؟ فرمودند امین السلطان سؤال کرد که آیا علما باید مداخله‌ای در سیاست بکنند؟ در جواب این سیاسی نازل شد که مداخله علما همیشه سبب خرابی بوده و این را به وضوح شرح فرموده‌اند.
- ۳- ر.ک. ماشاءالله آجودانی، مشروطه ایرانی و پیش زمینه‌های نظریه ولایت فقیه، لندن، ۱۹۹۷ م، ص ۱۰۱.
- ۴- همان کتاب، ص ۲۷۱.

- ۵- صفحه ۸۸۷.
- ۶- نویسنده مقاله در این مورد به تحقیقات محققان ایرانی چون: صفائی، امیری و نیز نوشته‌های ادوارد براون ارجاع می‌دهد.
- ۷- جرّاد: ملخ‌ها، أعجاز: بن‌ها، نخل منقعر: نخل ریشه کن شده.
- ۸- از سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، خصوصاً جلد دوم از ۱۲۲۸ تا ۱۲۵۰ ه.ق.، چاپ چهارم، طهران، بنیاد، ۱۳۶۱؛ و از خانم لمبتون: ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، طهران، ۱۳۷۵.
- ۹- از این رو می‌توان گفت که نظر پیتر آوری در تاریخ معاصر ایران (ص ۱۷۶) درخور تأمل است آنجا که می‌گوید در زمان ناصرالدین شاه یک موازنه ظریف حسن نیت و جانبداری متقابل میان شاه و روحانیون بوجود آمد.
- ۱۰- ر.ک. پاورقی نمره ۳، ص ۸۷.
- ۱۱- رساله مدنیّه، ۱۹۸۴، آلمان، ص ۱۹.
- ۱۲- در جلد دوم بدایع الآثار صفحه ۱۴۴ چنین آمده: «میرزا تقی خان صدر اعظم با آنکه ظلمی بر امر کرده تا حال کسی چنین ظلمی نکرده معهداً در امور سیاسی و مسائل ملکی اساسی گذارد که واقعاً نهایت متانت را داشت و حال آنکه در هیچ مدرسه‌ای از اروپا داخل نشده بود».
- ۱۳- که خانم مینا یزدانی در تحقیقات سودمند خود به عمده آنها اشارت کرده رجوع شود به مقاله تلخیصی نامبرده در "خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر" زیر عنوان «دیانت بهائی و نهضت مشروطیت ایران از خلال الواح حضرت عبداله‌بهاء»، مجلد ۱۲، ۲۰۰۱، صص ۲۲۳-۲۴۸.
- ۱۴- محدودیت این مقاله اجازه نمی‌دهد که همه نصایح و ارشادات حضرت عبداله‌بهاء را که در رساله سیاسی و قبل از آن در رساله مدنیّه آمده بوده در این جا تلخیص و تکرار کنیم کافی است که از جمله به تحقیق ارزشمند دکتر نادر سعیدی "رساله مدنیّه و مسأله تجدّد در خاورمیانه" نشر مؤسسه معارف بهائی کانادا (۱۹۹۳) مراجعه شود.
- انتظار می‌رود که مشروح این مقاله نیز بعداً در انتشارات مجمع عرفان به سال آینده در دسترس همگان قرار گیرد (سفینه عرفان، نمره ۶).

صد سال پیش در ایران چه خبر بود؟

رخدادهای مهم ۱۲۸۱ شمسی / ۱۹۰۲ میلادی

زمان سلطنت مظفرالدین شاه است یعنی فقط شش سال از جلوس پادشاه بر تخت می‌گذرد. هنوز ادارهٔ مملکت در دست میرزا علی اصغر خان امین السلطان است که ده سال در روزگار ناصرالدین شاه صدر اعظم بود (۱۳۰۳-۱۳۱۳ ه.ق.) و در سال نخست سلطنت مظفرالدین شاه نیز همین سمت را داشت و اینک مجدداً به دنبال عزل امین الدوله صدارت ایران را عهده‌دار شده بود (۱۳۱۶-۱۳۲۱ ه.ق.). مظفرالدین شاه مانند پدر تاجدار خود قبلاً سفری تفریحی/درمانی به اروپا کرده بود (۱۲۷۹ ش. - ۱۳۱۷ ه.ق.) حال با به دست آوردن مبلغی وام از روس‌ها^۱ (۱۲۸۰ ش) قصد سفر دوم به مغرب زمین را داشت. روز هفدهم فروردین ۱۲۸۱ ش. (۷ آوریل ۱۹۰۲) دومین سفر فرنگستان آغاز شد^۲ و چنان که انتظار می‌رفت امین السلطان هم در رکاب پادشاه بود. شاه حاکم لرستان عین الدوله (سلطان عبدالمجید میرزا) را به طهران فراخواند و در غیاب خود حکومت را با اختیارات تام به او سپرد.

سفر مظفرالدین شاه از طریق بادکوبه وی را به اطیش رهنمون شد. از اطیش به ایتالیا رفت. بعد از بازدید سویس رهسپار آلمان شد و بعد به فرانسه و انگلستان عزیمت کرد و البته در همه جا مورد استقبال و پذیرایی اعظم دولت قرار گرفت. بازگشت شاه از طریق اطیش و قفقاز بود و بالاخره شاه در مهر ماه ۱۲۸۱ ش. با همراهان به طهران بازگشت و

عین الدوله مراسم رسمی استقبال و چراغان برای ورود شاه برپا کرد. ناگفته نباید نهاد که شاه برای تأمین هزینهٔ سفرهای بی‌هودهٔ خود نه فقط به وام خارجی متوسل می‌شد بلکه از اعطای امتیازات مختلف به خارجی‌ان دریغ نداشت از جملهٔ اینها امتیاز نفت جنوب بود که در ماه مه ۱۹۰۱ یعنی یک سال قبل از سال مورد بحث (صفر ۱۳۱۹ ه.ق.) به داریسی Darcy انگلیسی داده شد. باز یک سال قبل از ماجرای اخیر (۱۳۱۸ ه.ق.) دولت ایران وامی از حکومت هند توسط بانک شاهنشاهی (انگلیس) گرفت که در برابر آن عایدات شیلات دریای خزر و درآمد پست و تلگراف‌خانه و گمرکات خلیج فارس را به عنوان تضمین آن وام داد.^۳ فراموش نباید کرد که یک مستشار بلژیکی به نام مسیو نوز به طرفداری روس‌ها توانست به وزارت گمرکات ایران دست یابد که در واقع ناظر بر باز پرداخت به هنگام وام‌های خارجی ایران شود.

مؤلف تاریخ مشروطیت می‌نویسد: «مظفرالدین شاه پس از بازگشت از سفر دوم اروپا باز هم برای جبران کسر بودجهٔ دربار و دولت دویست هزار لیره از بانک شاهنشاهی با سود صدی پنج وام گرفت و پرداخت اقساط آن از محل درآمد شیلات شمال تضمین گردید».^۴ در همین مواقع است که علمای نجف اشرف که دل خوشی از تصدی مسیو نوز نداشتند اتابک اعظم یعنی امین السلطان صدر

اعظم را تکفیر کردند که ایران را در دامن روس‌ها انداخته است، و این اعلام مخالفت که با مخالفت بعضی از درباریان و احتمالاً فشار سفارت انگلیس همراه بود منجر به استعفای اتابک گردید (شهریور ۱۲۸۲ ش.، جمادی الثانی ۱۳۲۱ ق.).

پیداست که ایران در این ایام سال‌های دشواری را می‌گذراند و آستان حوادثی است که می‌بایست بالمال به قضایای مشروطیت و قبول قانون اساسی منتهی گردد (۱۳۲۴ ه. ق.). هرچند تأسیس مدارس نوین چون دارالفنون در زمان ناصرالدین شاه آغاز شده بود اما توجه مظفرالدین شاه به این نوع مدارس موجب گسترش بی‌سابقه‌ای شد چنان که دکتر حسین محبوبی اردکانی در **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران** می‌نویسد در ۱۳۱۹ ه. ق. یعنی حدود یک سال قبل از سال مورد بحث اولین جلسه شورای عالی دولتی معارف به دعوت وزیر علوم تشکیل شد و جانشین انجمن معارف گردید^۵ و برخی از اعضای شورای موفق به تأسیس مدارس جدید شدند. احتشام السلطنه مدرسه علمیه را ایجاد کرد و مفتاح‌الملک مدرسه افتتاحیه را و یحیی دولت‌آبادی مدرسه سادات را و نظام‌الحکماء مدرسه اقدسیه را و منتظم‌الدوله مدرسه خیریه را و میرزا حسن رشدیه مدرسه رشدیه را و شیخ مهدی مظفری مدرسه مظفری را و دکتر عنایت‌الله مدرسه تربیت (تربیت بنین) را.^۶ مدرسه بسیار مهم عالی علوم سیاسی که خصوصاً برای تربیت مأمورین وزارت خارجه بود در همین زمان‌ها تأسیس شد و در سال مورد بحث (۱۳۲۰ ه. ق.) نخستین دانشجویان این مدرسه از تحصیل فراغت یافتند و شنیدنی است که مرحوم عبدالله مستوفی که بعدها

خاطرات او منتشر شد و مورد استناد است از جمله فارغ‌التحصیلان بود.

در سال مورد بحث (۱۹۰۲) برای احبای ایران نیز حوادثی روی داد که مثل همیشه همراه با قتل و غارت بود: در شیراز در طی سال علمای شهر به تحریک و تهییج مردم علیه شیخ‌الرئیس که به بهائی بودن شهره‌گشته بود پرداختند تا نهایتاً وی به ترک شیراز مجبور شد. و نیز یکی از بهائیان به نام حاجی ابوالحسن به فتوای مجتهدی به نام حاجی سید علی اکبر چنان مورد ضرب و شتم قرار گرفت که چند ماه بعد صعود کرد. در همین سال در بندر انزلی به خانه‌ای که جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی ساکن بود، به تحریک امام جمعه شهر - سید علی - حمله شد ولی با دخالت حاکم شهر جان حاجی نجات یافت. در اسفندآباد و ابرقوی شیراز نیز مجتهدی به نام میرزا عبدالغنی مردم را برانگیخت و آقا محمد زمان صباغ، سید جعفر و آقا رضا شهید شدند.^۷

یادداشت‌ها

- ۱- ر. ک. تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، ابراهیم صفائی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸.
- ۲- ده میلیون روبل بنا به آنچه در تاریخ ایران دکتر مشکور آمده.
- ۳- دکتر مشکور، در صفحه ۳۶۰ تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، چاپ ۱۳۵۶.
- ۴- یادداشت ۱، ص ۱۹۲.
- ۵- جلد ۱، صص ۳۷۴-۳۷۵.
- ۶- بسیاری از مدارس که ذکر آنها رفت مدرسه ابتدائی بودند جز مدرسه علمیه که به دوره متوسطه هم می‌پرداخت. از سال ۱۳۲۱ ق. دو مدرسه شرف و مظفریه در هم ادغام شدند و مدرسه متوسطه شرف مظفری را بوجود آوردند.
- ۷- مؤثران مؤمن، عالم بهائی، جلد ۱۸، ص ۳۸۵.

شادمانی نوزده ساله

از یادداشت‌های جناب بدیع بشرویی

دربارهٔ حیات روزمرهٔ حضرت عبدالبهاء (۱۹۱۴-۱۹۱۶)

امر مبارک به تبلیغ

۲۷ جون ۱۹۱۴ - حیفا: شب را قریب یک ساعت و نیم مشرف بودم بیان مبارک در خصوص تبلیغ بود از جمله فحوای بیان این بود که در ایام جمال قدم جل اسمه الاعظم هرگاه به کسی عنایت مخصوصی داشتند امر به تبلیغ می فرمودند و همیشه الواح مبارک به افتخار مبلغین نازل می شد. حتی وقتی بقدری توصیف به امر تبلیغ فرمودند که من به خیال افتادم فردا وحیداً با یک صندوق کوچک از الواح مبارک به سمت کاشغر حرکت کنم. تذکره گرفتم و مفتی عکا هم ضامن شد. چون قریب به حرکت رسید این خبر به متصرف (حاکم) عکا رسید (متصرف عکا آنوقت ابراهیم پاشا بود) خبر فرستاد که ما بی ادبی نمی کنیم ولی وظیفه ما این است که چون شما حرکت کنید ما یک تلگرافی به اسلامبول (مرکز سلطنت عثمانی) مخابره کنیم. این بود که حرکت نکردم.

مقصد این است که من که احباب را حرکت می دهم از برای تبلیغ است صحیح است که هر دقیقه ای اینجا مساوی به هزار سال است در ظل عتبه مبارکه بودن فیض عظیمی است ولی امر تبلیغ اعظم است.

اوضاع ایران

۱۲ سپتمبر ۱۹۱۵: صبح به بالا احضار فرمودند و تا مدتی ساکت بودند بعداً آقا میرزا عزیزالله خان عرض کردند که جناب آقا میرزا محمد باقر خان [شرحی از اوضاع ایران] نوشته و از حضور مبارک طلب گشایش برای خلق نموده اند. فرمودند: من گشایش می طلبم اما خلق خودشان سبب تنگی می شوند مثل این است که کسی عمارتی بنا بکند و دیگری خراب بکند. ما در جمیع اروپا و امریکا کوشیدیم تا صیت ایران را بلند کردیم و نفوس را محب ایران کردیم و ایرانیان را در انظار عمومی جلوه دادیم لکن بی فکری ایرانیان هر چه ما می سازیم خراب می کنند. ما می خواهیم که ثابت کنیم که ایرانیان اول مصلح عالمند و اول خیرخواه عالمند و همیشه خدمت به عالم انسانی کرده و می کنند ایرانیان در نفس ایران با یکدیگر به خونریزی بر می خیزند^۱ حال هم دعا می کنیم و امیدواریم که این غبارها ساکن شود و راحت و آسایشی از برای ایران حاصل شود، آفاق ایران روشن شود، مدنیت آسمانی در ایران تأسیس شود، چنان ایرانیان ترقی کنند که جلوه ای در جمیع آفاق کنند، مقتدای جمیع امم گردند، مؤسس فضائل عالم انسانی شوند،

نمودم که شما زن لرد این انگشتر عقیق چیست؟ گفت روی این اسم بهاءالله است. از این خیلی استغراب حاصل نمودم بعد از پنجاه سال معلوم خواهد شد که حضرت بهاءالله چه کرده است؟

قدر این موهبت را باید دانست

۳۱ اکتبر ۱۹۱۵: فرمودند ... جمال مبارک محض الطاف در رأفت کبری تاجهای مرصع گرانها بر سرهای ما گذاشته که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار می درخشد. هر چند ما هیچیم ولكن فضل و عنایت او عظیم، مانند ذراتی می مانیم که در شعاع آفتاب نمودار شویم هر چند ذره ناچیز است ولكن چون پرتو آفتاب بر او افتد نمودار و آشکار گردد. قدر این موهبت کبری را باید بدانیم اگر قدرش را ندانیم از دست می رود. پنجاه سال جمال مبارک صدمه و بلا کشیدند که ما را به کمال الطاف تربیت فرمودند تا هر یک از ما در انجمن عالم شمع روشن شود. ملاحظه در نفوس اسلاف نمائید با وجود آنکه در بدایت هیچ بودند اما چون پرتو تربیت مظاهر مقدسه بر سر آنها افتاد هر یک در افق عزت ابدیه ستاره روشن شدند. از نفوس سالفه معلوم می شود که در قرون لاحقه چه خواهد شد. هر یک از بندگان جمال مبارک شهر آفاق خواهد شد اگر به موجب وصیت و نصایح جمال مبارک رفتار نمایند والا نسیاً منسیاً می شوند. باری باید قدر این موهبت را بدانیم و به آنچه که سزاوار این موهبت است قیام کنیم هر چند ماهیان ضعیفیم ولی در محیط اعظم غوطه می خوریم جمیع انظار عالم متوجه ماها است که در اینجا در ظل روضه مبارکه هستیم. همه انظار متوجه ماست چه نفوس داخله و چه نفوس خارجه

مادیاً و ادبياً ترقی کنند، ایران مرکز علوم و فنون شود و مصدر صنایع و بدایع، خدمت به عالم اخلاق کند، سبب ترویج صلح عمومی گردد، قوانین و نظاماتی بدعاً تاسیس کند که در جمیع آفاق دستور العمل باشد و لیس ذلک علی الله بعزیز. قوم عرب پیش از حضرت رسول امّۀ همجیه بودند، از حیوان نادان تر بودند، جزیره العرب در ظلمات شدیدۀ غرق بود ولی صبح عنایت الهی دمید و انوار شمس حقیقت بر بادیۀ عرب تابید، آن خطّه و دیار روشن شد در اندک زمانی به اعلی معارج ترقی رسید، به درجه ای که عرب مقتدای جمیع ملل گشت و در خصائل و فضائل شهیر آفاق شد پس ممکن است که ایران به عون و عنایت حضرت رحمن در اندک زمان غبطۀ جهان و جهانیان گردد.

جهل، اعظم آفت در عالم وجود

۳۰ اکتبر ۱۹۱۵؛ با شیخ صالح از ابوسنان از جهل و نادانی بعضی نفوس صحبت می فرمودند که اعظم آفت است در عالم وجود، و اینکه حضرت بهاءالله بر سر بهائیان اکیلی از مرصع گذاشته که جواهر آن متألّی بر قرون و اعصار است ولی به فرمودۀ حضرت روح ابناء ملکوت طرد می شوند و نفوسی از شرق و غرب داخل در ملکوت می شوند. بعد فرمودند که در پاریس شخصی از سرداران ایران در مجلسی می گفت که من نه خدا می دانم نه شریعت نه قرآن نه پیغمبر [نه هرگز] به فکرم خطور می کند که خدایی هست. در لندن بودم در مجلسی که وزرا و اعیان و سفرا بودند موعود بودم در آن جا خانمی نزدیک من نشسته بود با شوهر خویش که از لردها بود، در انگشت او عقیق دیدم تعجب کردم و استغراب

عموماً متوجه به این نقطه هستند که از ما چه ظهور و بروزی می‌نماید. باید ما چنان باشیم که جمیع خلق حیران در اطوار و رفتار ما باشند. نفوسی که به زیارت روضه مبارکه می‌آیند چون ماها را ملاقات کنند اگر پژمرده‌اند تر و تازه شوند، اگر افسرده‌اند مشتعل گردند، اگر غافلند آگاه شوند، اگر مقیدند منقطع گردند.

آنچه که باقی می‌ماند...

۱۳ سپتمبر ۱۹۱۵: بیانات مبارکه از این قرار بود: این محاربات که حضرات می‌کنند مثل امواج است مثلاً موجی می‌رود بالای موج دیگر ولی عاقبت همه این امواج مفقود می‌شود و اثری نمی‌ماند. حال این موج خیلی کیفیت دارد که بر موج دیگر غلبه کرده است. یک وقتی موج ایران بر همه موج‌ها غلبه داشت، بعد موج یونان آمد و بر موج ایران غالب شد، بعد موج رومان آمد و بر سایر امواج غلبه نمود بعد موج عرب آمد بر موج رومان غلبه کرد ولی عاقبت همه متساوی شدند همه موج‌ها محو شد حالا این موج‌ها هم مثل همان موج‌هاست عاقبت کل یکسان می‌شود کو آن موج ایرانی؟ کو آن موج سکندری؟ کو آن موج آغطس رومانی؟ کو آن موج عرب؟ کو آن موج بوناپارت؟ کو آن موج شارلمانی؟ کو آن موج هانیبال؟ جمیع محو شد، غلبه نمی‌ماند فتوحات جسمانی بجا ندارد، آن فتوحات الهی است که بجا دارد مثلاً فتوحات حضرت موسی هنوز باقی است، فتوحات حضرت ابراهیم هنوز باقی است، فتوحات مسیحی هنوز باقی است، فتوحات محمدی هنوز باقی است آخر ندارد امیدوارم که شما به این فتوحات موفق شوید که ابدست

نهایت ندارد، یک موجی است که روز به روز بلندتر می‌شود ولی از برای این فتوحات جسمانی چه نزاع‌ها و خونریزی‌ها می‌نمایند... در قرآن خطاب به حضرات قریش و قبائل مستکفراً عرب که منکر و معرض بودند و قیام بر اطفاء نور الهی کرده بودند خطاباً به اینها تاریخ و حکایات امم سالفه را می‌فرمایند به جهت اینکه قبیله قریش بسیار متعظم و متکبر بودند در میان قبائل عرب سرفراز بودند و از جمیع ممتاز و به عظمت و شجاعت و ثروت خودشان بسیار می‌بالیدند از برای اینها خدا حکایات ملل و دول سالفه را بیان می‌فرمود مثلاً قوم هود. اینها ملت عظیمه بودند، ملت قاهره بودند، وسعت و ثروتشان بی‌پایان بود و شجاعت و سطوتشان مشهور آفاق چون انکار و استکبار نمودند آن غرور سبب شد که عاقبت به کلی محو و نابود شدند، بلاد معموره آنها مطموره شد، بی‌سر و سامان شدند، علم رفیعشان سرنگون شد اثری از آنها نماند و همچنین قوم ثمود، قوم غیوری بود قوه قاهره‌شان جمیع قبائل را ذلیل و خاضع کرده بود، بنیان‌های عظیمی ساختند و ثروت و غنایشان بی‌پایان بود عاقبت پریشان شدند و بنیانشان از بنیاد بر افتاد اثری از آنها نماند، و همچنین قوم لوط که شهرهای شهری داشتند و مدائن عظیمه بنا نمودند از باده غرور چنان سرمست گشتند که کوس لمن الملک می‌زدند آنها هم به سبب اعراض و استکبار از حق محو و نابود شدند... ■

یادداشت‌ها

- ۱- مقارن سلطنت احمد شاه و دومین سال جنگ بین‌الملل اول و تقسیم ایران بین دو منطقه نفوذ روس و انگلیس.

دارالآثار بین المللی

به مناسبت پنجاهمین سال طرح بنای دارالآثار

شفیقه فتح اعظم

در دامنه کوه کرمل در جوار مقام مقدس اعلی بنای زیبایی با ستون‌های مرمر سفید و طاقی از سوفال سبز رنگ نشسته است که بیننده را به یاد معبد پارتنون در اکرپولیس یونان می‌اندازد. این بنا از لحاظ معماری دارای همان سبک معماری قدیم یونان است منتهی با ابعادی ظریف‌تر و زیباتر.

بسیاری از حضرت ولی امرالله پرسیده‌اند چرا این بنا را به سبک معماری قدیم یونان ساخته‌اند. در جواب می‌فرمایند این معماری قرن‌ها در محک زمان زیبایی‌اش را حفظ کرده و از دست نداده است در حالی که معماری‌های جدید موقتاً جلوه دارند بعد از نظر می‌افتند و فراموش می‌شوند.

حضرت ولی امرالله بارها می‌فرمودند که یکی از امتیازات امر مبارک اینست که بر خلاف سایر ادیان مرکز روحانی و اداریش هر دو در یک محل استقرار یافته است یعنی مرکز روحانی‌اش مقام مقدس اعلی و مرکز اداریش مؤسسات اداری در جوار آن بنا می‌شود.

پس از خاتمه ساختمان مرقده حضرت ورقه علیا و استقرار رمسین، اراده مبارک چنین قرار گرفت که بناهای لازم که مراکز اداری نظم جهانی را در بر می‌گیرد نیز در حول و حوش مراقد مبارکه و در کنار قوسی که در دامنه کوه کرمل طرح فرمودند ساخته شود. محفظه آثار

امری اولین و تنها بنای حول قوس کرمل است که طرح و ساختمانش در زمان حیات حضرت ولی امرالله شروع شده است.

در زمستان سال ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله میسن ریمی را برای ترسیم این نقشه بکار گماردند. عکس‌هایی از معبد پارتنون بوی ارائه داده و دستور فرمودند که مشغول طرح نقشه بنا با تفصیل معین شود. بارها از حضرت خانم شنیده‌ایم که می‌فرمودند وقتی نقشه‌ها به تدریج کشیده می‌شد بسا شبها در ناهارخوری مسافرخانه غربی در حین صرف شام طراحی‌های آماده را که بر سر در ناهارخوری نصب می‌شد با دقت نظر می‌نگریستند و نکات لازم و تغییرات آن را از لحاظ تناسب ارتفاع و طول و عرض بنا به میسن ریمی گوشزد می‌فرمودند. تا آنکه بالاخره نقشه تحت نظر دقیق و نکته سنج حضرتشان تکمیل شد. آنچه که حضرت ولی امرالله در نظر داشتند این بود که پنج بنا در حول قوس کرمل ساخته شود. محفظه آثار اولین بنائی است که در انتهای غربی این قوس قرار گرفته است. چون این بنا جهت و شروع قوس را تعیین می‌کرد قرار بود که برای تعیین محلش محاسبات دقیق صورت گیرد. گذشته از تعیین محل این بنا سبک ساختمان‌های آینده را نیز در حول قوس معین می‌کرد یعنی سبک ابنیه آینده لازم بود که

هم آهنگ باینای دارالاثار باشد.

در مقاله‌ای که حضرت روحیه خانم در کتاب عالم بهائی جلد ۸ ص ۴۰۳ مرقوم فرمودند چنین آمده است که حضرت ولی امرالله همه کارهایشان بر اساس کمال و جمال بود چنانکه در بنای دارالاثار همزمان با شروع ساختمان طراحی حداث و باغچه بندی اطراف بنا را نیز شروع می فرمایند. مساعدين ایشان در این نقشه قلیل و هم ناآزموده بودند. از قبیل شوfer ایتالیائی ایشان که منتظر اوامر کار فرمای بی نظیرش بود، دیگری کارمند عالی رتبه راه آهن، سوّمی دکتر شیمی و بالاخره پیر مردی سالخورده که اسماً مهندس بود ولی بی تجربه و فراموشکار. با همکاری امثال این اشخاص این بنا برپا شد.

از یکی از خادمین که در آن ایام در احداث باغهای اطراف بنا خدمت می کرد شنیدم که حضرت ولی امرالله مکرر در حین کارها در باغچه‌هایی که اطراف بنا می ساختند می فرمودند عجله کنید عجله کنید. اصرار به چنین شتابی بی سابقه بود امّا چون بزودی صعود مبارک واقع شد سر تعجیل هیکل مبارک معلوم گردید.

در سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ که کنفرانس‌های چهارگانه در اطراف و اکناف عالم برای جشن قرن اظهار امر خفی حضرت بهاءالله برپا گردید نقشه این بنا به احبای عالم عرضه شد و در اواخر سال ۱۹۵۶ و اوایل ۱۹۵۷ کار ساختمان اتمام پذیرفت.

یکی از مهندسين معماری که حضور مبارک مشرف شده روایت می کرد که از او پرسیده‌اند که چه تفاوتی را در این بنا و بنای نظیرش در یونان می بیند؟ مهندس هنوز فکر می کرد چه بگوید که حضرتشان می فرمایند

تفاوتش اینست که جبهه‌اش به اسم اعظم مزین است. حضرت حرم اغلب با تأسفی شدید می فرمودند که با این همه اشتیاق و زحمات فراوان که حضرت ولی امرالله در طرح و ساختمان دارالاثار تحمل فرمودند افسوس صعود غیر منتظره حضرتش فرصت مفروش کردن و تزئین داخل بنا را به ایشان نداد. می فرمودند که در همان سال ۱۹۵۷ در سفر انگلستان اشیائی ایتایع فرمودند که حتی محل آن را شفاهاً معین فرموده بودند که در کجا قرار گیرد از جمله آنها فرش بسیار زیبایی یافت چین به رنگ آبی پر رنگ است که در وسط سالن قرار گرفته و بر روی کاشی‌های سبز رنگ زمین جلوه خاص دارد. روی فرش میزی است از قرن ۱۸ فرانسه که در حقیقت یک جفت غیر مستطیل شکل است که دو ضلع آن به هم متصل شده و به صورت میز مربعی درآمده است. پایه‌های قطور این میز چوبی طلاکاری شده است و سطح آن را مرمر سبزی پوشانده است. هم آهنگی میز و فرش و کف اطاق زیبایی بی نظیری دارد. در وسط میز مجمری از عود سوزهای قدیم چین قرار گرفته است.

بقیه این تالار با انواع فرش‌های بسیار نفیس ایرانی مزین شده است. در اینجا باید گفت که زیبایی و در عین حال تقدیس این بنا همراه با به هم آمیختن هنرهای اروپائی، ایرانی، ژاپونی، چینی و هندی همه و همه مانند سمفونی موزونی به هم آمیخته شده که حتی بر اهل هنر اعجاب آمیز و قابل ستایش است.

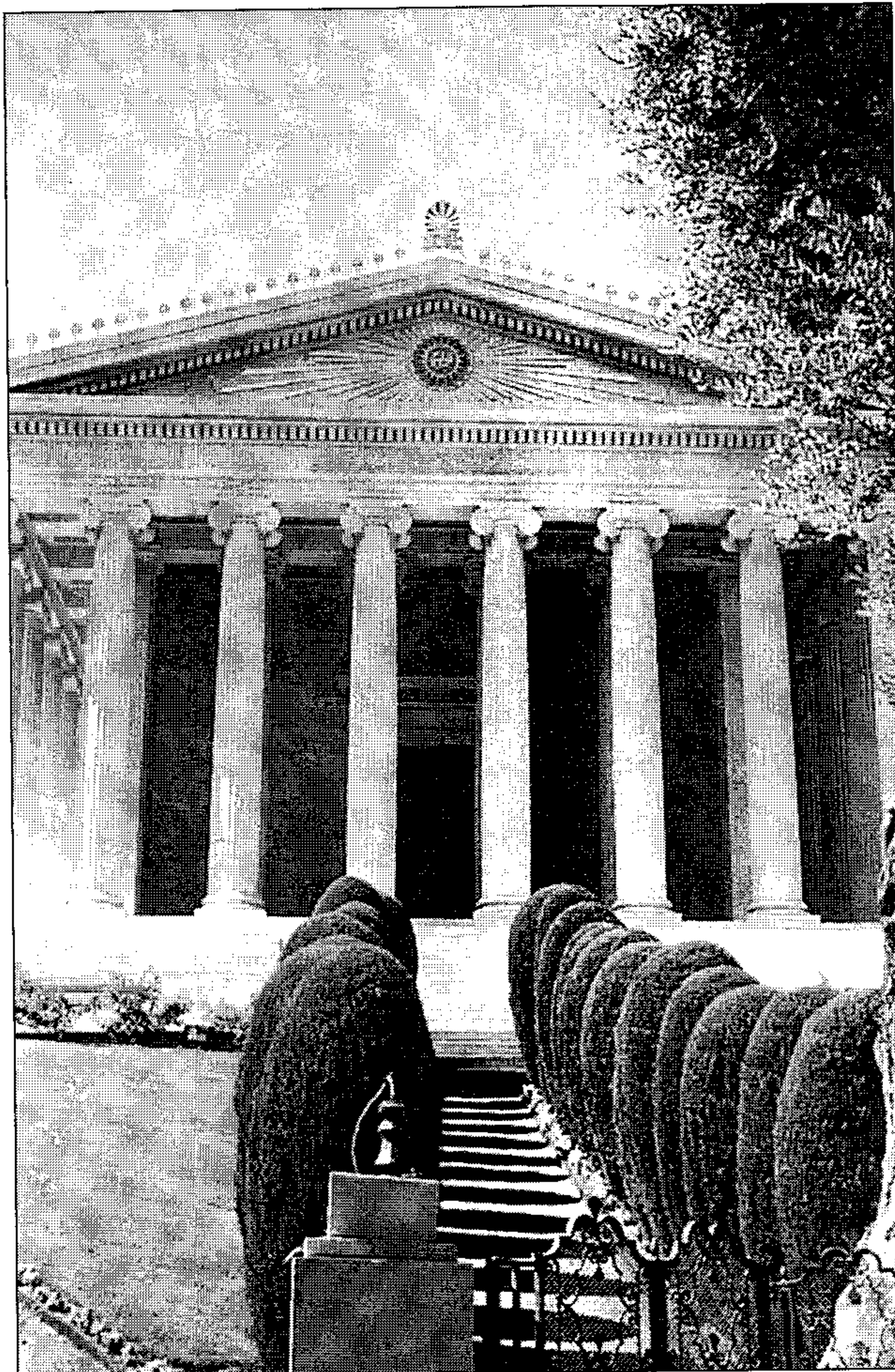
زائرین برای ورود به محفظه آثار از در ورودی که بی نهایت زیبا و عظیم است وارد می شوند. این در از برنز ساخته شده، وزن آن در حدود دو تن است، روی برنز با چوب بلوط

که چلچراغها را یک به یک روشن می‌کردم
آهی که نمایانگر شعف و تحسین و اعجاب
زائرین بود در آن فضای پر ابهت می‌پیچید.
وقتی که روبروی این شیشه بند رنگین بالای
تالار قرار می‌گیریم سه گنجه زیبا ساخت چین

که به روی
پایه‌های بلندی
استوار شده
می‌بینیم. گنجه
وسط که کمی
بزرگ‌تر از دو
گنجه طرفین
است حاوی سه
شمایل نقاشی
شده از حضرت
بهاءالله است که
در ایام بغداد
کشیده شده
است. در گنجه
طرف چپ
شمایلی از
طلعت ابهی است
که در ادرنه گرفته
شده است، و
گنجه طرف
راست حاوی
شمایلی زیبا از
حضرت اعلی
است که در ایامی

که در ارومیه تشریف داشتند کشیده شده است.
قاب‌های مخصوص این شمایل از طلا و نقره
به سبکی بسیار ظریف و بدیع ساخته شده که
چون صدفی این در گهربار را در بر گرفته است.
پس از زیارت شمایل مبارک زائرین به

پوشانده شده که به مربع‌هایی تقسیم شده
است. در هر مربعی نقش گلی کنده شده و
مطلاً گردیده است. بر پیشانی این بنا اسم اعظم
از سنگ مرمر روی زمینه سبز زیبائی منقوش
است و از پشت این اسم اعظم اشعه‌های



طلائی
خورشید که
از مرمر کنده
شده
سرکشیده
است. زائرین
به محض
ورود به تالار
روبرویشان
پنجره بلندی
را می‌بینند
که از سطح
زمین تا
سقف مرتفع
است و از
خلال
شیشه‌های
سنگی
طلائی و
سرخ و آبی
نیلگون آن
اشعه
خورشید
بداخل

می‌تابد. این رنگ‌آمیزی بی‌نظیر و تابنده
جلالی خاص مافوق تصور برای هر بیننده
دارد.

بنده که چندین سال به خدمت راهنمائی
زائرین مفتخر بودم به خاطر می‌آید که هر بار

سم اعظم
ب تسفی
ستیق و
نه در طرح
فسوس
ت مفروش
تن نداد.
۱۹۵۰ در
که حتی
که در کجا
بی‌ثباتی بافت
در وسط
سبز رنگ
میزی ست
جنت غیر
ن به هم
بعی درآمده
طلاکاری
ی پرشانه
کف طاق
مجمری از
ست.
همی بسیار
یخ باید
سین بنا
ی روپائی،
همه و همه
خته شده که
تیش

تر از در
ست وارد
وزن آن
جوب بلوط

زیارت آثار متبرکه نائل می شوند.

از امتیازات این امراء عظم است که تمام اشیاء متبرکه که به هیاکل قدسیه تعلق داشته همه مستند و اصل است و با دقت نگهداری و تاریخچه هر یک با کمال صحت و اطمینان نوشته شده. به خاطر دارم که در ایامی که در هندوستان بودیم روزی خبری سراسر آن شبه قاره را به التهاب انداخت و نزدیک بود دو طایفه هندو و مسلمان بجان هم بیفتند و خونریزی بپا شود. در یکی از مساجد کشمیر معروف بود که یک تار مو از محاسن حضرت رسول نگهداری می شود. یکدفعه اعلان شد که این تار مو به سرقت رفته است. این خبر آشوبی بین مسلمین ایجاد کرد که اگر بعد از چند ساعتی خبر پیدا شدنش منتشر نمی شد واقعاً هزاران نفر کشته و زخمی می شدند. حال خدا عالم است که آیا این تار موئی که رنگ سرخ حنائی داشت واقعاً از آن حضرت بود یا نه، و نیز آنچه را که اعلان کردند پیدا شده همان تار مو بود یا بدل آن را دوباره به مسجد گذاشته اند.

ملاحظه فرمائید که تفاوت ره تا به کجاست. عالم بهائی با اینهمه آثار از طلعات قدسیه مبارکه غنائی دارد که هیچکس نمی تواند صحت اش را انکار کند.

در اینجا باید یادآور شد که در حقیقت اولین قدم را در جمع آوری آثار متبرکه حضرت ورقه علیا برداشتند. ایشان که از جمیع جهات سرمشق و نمونه برای اهل بها عموماً، و اهل بیت مبارک خصوصاً بودند این آثار را حفاظت و نگهداری نمودند.

گنج‌های ظریفی حاوی آثار متبرکه است که دو بدو و پشت به هم در محوطه تالار قرار گرفته. شیشه‌های این گنج‌ها را حضرت

روحیه خانم با سلیقه خاصی به رنگهای سبز و سرخ پر رنگ به سبکی شبیه هنر قلمکار ایرانی منقوش کرده‌اند که هم بسیار زیباست و هم آثار متبرکه را از آسیب نور محفوظ می دارد.

در این گنج‌ها را باز می کنید آثار متبرکه را می بینید که در نهایت ظرافت با سلیقه خاص روی طبقه‌بندی شیشه هائی که با پارچه‌های زربفت پوشانده قرار گرفته.

شعرات جمال اقدس ابهی را که حضرت ورقه علیا تار به تار از شانه‌های مبارک جمع آوری و در قاب‌های ظریف زیبائی تزئین نموده‌اند زیارت می کنید که شما را حیران می کند، قلمدان و مهر و استکان چای خوری، حوله حمام، حتی یک جفت جوراب مبارک که با چه ظرافتی وصله شده و نیز پیراهن فرسوده و پر وصله را که در ایام سجن عکا به تن داشته‌اند می بینید که بیننده را بی اختیار متأثر و متألم می سازد. ازین چهار محفظه که بگذریم به هشت محفظه دیگر که باز دو به دو پشت سر هم قرار گرفته می‌رسیم. چهار گنج‌های که بارنگ سبز مشخص شده آثار حضرت اعلی را در بردارد. از جمله آثار نفیس در این گنج‌ها تکه‌ای از پیراهن آغشته بخونی است که حضرت اعلی در روز شهادت به تن داشته‌اند و در جعبه کریستال ظریفی حفظ شده است. جامه‌های حضرت اعلی که رنگ‌های لطیفی دارد و با سلیقه بی نظیری دوخته شده در این گنج‌ها آویخته شده. پس از آن به چهار گنج دیگر که آثار متبرکه حضرت عبدالبهاء در آن گذاشته شده می‌رسیم. در تمام این آثار بزرگی و برازندگی تام نمایان است. روی دیوارها در دو طرف تالار از خطوط نفیس خوش نویسان با تذهیب‌های بسیار زیبا مزین گردیده است.

سطور آن می‌توان علاقه و محبت مادرانه ایشان را توأم با شناسائی مقام شامخ و شأن پسر پاک گهرشان حدس زد. چند خطی ازین نامه مؤثر را زینت بخش این مقاله می‌کنم

«... تصدقت شوم آقاجان هنگام تشریف بردن شما به طبریه بنده تب کرده بودم و در بستر آرمیده بودم... برخاستم مذکور داشتند که شما تشریف بردید، خدا شاهد حال است که حزن لایحصى و کدورت لانهایه دست داد از آن روز تابحال هر وقتی از اوقات به خاطر می‌آید بسیار پریشان می‌شوم به علت اینکه از خودم بقائی نمی‌بینم خائفم که دیگر چشمم به جمال شما روشن نمی‌شود....»

آنچه آن خسرو کند شیرین بود.»

آثار بسیار پر اهمیت و متنوع در محفظه آثار بسیار است که در این مجمل شرح آن نمی‌گنجد، از جمله شمشیر جناب باب‌الباب. به خاطر می‌آید که زائرین بخصوص جوانان همیشه از دیدن این شمشیر و شرح سلحشوری جناب ملاحسین به هیجان می‌آیند و رشادت و مردانگی آن قهرمان تاریخ بهائی را می‌ستایند. حتی روزی یکی از زائرین اصرار داشت که اگر ممکن باشد شیشه بند جلوی گنجه را باز کنم که ایشان شمشیر را به دست گیرند. عرض کردم اولاً بازکردن گنجه ممکن نیست، ثانیاً گفتم شما فکر می‌کنید که اگر این شمشیر را به دست گیرید همان قوت و قدرت ملاحسین را خواهید یافت!

از دیگر خاطراتی که بجاست ذکر شود خانمی از احبای بمبئی وقتی چشمش به تکه از ساری زربفت‌اش افتاد که تقدیم کرده بود و در پشت البسه حضرت ولی‌ام‌الله آویزان دید فریادی از شعف برکشید که یا بها این ساری ناقابل من به چه درجه از شرافت رسیده است.

در گنجه‌های ظریف زیبایی که از قطعات ظریف یک پاراوان چینی انتخاب شده از خطوط اصل جمال مبارک در قاب‌هائی منظم قرار گرفته. در یکی از این قاب‌ها این بیان مبارک زیارت می‌شود که می‌فرمایند: یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احبّ بان اقول فیکلشی بانی انالله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطین

پس از زیارت این آثار، زائرین به طبقه بالا که دو بالکن در دو طرف تالار است راهنمائی می‌شوند. دو پلکان مدور به بالکن می‌رسد ولی از تالار این پلکان‌ها دیده نمی‌شوند. حضرت خانم با ابتکار و ذوق سرشار خود دو پرده سوزن دوزی زیبای کرمانی را انتخاب و جلوی راهروها آویزان کرده و آنرا پوشانده‌اند. در یکی از بالکن‌ها گنجه‌ای از آثار حضرت ولی‌ام‌الله دیده می‌شود حاوی نمونه‌ای از البسه مبارک، لوازم‌التحریر و یک جلد کتاب انگلیسی کلاسیک که مورد علاقه و مطالعه‌شان بود، دفترچه یادداشت‌ها و وسائل تحریر. نکته‌ای که انسان را متوجه زندگانی ساده و انقطاع صرف حضرت ولی‌ام‌الله می‌سازد سادگی در لباس‌های ایشان است. مثلاً حتی دیدن کفش‌های مبارک نشان می‌دهد که ایشان چقدر با صرفه‌جوئی زندگی می‌کرده‌اند حتی کفش کهنه و تعمیر شده‌ای را تا ممکن بود بپا کرده‌اند.

در گنجه دیگری از وسائل زندگی روزمره حضرت ورقه علیا و نمونه از دستخط و انشای روان و سلیس ایشان قرار دارد.

از آسیه خانم حرم حضرت بهاء‌الله چندان آثاری در دست نیست. چیزی که بسیار مؤثر است مسوده دستخطی است که خطاب به حضرت عبدالبهاء مرقوم نموده‌اند که از خلال

یکبار گروهی را راهنمایی می‌کردم که دختر جوان امریکائی نابینائی در میان آنان بود. در طول راه از مسافرخانه تا دارالاثار متفکر و متحیر بودم که چطور عطش شوق درونی این دختر روشن دل نابینا را فرو نشانم و سیرابش کنم.

معمولاً قبل از باز کردن محفظه شمایل شرح مختصری می‌دادم. این دختر از من خواست که فقط او را نزدیک محفظه ببرم و دستش را روی شیشه درست باندازه قاب شمایل بکشم تا ابعاد آن‌ها برایش مجسم شود. با تبسم روحانی که کاملاً حالت رضا در آن محسوس بود مرتب می‌گفت How beautiful چقدر زیباست.

زائرین در پایان زیارتشان با حالتی مملو از رضایت و اعجاب و تذکر و تنبه از این بنا پا بیرون می‌گذارند. باز بخاطر آمد وقتی که با گروهی از محفظه آثار بیرون آمدیم غروب شده بود و نور مهتاب بر دامنه کوه کرمل می‌تابید و سایه روشن‌هایش حالتی رؤیائی می‌ساخت. در آن گروه جناب نورمن بیلی Norman Baily خواننده معروف اپرا جزو زائرین بود. یکبار با صدائی رسا و زیبا که از احساسات عمیق روحانی‌اش حکایت می‌کرد بی‌اختیار بر ترنم ترجمه لوح معروف حضرت بهاءالله پرداخت که می‌فرمایند.

طوبی لمحل و لبیت ولمقام ولمدینه...
ارتفع فیها ذکرالله و ثنائہ. سپس همگی با سکوت و سکون مست و مخمور از باده جمال و جلال، آن بنای زیبا را که چون صدفی آن لئالی گرابنها را در آغوش گرفته ترک نموده آهسته آهسته از دامنه کرمل به طرف مقام اعلی روانه شدند. ■

حکایت دل

زرین تاج ثابت (خضرائی)

حکایت دل زارم به غیر تو نتوان گفتم
که جمع خسته دلان را نظر به سوی تو باشد
جهان ندیده جمالی نظیر آن شه خوبان
صفای گلشن هستی ز رنگ و بوی تو باشد
علاج عاشق بیدل به جز وصال تو نبود
رواق منظر چشمش رخ نکوی تو باشد
هر آنکه تیر نگاه تو‌اش به دل بنشیند
رواست گر که اسیر کمند موی تو باشد
متاع فقر و قناعت به عالمی نفروشم
که هرچه هست به عالم ز آبروی تو باشد
مگو سخن ز می و از حدیث سرمستان
که مست عاشق زار می سبوی تو باشد
چنان کرشمه حسنت زدل ببرد قرارش
که چشم خلق جهانی به جستجوی تو باشد
نسیم باد صبا مژده بهار تو آرد
نوای بلبل بیدل ز عشق روی تو باشد
نبرد حاصلی از عمر جز تباهی و حرمان
هر آنکه از سر غفلت به جان عدوی تو باشد
نشسته در بر یاری، هر عاشقی به کناری
دل رمیده زرین در آرزوی تو باشد



* مصرع اول اقتدا به ملمع معروف سعدی
است که بالین مطلع آغاز می‌شود:
سَلِ المصانع ركباً تهيم فی الفلوات

داستانی از نارنج بیت مبارک شیراز

شوقیه شیخزاده

ما ساکن برزیل هستیم. در ژانویه ۱۹۷۰ برای نخستین بار اجازه تشرّف به اعتاب مقدّسه را همراه با همسر و دو فرزندمان یافتیم و تصمیم گرفتیم از آنجا به ایران و زیارت بیت مبارک شیراز برویم. در آن موقع والدینم نیز در شیراز سکونت داشتند.

چند روز قبل از حرکت از برزیل یکی از احبّای عزیز به نام آقای René Adelhied که اصلاً آلمانی بود و در برزیل ایمان آورده بود به دیدن ما آمد. او در حقیقت مانند پدر مهربانی برای همه خانواده ما بشمار می‌رفت. در این ملاقات با لحنی روحانی و شیرین که عشق جمال مبارک از می‌بارید به بنده گفت می‌خواهم یک خواهش از تو بکنم و آن اینکه هر وقت می‌روید به زیارت اعتاب مقدّسه در حیف و عکا و همچنین بیت مبارک شیراز مرا به یاد آورده و اگر ممکن شد ولو یک سنگ کوچک و یا خاک یا آنچه میسر است از آن اماکن مقدّسه به یادگار برایم بیاورید. عرض کردم بچشم مطمئن باشید که شما را در آن اماکن مقدّسه فراموش نخواهیم کرد.

موعد زیارت به آن اعتاب مقدّسه رسید و دل و جان به زیارت آن اماکن مقدّسه روشن گردید. در مدت ۹ روز زیارت در آن مقامات به یاد آن مؤمن بزرگوار بودیم و از گل‌های خوش عطر آن مقامات مبارک که به زائرین به عنوان یادبود می‌دادند نگه داشتیم که به عنوان تحفه برای ایشان ببرم. سپس عازم ایران شدیم و در شیراز یک روز با والدۀ عزیزم افتخار زیارت

بیت مبارک را پیدا کردیم. بعد از زیارت اطاق مبارک حضرت اعلیٰ از پله بیت پائین آمده و در زیر درخت نارنجی که به دست حضرت اعلیٰ غرس شده بود ایستاده و محو تماشای آن بودیم. در این موقع ننه آقا رضا، خانم خوش سیرت و عزیزی که مواظبت بیت مبارک را می‌کرد با سه نارنج پیش ما آمده و فرمودند چون شما مهاجر هستید و از راه دور آمده‌اید دلم می‌خواهد این نارنج‌ها را که این درخت است به شما بدهم. فوری به یاد جناب Adelhied افتادم، آن خانم عزیز را در بغل گرفته بوسیدم و عرض کردم مثل آنکه شما قلبتان آگاه بوده که شخص مؤمنی در آن سر دنیا آرزوی داشتن نارنج بیت مبارک را داشته، و داستان را برایشان شرح دادم. پس از یک ماه اقامت در ایران با نهایت سعی و مواظبت توانستیم دو تا از آن نارنج‌ها را به برزیل برسانیم. یکی را که کاملاً سالم بود به جناب Adelhied دادم چقدر آن بزرگوار از این هدیه روحانی خوشحال شد. چند روزی گذشت وقتی ایشان را ملاقات کردیم فرمودند نمی‌دانید با چه لذتی آب آن نارنج را در چای خود ریخته و نوشیدم. ضمناً دانه‌های آن را در چند گلدان کوچک کاشته‌ام که اگر نشاء کرد آن‌ها را بدهم به یکی از دوستان که باغ بزرگی دارد برایم بکارد.

در دل خود به این عشق و ایمان آفرین گفتم، اما فکر کردم چگونه ممکن است در این سر دنیا چنین تخمی اگر هم نشاء داد بدون

پیوند میوه بدهد. اما خود را تسلی دادم که لااقل برگ و درختش یادگار مقدسی است. چند ماه گذشت یک روز دوست آلمانی ما با سه نشاء نارنج به منزل ما آمدند فرمودند ببین این نشاءها را که از درخت نارنج بیت مبارک شیراز است برایتان آورده‌ام. از دریافت این هدیه روحانی بی‌اندازه خوشحال شدیم و نشاءها را همسرم (محمد شیخزاده) با علاقه و خوشحالی تمام در باغچه‌ای که در منزل داشتیم کاشت. جناب Adelhied هم همان طور که در نظر داشتند چند نشاء دادند به دوستشان که در باغش بکارد. چند سالی گذشت و این درخت مبارک بلند شد و رشد کرد، چه در باغچه ما و چه در باغ دوست جناب Adelhied و بی‌اندازه باعث خوشحالی ما بود. یک روز جناب Adelhied آمدند به منزل ما، بنده در آشپزخانه بودم که پسر آمد و گفت: مادر آقای Adelhied آمده‌اند اینجا و برای تو یک هدیه آورده‌است. پیش خود فکر کردم امروز چه روزی است و هدیه برای چه؟ با این افکار وارد سالن شدم. ایشان در مبلی نشسته بودند بلند شده با یک صورت بشاش که واقعاً عشق و نور از آن می‌بارید دستشان را که در پشت کمر نگه داشته بودند جلو آورده و گفتند بیا این نارنجی است که از بیت مبارک شیراز برایم آوردید و اضافه نمودند که آن نشاء که در منزل دوستم کاشته بود سه نارنج داد، یکی از آن برای خودش، یکی برای من و یکی را هم برای فامیل شما آوردم. بر جای خود خشکم زد، بعد هیجان زده ایشان را در آغوش گرفته و گریه شادی از چشمانم سرازیر شد. بعد که آرام شدم از ایشان تشکر نموده و به شوخی گفتم جناب Adelhied من به شما و دوستان حسودیم می‌شود. گفتند چرا؟ عرض کردم چطور این

نشاء از درخت بیت مبارک در منزل دوستان نارنج داد و در باغ ما نداد؟ در جواب خندیدند و به شوخی گذرانیدیم. روز بعد وقتی در باغچه منزلمان با دقت به آن نارنج‌ها که کاشته بودیم نگاه کردم دیدم عجباً یکی از آن درخت‌ها سه نارنج بزرگ داده، از شدت خوشحالی به داخل منزل دویدم و به جناب Adelhied تلفن کردم که: خبر خوش دیگر حسودیم نمی‌شود چون یکی از درخت‌های نارنج منزل ما سه میوه داده. ایشان هم از این خبر بسیار خوشحال شدند.

بعد از آن هر سال این درخت‌ها صدها نارنج می‌دهد، و چقدر دانه‌ها و نشاء آن را در باغات و منازل و حظائر قدس چه در برزیل و خارج از برزیل برده شد خارج از شمارش است.

در سال ۱۹۹۴ یکی از احبای عزیز که در ارض اقدس خدمت می‌کردند برای دیدن فامیلشان به برزیل آمدند و پیغامی از جناب هوشمند فتح اعظم آوردند که خواسته بودند از دانه‌های نارنج بیت مبارک برای غرس در باغ‌های اعتاب مقدسه به ارض اقدس فرستاده شود. با افتخار و مسرت این کار انجام شد.

در ماه می سال جاری (۲۰۰۲) برای دیدن فرزندم که در ارض اقدس خدمت می‌کند به آن مکان مقدس رفتم. جناب فتح اعظم و خانم گرامیشان شفیقه خانم عزیز را ملاقات نمودم فرمودند آن دانه‌های نارنج بیت مبارک کاشته شد، هم اکنون چندین درخت از آن به عمل آمده که دو تای آن در طبقه نهم از طبقات غرس شده. این بود یک داستان حقیقی از نارنج بیت مبارک شیراز که ظاهراً به دست دشمنان امر از ریشه در آمد اما تا ابد در باغ‌های مقام مقدس اعلی سرسبز و خرّم سایه افکن خواهد بود. ■

حضرت باب و حدیث حقیقت

نادر سعیدی

یکی از مهم‌ترین اصول و تعالیم آئین بهائی لزوم ترک تقلید و تحرّی حقیقت است. در اهمیت این اصل همین بس که حضرت عبدالبهاء بارها در بیانات و آثار خود آن را در صدر سایر تعالیم حضرت بهاءالله قرار داده‌اند. علّت روشن است: بدون این اصل شناسایی حقیقت و پوئیدن در روشی روحانی و عرفانی ممکن نیست، و به عبارت دیگر درک دیگر تعالیم حضرت بهاءالله بستگی به ترک تقلید و تحرّی حقیقت دارد. عرفان مظهر امر الهی وظیفه و غایت وجود انسان است و این عرفان نیز در سایه ترک تقلید و تمسّک به روش درست شناسایی حقیقت امکان‌پذیر می‌گردد. این مطلب در واقع در سرآغاز کلمات مکنونه عربی توسط خود حضرت بهاءالله تأکید شده است چرا که حضرتشان بحث در مورد ترک تقلید و تحرّی حقیقت را مقدّم بر هر مبحث دیگر «فی اوّل القول» معرفی می‌فرمایند:

«یا ابن الروح: فی اوّل القول املک قلباً
جیداً حسناً منیراً لتملک ملکاً دائماً باقیاً
ازلاً قدیماً.»

بیان زیبا و سرشار فوق که در مورد ضرورت کسب قلب صاف است همان بحث ترک تقلید و تحرّی حقیقت است و حضرت بهاءالله آن را به عنوان پیش فرض هر بحث دیگر تعریف می‌فرمایند. باز به همین علّت است که کتاب ایقان که بحث در مورد الهیات و عرفان امر بدیع است بحث خود را با همین اصل آغاز می‌کند:

«انّ العباد لن یصلوا الی شاطئ بحر العرفان
الاّ بالانقطاع الصّرف عن کلّ من فی
السّموات و الارض. قدّسوا انفسکم یا اهل
الارض لعلّ تصلنّ الی المقام الذی قدّر الله
لکم.»

همین اصل تحرّی حقیقت در سر تا سر آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ربّ اعلیٰ نیز سریان و جریان دارد.

در این مقاله مختصر به جنبه کوتاه و بخصوصی از ظهور اصل تحرّی حقیقت در آثار حضرت اعلیٰ توجه می‌گردد. بدین ترتیب این مقاله نه بحث در مورد تحرّی حقیقت در آثار بهائی است و نه بحث حقیقت در آثار حضرت باب. چنان بحث مشروحی نیازمند مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگون است. بالعکس فقط به یک جنبه از انعکاس این اصل در آثار حضرت نقطه اولیٰ توجه می‌نمائیم.

آثار حضرت باب آکنده از بحث در مورد شناسایی و روش مناسب درک حقیقت است. این مباحث هم در آثار اوّلیه ایشان و هم در آثار متأخرشان تکرار و تأکید می‌گردد. یکی از تجلیات این بحث در آثار اوّلیه ایشان توقیع مختصری است که به شرح و تفسیر حدیث حقیقت می‌پردازد. نام این توقیع فشرده و پیچیده تفسیر حدیث حقیقت است. حدیث حقیقت حدیثی است اسلامی که مکالمه‌ای میان حضرت علی و یکی از اصحاب ایشان یعنی کمیل ابن زیاد نخعی را توصیف می‌نماید. کمیل می‌پرسد که حقیقت چیست و

حضرت علی به تعریف حقیقت می پردازند. این حدیث در آثار حضرت اعلی و حضرت بهاءالله اهمیت خاصی داشته و مکرراً به آن اشاره می گردد. به عنوان مثال **کتاب مستطاب ایقان** به قسمت هایی از این حدیث اشاره می کند. این امر تصادفی نیست. درک درست معنای حدیث حقیقت ویژگی های یگانه و منحصر به فرد امر بدیع را آشکار می نماید. این حدیث، در واقع بشارت و توصیفی از ظهور بدیع حقیقت الهی در هیکل دیانت بهائی است.

قبل از توضیح شرح حضرت اعلی از حدیث حقیقت لازم است که ساخت حدیث حقیقت را بشناسیم زیرا این ساخت کلید درک معنای حدیث است. حدیث حقیقت با یک مقدمه به این شکل آغاز می گردد که کمیل از حضرت علی می پرسد: «حقیقت چیست؟» (ما الحقیقة؟) حضرت علی در ابتدا به سؤال او جواب مستقیم عنایت نمی فرمایند و بالعکس او را مورد چالش قرار داده و می فرمایند: «تو را با حقیقت چه کار؟» (ما لك و الحقیقه؟). مقدمه بدین ترتیب ادامه می یابد که کمیل می گوید: «آیا من امین سر تو نیستم؟» (الست بصاحب سرک؟) که در جواب آن حضرت علی می فرماید: «بله، ولی آنچه که از من می تراود فقط رشحه ای از آن به تو می پاشد» (بلی، ولكن یرشح علیک ما یطفح منی). کمیل می گوید: «آیا کریمی مانند شما خواهش هیچکس را رد می کند؟» (او مثلك یخبث سائلاً). در اینجا مقدمه حدیث به پایان می رسد.

پس از مقدمه بخش اصلی «حدیث حقیقت» آغاز می گردد. در این بخش حضرت علی به خواهش کمیل پاسخ مثبت می فرمایند

و به تعریف و توصیف حقیقت می پردازند. اما پس از هر تعریفی کمیل که مطلب را به درستی متوجه نمی شود خواهش می کند که حضرت علی بیان خود را بیشتر توضیح دهند: «زدنی بیاناً». بدین ترتیب در متن «حدیث حقیقت» حضرت علی به ۵ شکل گوناگون به تعریف حقیقت می پردازند. حدیث کمیل با مؤخره ای به پایان می رسد بدین ترتیب که کمیل باز پس از تعریف پنجم خواهش بیان بیشتر می کند اما این بار حضرت علی به او می فرمایند که چراغ را خاموش کن که صبح دمید: «اطف السراج فقد طلع الصبح». پنج توضیح حقیقت عبارتند از:

- ۱- کشف سبحات الجلال من غیر اشاره (کشف سبحات جلال بدون اشاره).
- ۲- محو الموهوم و صحو المعلوم (محو موهوم و اثبات معلوم).
- ۳- هتک الستر لغلبة السرّ (پاره کردن پرده برای غلبه سر).
- ۴- جذب الاحدیة لصفة التوحید (جذب احدیت برای اتصاف به صفت توحید).
- ۵- نور اشراق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره (نوری درخشان از صبح ازل که پرتوش بر هیاکل توحید می تابد).



اکنون می توانیم به اختصار به بحث در مورد حقیقت توسط حضرت باب که به شکل تفسیر حدیث حقیقت ارائه می شود بپردازیم. اولین اصلی که در ارتباط با شناسایی حقیقت توسط حضرت باب مورد تأکید قرار می گیرد دیالکتیک نفی و اثبات است. به عبارت دیگر برای رسیدن به حقیقت باید اول به نفی پرداخت تا آنکه اثبات محقق شود. از نقطه نظر حضرت باب حتی اصل توحید در همه ادیان

راستین جوهری است که در بطن آن ربوبیت پنهان است. از طریق عبودیت است که آدمی به حقیقت راستین نائل می‌شود و با نیل به حقیقت راستین آینه‌ای از اسماء و صفات الهی می‌گردد، به رنگ خدا در می‌آید، و جلوه‌ای از ربوبیت الهی می‌شود.

تأکید بر اصل عبودیت به عنوان پیش فرض و شرط لازم شناسایی حقیقت در توضیح حضرت باب در شرح حدیث حقیقت تکرار می‌گردد. حضرت باب حدیث حقیقت را به دو شکل به اصل عبودیت مرتبط می‌سازند. اول آنکه توضیح می‌فرمایند که مقدمه حدیث حقیقت در واقع بیان لزوم عبودیت برای رسیدن به حقیقت است. علت اینکه کمیل در مورد حقیقت سؤال کرد و حضرت علی در ابتدا از بیان حقیقت امتناع کردند این بود که به کمیل روش شناسایی حقیقت را تعلیم دهند. کمیل در ابتدا آنچنان که باید و شاید در مقام عبودیت قرار نداشت و به همین علت به چشم دل و به چشم وحدت به هستی نگاه نمی‌کرد. در نتیجه کمیل در این موقع قادر به درک حقیقت نبود. به عبارت دیگر وی در دریای تاریک تقلید غرق بود و هنوز به حیطة درخشان دل و نگاه وحدت نائل نشده بود. کمیل به همراه حضرت علی سوار بر شتر ایشان بود و لذا خود را مرادف و معادل حضرت علی دید. وی از طرفی خود را و از طرفی حضرت علی را می‌دید و هر دو را مساوی تلقی نمود و لذا به خود اجازه داد که از حقیقت حضرت علی سؤال نماید. اما سؤال کمیل بیانگر آن بود که وی در مقام ثنویت و دوگانگی است و هنوز به مقام عبودیت و فؤاد نرسیده است. چرا که اگر او به مقام عبودیت و دیدگاه دل رسیده بود هرگز چنین سؤالی

الهی نیز به شکلی به یک اصل ترک تقلید و تحرّی حقیقت است. در عالم اسلام اصل توحید به شکل کلام لا اله الا الله خود را آشکار می‌سازد. این بیان از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول نفی است «لا اله» و قسمت دوم اثبات «الا الله». یعنی اول باید به نفی هر آنچه که غیر خداست پرداخت تا نور توحید الهی در قلب آدمی بدرخشد. به عبارت دیگر روش درست شناسایی حقیقت مستلزم نفی تقلید است تا آنکه اثبات حقیقت و تحرّی آن میسر شود. واژه «ترک تقلید و تحرّی حقیقت» بدین ترتیب واژه‌ای تصادفی نیست بالعکس این واژه بیانگر دو مرحله ناگسستنی شناسایی حقیقت است. باید دقت کرد که در بیان حضرت علی نیز تعریف حقیقت به شکل اتّصاف به صفت توحید صورت گرفته است. در اینجا است که با اصلی بسیار عمده در آثار حضرت باب و حضرت بهاءالله مواجه می‌شویم. این اصل اصل عبودیت است. در دنیای معاصر غرب مفهوم حقیقت و پژوهش علمی معمولاً با غرور و قدرت‌طلبی و نفی ارزش‌های روحانی مترادف گشته است. اما از نقطه نظر دیانت بدیع راه اصلی رسیدن به حقیقت «عبودیت» است. ارتقاء عبودیت و خضوع و خشوع به سطح یک اصل معرفت‌شناسی بارها و بارها در آثار بهائی مورد تأکید قرار گرفته است. به اعتقاد حضرت باب و حضرت بهاءالله حقیقت را موقعی می‌توان به دست آورد که سالک به عبودیت راستین نائل شود، بر دیگران افتخار و برتری نکند، همه را دوست بدارد، و به هیچ چیز غیر خدا و ارزش‌های الهی تعلق نیابد. اینجا است که به حقیقت حدیث «العبودية جوهره کنهها الربوبية» می‌رسیم و می‌فهمیم که عبودیت

نمی نمود. اولاً خود را در مقابل حضرت علی محو صرف و نیستی محض می دید و لذا حقیقت خود را با حقیقت حضرت علی در یک ردیف نمی گرفت تا آنکه از حقیقت حضرت علی سؤال کند. بالعکس می فهمید که حقیقت او در مقابل حقیقت حضرت علی نیستی محض است و وی قادر به درک حقیقت حضرت علی نیست. از طرف دیگر اگر به مقام عبودیت رسیده بود در آن صورت درک می کرد که آنچه که در مورد آن سؤال می نماید در وجود خودش محقق است و چیزی جز حقیقت هستی خودش نیست و در نتیجه به عظمت مقام خودش آگاه می گشت و حقیقت را از طریق وجود خودش درک می نمود. به عبارت دیگر در ابتدا دیدگاه دوگانگی باعث می شد که کمیل نه محدودیت خود را به درستی بفهمد و نه از شکوه و جلال مقام خود آگاه شود. غرور کمیل باعث می شد که او در واقع از عظمت مقام خودش نیز بی خبر باشد و در واقع از درک حقیقت خود نیز غافل شود. بنا بر این برای اینکه کمیل آماده شناسایی حقیقت شود لازم بود که در ابتدا به مقام عبودیت برسد. از این رو حضرت علی در جواب سؤال کمیل در ابتدا به صورتی سرزنش آمیز با او سخن می گویند و او را از غرور خود بر حذر می دارند. با این پاسخ کمیل قدری به خود می آید و در عرض این مکالمه اولیه از تاریکی نفس خود اندکی پا بیرون می گذارد و به طرف عبودیت حرکت می کند. آنگاه بالحنی حاکی از خشوع و خضوع با حضرت علی سخن می گوید و از ایشان خواهش می نماید که علی رغم محدودیتش او را از حقیقت با خبر سازند. پس از آنکه کمیل در جهت عبودیت حرکت می کند حضرت علی به نحو مستقیم به

سؤال او پاسخ می دهند. بنا بر این قسمت اول توقیع حضرت اعلی تأکید بر اصل عبودیت به عنوان هسته اصلی مقدمه حدیث و به عنوان شرط لازم شناسایی راستین حقیقت است. مثلاً حضرت باب می فرمایند:

«آن حال کمیل یظهر من جوابه. آنه ما کان کاملاً فی مقام العبودیة والا لم یسئل عن الحقیقه. لانّ المسؤل عنه نفسه و لیست هی غیره بل هو الاظهر من ان یسأل... ولو آنه عرف نفسه لم یقدر ان یرادف معه (ع) لانّ حقیقته رشحه طفح من جلاله... فلمّا سمع العبد و عرف الشرک من نفسه خفّ عند بارئه ورقّ ظلماً نیة نفسه... لمّا سمع الکمیل مسئله البعد اقام نفسه فی مقام عبودیته و ذلّ عند مولاه... و حیث یخرق الحجب و یكون قابلاً لمطالعة انوار جمال حقیقته و هی تجلّیه لها بها فی بدء وجوده یقوله یا "تارکونی برداً و سلاماً".»

در بیان بالا حضرت اعلی توضیح می فرمایند که وقتی کمیل شرک و بُعد نفس خود را دریافت و در نزد خالق و مولای خویش به خضوع و عبودیت و محویت رسید آنگاه بود که توانست پرده ها را پاره کند و قابل دیدار و انعکاس انوار جمال حقیقت شود. در اینجا است که حضرت اعلی عصاره بحث بعدی خود را ذکر می فرمایند بدین ترتیب که حقیقت و انوار جمال حقیقت را به عنوان تجلّی الهی به کمیل در سطح وجود او، در سرآغاز هستی او معرفی می فرمایند. حقیقت کمیل آن آیه الهی است که در وجود کمیل به تجلّی الهی به ودیعه گذارده شده و این آیه نشان مظهر امر الهی و شعاعی از آن تجلّی است. این همان آیه ای است و همان تجلّی رحمان است که آتش سوزان کینه و دشمنی را که قرار بود

تفسیر و توضیح مفهوم حقیقت توجّه می‌فرمایند. ژرفای این توقیع مبارک از نظر دقت و احتوا بر مطالب فلسفی و عرفانی باور نکردنی است. حضرت باب با واژه حقیقت بازی می‌فرمایند و از مفهوم دوگانه حقیقت، معنای راستین حقیقت را آشکار می‌سازند.

اگر برای مثال شئی را در نظر بگیریم حقیقت آن دو چیز است. یکی آن چیزی است که مورد شناسایی آن شیء قرار می‌گیرد و توسط آن شیء قابل درک می‌گردد. دوم آن چیزی است که هسته و عصاره یعنی هستی آن شیء را تشکیل می‌دهد. حقیقت یک شیء کینونت و ذات و هستی آن شیء است در عین حال که حقیقت برای یک شیء همان چیزی است که می‌تواند برایش قابل درک باشد. بنا بر این حقیقت کامل که در مورد آن به سؤال پرداخته است دو چیز است یکی حقیقت وجود کامل است که ذات و هستی او را تشکیل می‌دهد و دیگر اوج و غایت شناسایی ممکن برای کامل از تمامیت هستی و عالم الهی است. اما از نظر حضرت باب حقیقت حقیقت را باید در وحدت همین دو مفهوم جستجو کرد یعنی آنکه اوج عرفان و حقیقت برای هر موجودی همان است که در رتبه وجود خودش میسر می‌باشد و هیچ شناسنده‌ای نمی‌تواند از رتبه وجودی خود تجاوز کند و از مبدء و اصل وجود خود فراتر برود. بدین ترتیب حقیقت کامل نه تنها ذات و حقیقت وجود اوست بلکه حقیقتی را که می‌تواند به آن دست یابد نیز بر اساس همان رتبه‌های وجودی خودش محدود و معین می‌گردد.

در نتیجه حقیقت کامل شعاع و شبحی از حقیقت حضرت علی است چرا که آنچه که برای کامل حقیقت می‌گردد در واقع از مرحله

ابراهیم را از میان ببرد به آتش طور که اصل هستی و بهشت و حیات است مبدل می‌سازد. اگر که کامل به مقام راستین خود آگاه گردد و اگر که به اصل هستی خودش که تجلی آیه الهی در وجود اوست نائل شود آنگاه آتش دوزخ کبر و غرورش به آتش قرب و نور ایمان و لذت راستین مبدل می‌گردد. پس، از طریق عبودیت به ربوبیت می‌رسد و به حقیقت وجود خودش می‌پیوندد.

بنا بر این مقدمه حدیث حقیقت مبتنی بر لزوم عبودیت و ترک تقلید و تطهیر قلب است تا آنکه نور حقیقت درخشش یابد. اما همچنان که حضرت باب خاطرنشان می‌گردند پنج تعریف حضرت علی از حقیقت نیز در واقع بیان همین دیالکتیک نفی و اثبات است. بدین ترتیب که در بخش اصلی حدیث نیز مسئله حقیقت از طریق ارتباط جدایی ناپذیر ترک تقلید و تحری حقیقت یعنی نفی و اثبات مورد تعریف قرار می‌گیرد. باید پرده‌ها را درید تا آنکه سرّ و راز الهی یعنی حقیقت راستین چهره‌گشاید، یا آنکه باید موهوم را محو کرد تا آنکه معلوم را بتوان اثبات نمود. به فرموده حضرت اعلی در واقع هر پنج تعریف از حقیقت جلوه‌های گوناگون یک اصل مشترک است. پس حقیقت به شکل "سرّ" و "معلوم" و "جلال" و "احدیت" و "نور" خویشتن را ظاهر می‌کند. آثار گوناگون حضرت باب سرشار از توضیح این واژه‌ها و اهمیت آنها در ارتباط با ظهور خودشان می‌باشد. به عنوان مثال مفهوم "سرّ" هزاران بار در آثار مبارکشان تأکید و تکرار می‌گردد از جمله اولین اثر ایشان پس از اظهار امر یعنی قیوم الاسماء آکنده از اشاره‌های گوناگون به ظهور سرّ از طریق خودشان می‌باشد.^۱ در اینجا است که حضرت باب به

وجودی و حقیقت خود کامل فراتر نمی‌رود. اما حقیقت هستی کامل چیزی نیست جز تجلی الهی آن چنان که در وجود او و به ازای رتبه هستی او جلوه‌گر می‌گردد. یعنی حقیقت هستی کامل آیه و نشانه و جلوه تجلی مشیت اولیه یا امر الهی است که در دل کامل به ودیعه گذارده شده است. اوج شناسایی کامل از حقیقت الهی چیزی نیست جز شناسایی راستین آیه الهی در وجود خودش. اما این آیه چیزی نیست جز جلوه‌ای از تجلی مظهر امر در عالم خلق. پس شناسایی حقیقت برای کامل شناسایی حقیقت وجود خودش است و آنهم شعاعی است از تجلی حضرت علی در وجود کامل.

می‌بینیم که در این بحث بسیار دقیق و پیچیده و ژرف که حضرت اعلی از حقیقت ارائه می‌فرمایند اوج عرفان شرق و فلسفه غرب به یکدیگر پیوند یافته و دیدگاه نوینی در جلو چشمان آدمیان هویدا می‌گردد. در دقیق‌ترین شکل فلسفه غرب ایمانوئل کانت Kant فیلسوف آلمانی را می‌بینیم که در بررسی خویش از حقیقت اعلان نمود که شناسایی آدمی به توسط ساخت هستی خودش تعیین می‌گردد و در نتیجه ذهن آدمی بر اساس ویژگی‌های ذهنی و وجودی خود تصویری از هستی را ترسیم می‌نماید. اما این ترسیم تا حد زیادی ساخته خود ذهن آدمی و ویژگی‌های هستی اوست و در نتیجه آدمی به هیچ وجه به حقیقت راستین، به عالم واقعیت و اشیاء فی نفسه راهی ندارد بلکه صرفاً دنیایی را می‌شناسد که خودش آن را آفریده و در نظر او پدیدار می‌گردد. البته نظریه کانت از شناسایی به بن‌بستی فلسفی منجر می‌گردد که در آن هیچگونه مناسبت و سنخیتی میان دنیای

پدیدار (شهود) و دنیای فی نفسه (غیب) نیست. آدمی محکوم به آن است که در سطح پدیدارها (phenomenes) باقی بماند، پدیدارهایی که دخلی به حقائق راستین و فی نفسه ندارد.

در عرفان نیز آدمی از طریق نظرگاه وحدت، خدا را در همه چیز می‌یابد و خدا را در وجود خود باز می‌شناسد و بدین ترتیب با شناسایی خود به شناسایی خداوند نائل می‌شود. اما معمولاً مکاتب عرفانی نیز به بن‌بست‌های مخصوص خود می‌رسند. برخی از عرفا آدمی را جلوه و نشانه‌ای از ذات حق می‌گیرند و در نتیجه این توهم به آنها دست می‌دهد که با شناسایی خود به شناسایی ذات غیب دست یافته‌اند. به همین ترتیب گروهی از عرفا به خاطر آنکه فکر می‌کنند با شناسایی خود به خدا رسیده‌اند دیگر خود را از شناسایی مظهر امر و وساطت هدایت پیامبران و اجرای احکام الهی بی‌نیاز می‌بینند و به غرور و کبر می‌رسند و میان حقیقت و شریعت ستیز می‌یابند.

اما بحث حضرت اعلی در مورد حقیقت از همه این بن‌بست‌های غرب و شرق فارغ می‌گردد و اندیشه‌ای بدیع و هیجان‌انگیز را ارائه می‌نماید. بدین ترتیب که اولین اصل اساسی شناسایی و حقیقت در آثار حضرت باب و حضرت بهاءالله این است که عرفان و درک ذات خداوند ناممکن است و هرگز هیچکس و هیچ چیز جز ذات حق به شناسایی ذات حق نائل نمی‌گردد. بدین ترتیب حقیقت هستی آدمی نیز نه جلوه و آیه‌ای از ذات خداوند بلکه جلوه و آیه‌ای از تجلی اسما و صفات او در عالم خلق است. به عبارت دیگر هستی آدمی آیه و جلوه‌ای از

عالم امرست که همان مشیت و اراده و کلام و امر خداوندست. بدین ترتیب شناسایی راستین انسان از خود مستلزم شناسایی و عرفان مظهر امر الهی است چرا که حقیقت وجود آدمی شبیح و جلووه و نشانه‌ای از مظهر امر الهی است. بدین ترتیب است که هم حضرت اعلی و هم حضرت بهاءالله علامت عرفان راستین را شناسایی مظهر امر الهی و اطاعت از احکام و میثاق پیامبران اعلان فرموده‌اند. از این جاست که حقیقت در عین حال که امری ازلی و ابدی است امری تاریخی و نسبی می‌گردد. از آن جا که تجلی مشیت اولیه در عالم خلق امری تاریخی است و در طول تاریخ تکرار و تجدید می‌گردد در نتیجه شناسایی حقیقت هم در هر مرحله‌ای از تاریخ دگرگون می‌گردد. آیه الهی که در وجود آدمی نهفته است جلووه‌ای از تجلی مشیت اولیه است و این تجلی در اعصار گوناگون تکرار و تجدید می‌گردد و به مانند خورشیدی که از آفاق گوناگون تکرار تجلی می‌یابد و در آینه وجود آدمیان منعکس می‌گردد. اگر که یک آینه با تغییر جهت خورشید در همان جهت حرکت نکند و نور خورشید را در خود منعکس نسازد در آن صورت به تاریکی محض مبدل می‌گردد. اینست که نمی‌توان از عرفان مظهر امر در هر عهد و عصر غفلت کرد اما به شناسایی آینه وجود خود و تجلی حق در دل خود نائل شد. بنا بر این مفهوم حقیقت در نظر حضرت باب و حضرت بهاءالله بیانگر اصل مظهریت و تجلی است. یعنی آنکه حقیقت چیزی جز تجلی انوار آفتاب مظهر امر در عالم هستی نیست باید که حجاب نفس و زنگار تعلقات محدود مادی و غبار تقلید را برکنار زد تا آنکه آدمی به خویشتن خویش برسد و با شناسایی

مظهر امر الهی به شناسایی خود هم نائل شود. بالعکس با شناخت خود جمال الهی را در درون هستی خود آشکار و عیان می‌بیند و لذا حقیقت راز و زیبایی حق است که هم اکنون با رفع حجاب و کشف سبحات خود را "ظاهر" می‌سازد و "عیان" می‌گردد. با ترک تقلید و تطهیر قلب حجاب‌ها برداشته می‌شود و طلعت زیبای محبوب معلوم می‌گردد.

اما این "ظهور" غیب و سر الهی در عالم خلق امری تاریخی، تدریجی و متکامل است. در نتیجه از اساس اعتقادات این دیانت نسبت تاریخی حقیقت می‌گردد در عین حال که این نسبت با نسبت مطلق هیچگونه نسبتی ندارد. از آنچه که گفته شد آشکار می‌گردد که مسئله حقیقت آن چنان که در حدیث حقیقت آمده است در واقع مسئله استمرار ظهورات الهی در تاریخ است. به همین جهت است که ۵ تعریف حقیقت در حدیث حقیقت در واقع بشارتی به ظهور حقیقت از طریق موعود اسلام یعنی حضرت باب است.

این رابطه در دیگر آثار حضرت اعلی مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این جاست که ۵ مرحله حقیقت اشاره به مفهوم "باب" می‌گردد که در حروف ابجد معادل ۵ می‌باشد و در عین حال این باب انعکاس و جلوه خداوند یعنی ه (هو) در عالم خلق می‌باشد. و بالاخره این ۵ مرحله حقیقت اشاره به کشف و ظهور تدریجی حقیقت حضرت اعلی در طی دوران ۵ سال می‌باشد. در عین حال این ۵ سال به ۵ سال اولیه ظهور حضرت بهاءالله مرتبط می‌گردد و از بابیان خواسته می‌شود که به "هیاکل" توحید مبدل گردند که در نتیجه در پنج سال اولیه ظهور حضرت بهاءالله به عرفان ایشان نائل شوند. ■

حکمت چیست؟

پژوهشگر

در آثار جمال اقدس ابهی کلمه "حکمت" به وفور به کار برده شده و از آن معانی بسیار متنوعی افاده کرده‌اند و از جمله اینکه غالباً وقتی سخن از تبلیغ امر مبارک رفته ضرورت رعایت اصل حکمت را یادآور شده‌اند.

«هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را به حق دعوت نماید.»
«خدمت اعظم و اکبر، تبلیغ امر اوست باید مبلّغین به حکمت و بیان به این امر خطیر مشغول گردند.»

نظر به اهمّیت این کلمه در آثار مبارکه به مورد است که نظری به سوابق فکری در این زمینه افکنده شود و از جمله یادآور شویم که در زبان اهل ادب فضیلت به معنی تطابق زندگی و رفتار انسان با اصول اخلاقی تعریف شده. افلاطون فضیلت را عبارت از سلامت و اعتدال نفس می‌دانست و می‌گفت چون نفس مرکّب از سه قوه عقل، احساس و اراده است پس فضائل انسان هم مربوط به سلامت و اعتدال این سه قوه می‌شود. هر سه این عامل مهم یعنی عقل، احساس و اراده را در حکمت می‌یابیم.

حکمت عبارت از سلامت و اعتدال قوه عاقله است. عفت عبارت از سلامت و اعتدال قوه احساس و عواطف است، و شجاعت سلامت و اعتدال قوه اراده را معنی می‌دهد. این سه فضیلت از فضائل فردی است و چون انسان موجودی است اجتماعی در روابط با

دیگران نیز باید جانب سلامت و اعتدال را مرعی دارد و این همان فضیلت اجتماعی است که عبارت از عدالت باشد. حکمت و عفت و شجاعت و عدالت فضائل اربعه را تشکیل می‌دهند که مورد تأیید حکمای اسلام مانند ابو علی مسکویه و خواجه نصیر طوسی نیز بوده است. منتهی بعضی اندک تصرّفی در مبادی اخلاقی به وجهی که افلاطون تشریح کرده بود وارد کرده‌اند.^۱

چنین به نظر می‌رسد که حضرت بهاءالله حکمت را محدود و محصور در سلامت و اعتدال قوه عاقله (خردمندی) نفرموده‌اند زیرا گاه آن را به معنای فضائل مربوط به قوه احساس و عاطفه به کار برده‌اند (یعنی حلم و بردباری)، و گاه به قوه اراده ارتباط داده‌اند (خویشن‌داری و احتیاط) و حتّی در مواردی حکمت در حکم فضیلتی اجتماعی منظور شده است^۲ مانند تطبیق کلام و رفتار با مقتضیات زمان و مکان. پس نباید تعجب کرد که در مقامی حکمت را رأس اعمال و مالک آنها قلمداد فرموده‌اند (امر و خلق، ج ۳، ۱۰۹) و شمول دائره حکمت را به نطق و ذکر و فکر و معاشرت و سلوک و غیر آن تأیید کرده‌اند «کُن ناطقاً بالحکمه و ذاکراً بالحکمه و معاشرّاً بالحکمه.»

در مورد توجه به حکمت به عنوان یک فضیلت اجتماعی نصوص مبارکه فراوان است: «و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن

گفتن به اندازه شأن و از حکمت حزم است» (گلزار تعالیم بهائی، ۱۵۷) «تا سمع نیابید لب نگشائید» (همان مأخذ) یعنی از مقتضیات حکمت این است که:

«تا ارض طیبۀ مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را ودیعه نگذارید. القاء کلمۀ الهی وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین ارض» (همان مأخذ)

«جمع امور به حکمت باید واقع شود. امری که سبب ضوضای خلق شود البتۀ مغایر حکمت است»

حضرت مولی الوری مبین منصوص توضیح دقیقی در مورد اخیر فرموده‌اند:

«در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده. مراد سلوک روحی و شؤون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی‌نفع. ماء فیض الهی بر ارض طیبۀ نازل گردد نه ارض جرزۀ و آلا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت.» (از همان مأخذ، ص ۱۵۸)

تعریف روشنی از معنی حکمت در کار تبلیغ در بیان دیگری از حضرت عبدالبهاء آمده:

«و حکمت این است که به مدارای الهی و محبت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه به صمت و سکوت پردازد و به کلی فراموش نماید» (از همان مأخذ، ص ۱۵۸)



کاربرد لفظ حکمت به معنی فضیلت قوۀ عاقله در لوح معروف به حکمت یا حکما خطاب به جناب نبیل اکبر قائنی روشن و آشکار است در آن لوح مبارک حکمت را درردۀ

علم و وسیله کشف حقیقت شمرده‌اند و اظهار تعجب می‌فرمایند که بعضی از حکما منکر ذات واجب الوجود گشته‌اند در حالیکه حکمای قدیم، از انبیاء الهی اخذ دانش کردند و منکر مقام الهی نبودند و نتیجه می‌گیرند که: «اول الحکمه و اصلها هو الاقرار بما بینة الله» در همین معنی است که در کلمات فردوسیّه پس از انتقاد از حکمائی چون حاج ملا هادی سبزواری که از شناسایی ندای سدرۀ انسان، که از اعلیٰ مقام عالم مرتفع است، خود را محروم کردند می‌فرمایند:

«این مظلوم حکما را دوست داشته و می‌دارد یعنی آنان که حکمتشان قول محض نبوده بلکه اثر و ثمری در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده بر کل احترام این نفوس مبارکه لازم.»

و در لوح مقصود حکیم دانا و عالم بینا را به عنوان دو بصر (چشم) از برای هیکل عالم می‌ستایند.

حکمت به معنی فضیلت قوۀ احساس و عاطفه (اعم از قوۀ غضبی و قوۀ شهوانی) در این بیان جمال مبارک در اصل کل الخیر منعکس است آنجا که فرموده‌اند:

«اصل الحکمه هی الخشیة عن الله عزّ ذکره و المخافه من سطوته و سیاطه و الوجّل من مظاهر عدله و قضائه.»

حضرت عبدالبهاء چنانکه آوردیم شرائط حکمت از جمله مدارا و مهربانی و صبر و بردباری را مورد تأکید قرار داده‌اند و جمال مبارک شرائط مبلّغین را علاوه بر حکمت و بیان، «تقدیس و تنزیه و همچنین توکل و انقطاع» مقرر فرموده‌اند. (گلزار تعالیم، ص ۹۸)

اما حکمت در موارد بسیاری به عنوان فضیلت قوۀ اراده مورد عنایت حقّ واقع شده

زیرا فی المثل در عرصه تبلیغ امر الهی مهر سکوت از لب برداشتن و پیام حق را به دیگران رساندن مستلزم شهامت بسیار است زیرا مفهوم آن مواجهه با تعصبات و اوهام مردم و اثبات بطلان آنهاست و از همین بابت است که حضرت ولی امرالله مبین منصوص کلمه الله در بیانی که ترجمه اش آمده فرموده اند:

«در حال حاضر زندگی کردن برای تبلیغ مانند شهادت در ایام اولیة امر است».

شجاعت مستلزم استقامت نیز هست یعنی به علت مقاومت یا مخالفت مردم با کلام حق که به آنان ابلاغ می کنیم نباید از میدان به در رویم، به فرموده جمال مبارک:

«هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را به حق دعوت نماید و به استقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام کند قیامی که او را قعود اخذ نکند».

(امر و خلق، ج ۳، ص ۴۶۳)

جای عجب نیست که بیمار از قبول دارو خاصه اگر در لحظه نخست تلخ و ناگوار و خلاف انتظار نماید امتناع کند اما طبیب مشفق نباید دست بردارد و نومید شود حتی از شماتت و ملامت بیمار نباید دلتنگ و محزون شود به فرموده جمال ابهی:

«از شماتت اعداء و اقتدار اولی البغضاء محزون مباشید زود است که اول به مدح و ثنا و ثانی به ضعف و فنا تبدیل شود طوبی لکم یا احبائی ان لکم محسن مآب».

(گلزار تعالیم بهائی، ص ۹۷)

حکمت در معنای اجتماعیش مستلزم کوشش های چند است که در بیانات حضرت مولی الوری تشریح شده: ۱- دوستی و معاشرت با غافلان و مهربانی کامل با آنان. ۲- سلوک به اخلاق و رفتار بهائی. ۳- رفع

استیحا از نفوس یعنی افکار باطل را که در ذهن آنان باقی است و موجب دوری از تحرّی حقیقت شده به تدریج زائل کردن. ۴- احتراز از شتابزدگی و «در کمال محبت حقیقت امرالله را به تدریج تفهیم کردن»^۳ و البته احتراز از مجادله لفظی و بی حرمتی به افکار و عقائد نفوس هر قدر سطحی و غیر منطقی باشد، و پرهیز از گفتن آنچه مایه آزدگی خاطر و دلتنگی مخاطب شود.^۴

یعنی طریق «رفق و مدارا و تفاهم و علاقه در کمک به سائرین» را پیمودن - که به فرموده حضرت ولی امرالله بهترین راه تبلیغ امر الهی است^۵ از مساعی دیگری است که در آثار مبارکه به آنها صریحاً ارجاع شده است. ■

یادداشت ها

۱- بر سبیل مثال گوئیم خواجه نصیر طوسی سه قوه در نفس انسان تشخیص می دهد: اول قوه ناطقه یا نفس فلکی که مبدء فکر و تخیل و شوق نظر در حقائق است، هرگاه نفس ناطقه از روی اعتدال باشد و به کسب معارف یقینی شائق گردد فضیلت علم و به تبع آن فضیلت حکمت لازم آید. دو قوه دیگر یعنی نفس سبعی یا قوه غضبی است و دیگری قوت شهوانی که فضیلت آنها هم به ترتیب: حلم و شجاعت و عفت و سخا است و از ترکیب سه فضیلت، عدالت پدید می آید. (ر. ک. دائرة المعارف مصاحب، جلد ۲)

۲- دکتر ریاض قدیمی در فرهنگ لغات منتخبه حکمت را چنین تعریف کرده است: علم به حقایق اشیاء، عدل، ضبط نفس و قبض طبع در موقع غضب، بردباری، کلام موافق حق.

۳- منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص. ۲۵۵.

۴- احترام به شخصیت مخاطب خود یک جلوه اصلی عدالت است که فضیلت عمده اجتماعی است.

۵- گلزار تعالیم بهائی، ص. ۱۰۳.

آنچه تمدن دنیا به ایران مدیون است؟

تأثیر هنر معماری هخامنشی از جمله نقش روی دیوارهای سنگی بر هنر یونانی باز نموده شده و باز به گفته زرّین کوب «محققان تردید دارند که معماری بیزانس بدون تأثیر و نفوذ معماری ایرانی ممکن بود به توسعه و کمالی که بدان دست یافت برسد».

از نمونه‌های والای هنر معماری ایران بی‌گمان تاج محل در اگره هند است ولی باید به یاد داشت که معماری مساجد اسلامی و ساخت طاق‌های ضربی و احداث برج‌ها و گلدسته‌های متوازی و مقرنس کاری، دین مخصوصی به هنرمندی ایرانیان دارد و از هنر ساسانی سرچشمه می‌گیرد. از زمان بهرام گور، ایرانیان پذیرای لولیان هند بودند. از ایران لولیان به سرزمین‌های غرب روی آوردند و تأثیر شگرف حتی در موسیقی کلاسیک باختر زمین نهادند با توجه به گسترش مخصوص موسیقی در ایران ساسانی، این موسیقی نه فقط بعداً در موسیقی غربی و موسیقی قرون وسطای اروپا تأثیر نهاده بلکه محتمل است که با آمیزش با موسیقی کولیان انعکاس در بعد از عهد رنسانس اروپا هم پیدا کرده باشد.

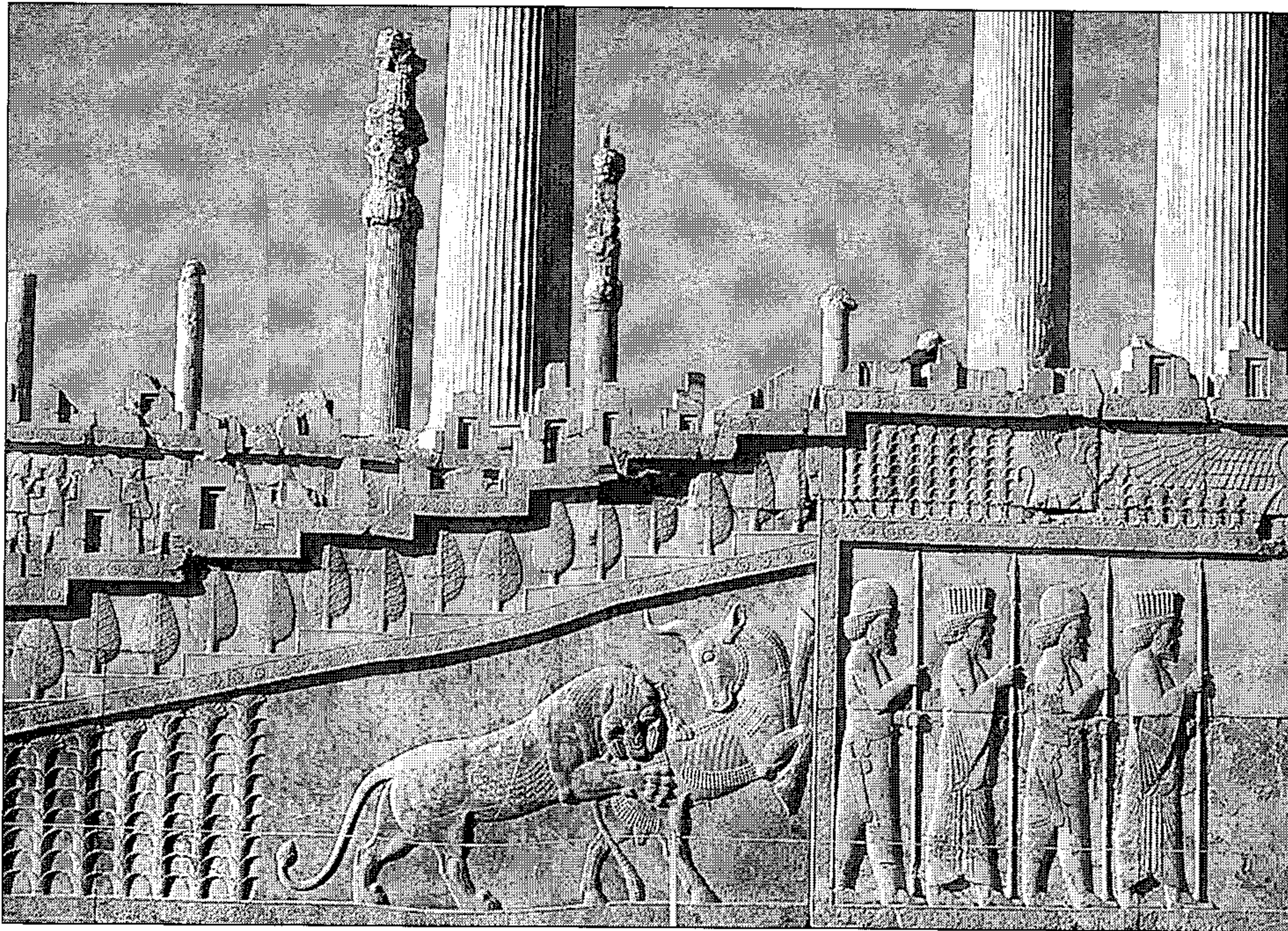
ایران سرزمین ادیان پیایی بوده. مهرپرستی ایرانی پیش از مسیحیت و بعد از آن در جهان غرب و دنیای روم تأثیر عمیق کرد و مهرابه‌ها در همه جا ساخته شد و همین آئین فکر برادری بین افراد انسانی را در دنیای محکوم به تنازع بقای آن زمان ترویج کرد.

آئین زردشتی که تاریخ آن اقلّاً به ۷۰۰ سال قبل از میلاد بر می‌گردد با اندیشه پیکار دائم

در روزگاری که کشور ایران در سرایش سقوط تمدنی سیر می‌کند نگاهی با هشیاری به گذشته ایام این سرزمین و آنچه به دنیا و تمدن آن داده است بی‌گمان از احساس دردناک سرشکستگی می‌کاهد و یأس و ناامیدی عمیق را که در دل هر ایرانی وطن دوستی نشسته به مقداری زائل می‌کند. شادروان استاد عبدالحسین زرّین کوب در کتاب خود نه شرقی، نه غربی، انسانی به درستی گفته که تاریخ و انسانیت از لحاظ ادب و هنر و همچنین از لحاظ دین و اخلاق به فرهنگ ایرانی بسیار مدیون است. بر این جمله باید شیوه حکومت‌داری و سازمان‌دهی نخستین امپراطوری جهان و برقراری ارتباط میان ممالک و اقوام و تلفیق میان فرهنگ‌های شرق و غرب را افزود و فراموش نکرد که در سرزمین خشک و کم باران ایران، مردم این سرزمین حتی در شیوه آب‌یابی (قنات و کارین) و توزیع آب و باغ‌سازی و باغ‌آرایی سرمشقی برای ملت‌های دیگر شدند.^۱

از شعر و ادب بگوئیم: کیست که بتواند درخشش جهانی نوابغ ادبی ایران چون سعدی، حافظ و مولوی را انکار کند. استاد زرّین کوب می‌نویسد: «نه فقط فابل و قصّه به ادب ایرانی مرهون است بلکه از گوته تا آندره ژید، از روماتیسم تا پارناسیسم کمتر نویسنده نام‌آوری در مکتب‌های گونه‌گون اروپایی هست که در شعر، قصّه یا درام چیزی مدیون ایران نباشد».

در مورد هنر می‌توان بسیار بسط کلام داد.



مسلمان و نوعی عکس العمل در برابر خلفای اهل سنت و اعراب مغرور از دین و قبائل خویش بوده است.

در زمینه اخلاق، استاد زرین کوب از ادب، ظرافت طبع، انعطاف پذیری و تسامح فکری و عدالت جویی ایرانیان سخن می گوید بر این صفات مهر و عشق به زندگی حتی در دشوارترین احوال اجتماعی و سیاسی و بهره گیری از مواهب حیات و نشاط و سرزندگی را که در انواع هنرهای تزئینی جلوه می نماید و بالاخره فرصت جویی و اغتنام وقت را می توان اضافه کرد. دیگران از میل تلفیق جریانات فکری مختلف و جستجوی وحدت که یکی از ویژگی های دیگر روح ایرانی است سخت رانده اند.

داریوش شایگان در کتاب آسیا در برابر غرب می نویسد که ایران به تأثیر فلسفه ابوعلی

میان نیکی و بدی اولاً اراده انسان را در سرنوشت جهان «و همکاری در بنای دنیایی اهورایی» مدخلیت داد ثانیاً در دنیایی که به قول زرین کوب «ایده آل اخلاقی آشور و بابل درنده خوئی را بر آن حاکم کرده بود یک انقلاب اخلاقی برای تمام انسانیت بود».

مذهب مانعی غیر از آنکه به ترویج هنر نقاشی و ارزش دادن به زیبایی معروف است چون خود تلفیق ادیان و اندیشه های گوناگون بود^۲ عملاً راه را بر تقریب بین الادیان باز کرد. نقش ایرانیان در بارور کردن اسلام و توسعه علوم و معارف در بسیار رشته ها و ایجاد و رشد عرفان که یکی از گواراترین ثمرات آئین محمدی بود انکارناپذیر است مضاف بر اینکه تشیع هم که در آغاز پایگاهی ملی داشت و فقط بعد از صفویه به قشریت و تعصب مذهبی مبدل شد بسیار مدیون ایرانیان

۸-۱۱) خود در سال ۱۸۷۵ یعنی فزون از یک قرن و ربع قرن پیش به مردم ایران داده‌اند:

«در ازمنه سابقه مملکت ایران به منزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق منور بود. عزت و سعادتش چون صبح صادق از افق کائنات طالع و نور جهان افروز معارفش در اقطار مشارق و مغارب منتشر و ساطع. آوازه جهانگیری تاجداران ایران حتی به سمع مجاورین دایره قطبیه رسیده و صیت سطوت ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را خاضع و خاشع نموده بود. حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را متحیر ساخته، و قوانین سیاسیه‌اش دستور العمل کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته،^۳ ملت ایران، مابین ملل عالم به عنوان جهانگیری ممتاز و به صفت ممدوحه تمدن و معارف سرافراز. در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل حمیده انسانیه. دانش و هوش افراد این ملت باهره حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان...

[آیا]... با وجود آنکه ملتش اشرف ملل بوده. حال به این احوال اسف اشتمال قناعت نمایند؟» ■

یادداشت‌ها

- ۱ - رجوع شود به مقالاتی چند در این زمینه‌ها در کتاب «میراث ایران» اثر ا. ج. آربری که به فارسی نیز ترجمه شده است.
- ۲ - از جمله اندیشه‌های زردشتی - گنوسی - بودایی و مندایی.
- ۳ - تعبیر قطعات اربعه از این جهت است که در سابق قاره امریکا مجهول بود.

سینا به جای آن که مانند غرب به دوگانگی نهفته در تفکر ابن رشد روی آورد به دنبال فلسفه اشراق سهروردی و سنتز بزرگ تفکر ملا صدرا یعنی وحدت دین، فلسفه، اشراق و عرفان رفت و بر دوگانگی چیره شد. رسالت ایران ادامه همین سنتز بود که تفکر یونانی و اسلامی و اشراق را در وحدتی تجزیه ناپذیر یکی کرد و دچار سرنوشت فاوستی غرب نشد (یعنی تفکیک روح از ماده، جدایی علم شهودی و علم حصولی، جدایی دین از فلسفه، تقلیل شناسائی به ادراک و ادراک به ادراک حسی و طرد معقولات و کلیات، دنیوی کردن آرمان‌های قرون وسطایی و تنزل مدینه الهی به مدینه‌های زمینی).

جهانگرایی که مشخصه دیگر فرهنگ ایران است محدود به کوشش کورش به تأسیس یک امپراطوری سراسری که در آن همه ملل از آزادی مذهب و فرهنگ و زبان برخوردار باشند نبوده است در تصوف ایرانی هم محبت و احترام به همه انسان‌ها، ترک تعصبات خام، عقیده به برابری و برادری همه آدمیان و اعتقاد به صلح کلی ترویج شده است. پس جامعه ایرانی با آئین زردشتی در زمینه خداشناسی به یکتاپرستی رسید، از طریق عرفان به عقیده وحدت وجود که مبنای سیر و سلوک و طریقت شمرده شده دست یافت، در طریق وحدت افکار از جمله دین و فلسفه و عرفان به موفقیت شایان ذکر رسید و این جمله زمینه‌ای بود برای ظهور آئینی که وحدت نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی سراسر جهان را فزون از یک صد سال و چند دهه پیش به عالمیان اعلام کرده است.

چه بجاست هشداری که حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در رساله مدتیّه (صفحات

معرفی کتاب

شاعران در اندوه ایران، حمید ایزد پناه
انتشارات طوس، طهران. چاپ نخست
۱۳۸۰ - ۲۲۰ صفحه

«این کتاب کوششی ناچیز در جهت کششی احساسی و نیروئی پنهانی است که مایه در خون و جان هر ایرانی دلبسته به این سرزمین و فرهنگ آن دارد.» (از پیش نوشتار مؤلف) به زبان دیگر بیان اندوه شاعران حساس «در برخورد با حوادث هولناک و خردکننده تاریخ این مرز و بوم» است از فردوسی گرفته تا شهریار، حمیدی شیرازی، مهدی اخوان ثالث، فریدون مشیری، شفیعی کدکنی، سیمین بهبهانی و دیگران.

قبل از ارائه نمونه اشعار در اندوه ایران از هر شاعر، مجملی درمورد احوال نا مساعد زمان که موجب تألم و تأثر شاعر بوده ولی نه با صراحت کافی گفته شده است.

از مهدی اخوان ثالث قصیده‌ای در حب وطن نقل شده که ابیات نخستین آن را می‌آوریم:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم
ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم
ترا ای گرانمایه دیرینه ایران
ترا ای گرامی گهر دوست دارم
هنروار اندیشه‌ات رخشد و من
هم اندیشه‌ات هم هنر دوست دارم
اگر قول افسانه یا متن تاریخ
وگر نقد و نقل سیر دوست دارم
من آن جاودان یاد مردان که بودند
به هر قرن چندین نفر دوست دارم

فریدون مشیری درباره تخت جمشید گوید:

تاج تاریخ

ای فروغ به ظلمت نشسته

ای شکوه به هم در شکسته

گرچه روی ترا می‌خراشند

گرچه نام تو را می‌تراشند

تا جهان باقی و مهر باقیست

آسمانی ترا از نام خورشید

نام پاک تو خواهد درخشید

پرچمت بر فراز ستاره است

پرچم دشمنت سرنگون باد

از دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی است:

نفسم گرفت از این شب در این حصار بشکن
در این حصار جادوئی روزگار بشکن
چو شقائق از دل سنگ برآر رایت خون
به جنون صلابت صخره کوهسار بشکن
توکه ترجمان صبحی به ترنم و ترانه
لب زخم دیده بگشا صف انتظار بشکن
«سرآن ندارد امشب که برآید آفتابی»
تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن
بسرای تا که هستی که سرودن است بودن
به ترنمی دژ وحشت این دیار بشکن
شب غارت تاران همه سو فکنده سایه
تو به آذرخشی این سایه دیو سار بشکن
چه خوب بود که تاریخ سرودن این اشعار هم
یاد می‌شد.

از سیمین بهبهانی این اثر باز ماندنی نقل شده است:

دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می‌زنم اگرچه با استخوان خویش
دوباره می‌بویم از تو گل به میل نسل جوان تو
دوباره می‌شویم از تو خون به سیل اشک روان خویش
اگرچه صد ساله مرده‌ام بگور خود خواهم ایستاد
که بر دَرَم قلب اهرمن به نعره آن چنان خویش
دوباره یک روز روشنا سیاهی از خانه می‌رود
به شعر خود رنگ می‌زنم آبی آسمان خویش
کسی که عظم رمیم را دوباره انشا کند به لطف
چو کوه می‌بخشدم شکوه به عرصه امتحان خویش
اگرچه پیرم ولی هنوز مجال تعلیم اگر بود
جوانی آغاز کنم کنار نوباوگان خویش
حدیث حب الوطن ز شوق بدان روش ساز می‌کنم
که جان شود هر کلام دل چو برگشایم دهان خویش
هنوز در سینه آتشی بجاست کز تاب شعله‌اش
گمان ندارم به کاهشی ز گرمی دودمان خویش
دوباره می‌بخشیم توان اگر چه شعرم به خون نشست
دوباره می‌سازمت بجان اگر چه بیش از توان خویش
مؤلف این کتاب خود علاوه بر نگارش
آثار متعدد درباره فرهنگ لری شاعر نیز هست
و چند نمونه از اشعارش در آخر کتاب آمده
یادداشت

۱- یعنی کسی که استخوان پوسیده را دوباره بسازد.

چشم انداز یک نظم بدیع -

آفرینش بهشت

تألیف برنتون ادواردز

جرج رنالد ناشر انگلیسی معروف که بعضی از
بهترین کتب بهائی به زبان انگلیسی را مدیون
او هستیم اخیراً دست به خدمت ارزشمندی
زده و آن نشر نوعی آلبوم از بهترین عکس‌هایی
است که توسط برنتون ادواردز همراه متن‌هایی
در باره مناظر مرتبط به زندگی حضرت باب -
حضرت بهاءالله - حضرت عبدالبهاء -
حضرت شوقی افندی و قوس کرمل تهیه و

تنظیم شده و به مقدمه جناب پیترخان عضو
محترم بیت‌العدل اعظم آرایش یافته است.
پس از افی‌بیکر که تهیه عکس‌های امکانه
مرتبط به تاریخ اولیه امر بابی و بهائی در ایران
را مدیون او هستیم - عکس‌هایی که ترجمه
تاریخ نبیل به همت حضرت ولی‌امرالله را
زینت بخشیده - باید اذعان کرد که کمتر کسی
مناظر ارض اقدس و یا سایر امکانه در جهان
غرب را که با تاریخ این امرا عظم پیوند
داشته‌اند به این هنرمندی و با این همه ذوق و
عشق و کنجکاوای شاعرانه عرضه داشته است.
ادواردز هم مانند افی‌بیکر استرالیائی است و
کار عکاسی را از ۱۹۸۲ در سن ۱۸ سالگی آغاز
کرده و از سال ۱۹۸۸ عکاس رسمی در
مطبوعات و مؤسسات تبلیغاتی بود. این
مجموعه حاصل سفر زیارتی وی در سال
۱۹۹۵ است و به راستی نمودار بهشتی است
که امر مبارک در اراضی مقدسه به عنوان
نمونه‌ای برای سراسر باغ هستی خلق کرده
است و چنان که جناب خان در مقدمه آورده‌اند
به حقیقت زیبایی در قلب و بطن همه
صور فعالیت‌های بهائی مکنون است.

از باغ‌های کوه کرمل و روضه مبارکه و
تراس‌های مقام‌اعلی که بگذریم بیننده و
خواننده کتاب با لذت بسیار عکس‌های را
که حضرت عبدالبهاء در اسفار اروپا و امریکا
در آنها اوقاتی را سرکرده‌اند مشاهده می‌توان
کرد. مانند مدخل بیت ماکسوئل در مونترئال و
اطاق مسکونی حضرت عبدالبهاء (صفحات
۱۲۵ و ۱۲۷) و نیز در فصل بعد بالیول کالج که
حضرت ولی‌امرالله در آن تحصیلات عالی
کردند و مقام مبارک در لندن و غیر آن. ابنیه
قوس کرمل هم غالباً از زوایائی عکاسی شده
که بکلی بدیع و بس دلپذیر می‌نماید مانند

ستونهای دارالتبلیغ بین‌المللی (ص ۱۷۱) و منظره حیف از دورن تالار مطالعه نصوص و الواح (۱۶۹) و نمای مدخل همین مرکز مطالعه از جانب کتابخانه (۱۶۷) و نظائر آن که ذکرش سخن را طولانی می‌کند. این مجموعه نفیس از جمله کتبی است که بی‌گمان می‌توان علاقمندان هردوست به مطالعه امر حضرت محبوب را از طریق آن با جلوه‌هایی از این امر عظیم آشنا کرد.

تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر

پارسی نویسان

جلد اول و دوم تالیف ناصرالدین پروین،

مرکز نشر دانشگاهی - تهران ۱۳۷۹

از کارهای تحقیقی مفیدی که در سال‌های اخیر صورت گرفته نگارش تاریخ مطبوعات ایران است که پیشقدمانی دارد مانند ادوارد بروان، محمد صدر هاشمی، محمد محیط طباطبائی و چند تن دیگر. آخرین تحقیق در این زمینه را در این دو جلد کتاب می‌توان ملاحظه کرد و ظاهراً سه جلد دیگر هم بدنبال دارد.

بخش نخست کتاب به پیدایش روزنامه نگاری فارسی در هند اختصاص دارد و بخش دوم مربوط به پیدایش روزنامه نگاری در ایران است که از سال ۱۲۵۲ هـ ق آغاز می‌شود و به قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ پایان می‌یابد.

بخش سوم به روزنامه‌های فارسی در خارج از ایران مثل ترکیه و مصر و قفقاز و غیر آن مربوط می‌شود و این همه در جلد اول کتاب آمده است. جلد دوم نیز سه بخش را شامل است: نخست سالهای پیش از مشروطیت (دوره مظفری)، بعد دوره صدور فرمان مشروطیت تا استبداد صغیر و بالاخره

«جمع‌بندی‌ها» را دربر می‌گیرد. مؤلف محترم در هر جلد اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان و وضع عمومی ارتباطات را در جهان و ایران بیان کرده و روزنامه‌نگاری را از جهات مختلف چون محتوای مطبوعات، منابع خبری و ابزارها، امور فنی مانند چاپ و چاپخانه و تیراژ و پخش و گردش مالی بررسی کرده و گرایش‌های عمده را ارائه نموده است و در همه جا به منابع موثق استناد جسته و ضمناً عکس صفحه نخست روزنامه‌ها و مطبوعات را هم برای مزید اطلاع بچاپ رسانده است.

برای پژوهندگان بهائی مطالعه چنین کتابی بسیار سودمند تواند بود زیرا اولاً حاوی اطلاعاتی در باره بعضی مطبوعات چون عروة الوثقی و اختر اسلامبول است که در آثار بهائی بدان‌ها اشارت رفته است ثانیاً مطبوعات از آغاز مورد توجه آئین مبارک بوده و هست چنان که حضرت بهاءالله مکرراً به جرائد زمان خود اشاره فرمود (چون لوح دنیا در باره مقالات سید جمال‌الدین اسدآبادی در جرائد مصر - دائرة المعارف بیروت و بعد در جریده عروة الوثقی) و نقش و وظیفه اصحاب مطبوعات را به صراحت بیان کرده‌اند (لوح طرازات: اوراق اخبار طیار روزنامه فی الحقیقه مرات جهان است).

هر کتابی که تاریخ جامع مطبوعات ایران را در بر می‌گیرد طبعاً نمی‌تواند از دادن اطلاعاتی درباره روزنامه‌ها و مجلات قدیم بهائی چون نجم باختر و خورشید خاور و یا نشریات جدیدتر چشم‌پوشد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در شرایط فعلی ایران از مطبوعات بهائی نیز همسان با سایر جراید گفتگو گردد و بجاست که این کار از سوی پژوهندگان خود جامعه مورد توجه قرار گیرد. ■

از گلخن فانی به گلشن باقی



حشمت الله ثابت شرقی

جناب ثابت شرقی در شب نوروز سال ۱۹۳۳ در کاشان دیده به جهان گشود. پدرش ناشر نفحات الله آقای محمد ثابت شرقی بود. پس از پایان تحصیلات در سال ۱۹۵۲ عازم هجرت بحرین شد و در سال ۱۹۵۵ با دوشیزه انور که پدرشان از مهاجرین اولیه کشورهای عربی بودند ازدواج نمود. این زوج محترم در سال ۱۹۶۱ به کشورهای یمن و عدن مهاجرت کردند، و جناب ثابت شرقی در بخشی از سفر حضرت روحیه خادم به شرق آفریقا ایشان را همراهی کردند. سال‌های بعد به تحصیل در انگلیس در رشته مهندسی هواپیما، و سپس ادامه خدمت در صفحات کشورهای عربی و نیز مسافرت‌های فراوان به گرجستان و ارمنستان گذشت. در سال ۱۹۷۷ به دستور معهد اعلی مسئولیت و سرپرستی مشرق الاذکار کامپالا به ایشان واگذار گردید که تا آخرین لحظات حیاتشان به آن خدمت قائم بودند. سوای آن سه مدرسه در اوگاندا به خرج خود تاسیس نمودند. صعود ایشان در ۲۷ مه ۲۰۰۲ رخ داد و پیام محبت‌آمیز معهد اعلی تسلی بخش قلب بازماندگان گردید.



خانم فرزانه دوستدار

آخرین فرزند جناب بدیع‌الله مصباح و فروغیه مصباح و تنها یادگار باقیمانده آن خانواده ارجمند در روز جمعه ۱۰ می ۲۰۰۲ در اطریش به ملکوت ابدی صعود نمودند. ایشان نوه دکتر محمد منجم و نتیجه منجم باشی بوده‌اند.

جناب منجم باشی ظهور حضرت باب را از طریق نجوم دریافته و دکتر محمد منجم یکی از مؤسسين مدرسه تربیت بود. جنابان عزیزالله و بدیع‌الله مصباح سالیان سال به عنوان مدیران و ناظمین آن مدرسه به فرهنگ ایران و فرزندان آن آب و خاک خدمت نموده‌اند. خانم فرزانه دوستدار در اوان جوانی با جناب پرویز دوستدار ازدواج نمود و در آبادان روابط محبت‌آمیز آن خانواده، سرمشق خوبی برای دوستان بوده است. این روابط روحانی حتی پس از ۲۶ سال درگذشت آقای پرویز دوستدار، بوسیله رؤیا باقی‌مانده بود و روشن بود که ایشان "مشتاق دیدار همسر دل‌بند" بودند. از خانواده فرزانه و پرویز دوستدار سه پسر و یک دختر و سه عروس و ۸ نوه و ۳ نتیجه باقیمانده که همگی مؤمن و موفقند.

نامه‌های خوانندگان

داده‌اند. از ایشان سه غزل دریافت کردیم که همه از گذشت زمان و خاطره روزگار گذشته حکایت می‌کند ابیاتی از آن سه را بعنوان نمونه می‌آوریم:

سالها می‌گذرد از پس یکدیگر و من
عاجز از درک جهان گذران در عجبم
دوستانم همه معصوم برفتند ز دست
زنده و شاهد بر این همه غم در عجبم

سالیانی است که دل در طلب روز خوشی است
لیکن افسوس که این نیز به امید گذشت
آن بهاری که زداید غم دل مطلوبیست
تا به نسیان سپرم آنچه در این عمر گذشت

شد عیان بر من در این سیر و سیاحت رازها
سیر در آفاق و انفس کار هر سیار نیست
هاتفی گفتا به من رو فخر کن برخود بیال
"ارجمندی" ورنه هرکس واقف اسرار نیست
برای این دوست عزیز شادی و تندرستی
آرزومندیم.

● آقای هوشنگ روحانی اثری در قالب
شعر نو برای مجله فرستاده‌اند که عنوانش این
است:

«ای پرده دار از رخ ما پرده برمدار» که از رخ
ما مرادشان چهره درون است:
در عالم وجود

گر سیرت بشر بهمان صورتی که هست
بیرون ز پرده می‌شد و رخساره می‌نمود
در حیرتم که عالمیان را چه می‌فریفت؟
بازار کار مدعیان فریبکار
آیا چگونه بود؟!.

● خانم طاهره توکلی از «کویرخشک
عطش زده خراسان»، یعنی از شهرستان بیرجند
اشعاری فرستاده‌اند که نمونه آنرا در اینجا درج
می‌کنیم غزلی است زیر عنوان «قصر خاطره»
امشب به قصر خاطره تنها نشسته‌ام

تنها به یاد روی تو اینجا نشسته‌ام
ای نو شکفته لاله چون ارغوان من
با نوبهار روی تو زیبا نشسته‌ام
یاد توأم کشید بدنای آینه

گر بی می و شراب به رؤیا نشسته‌ام
در هاله خیال تو افسانه شد دلم
چون کشتی شکسته به دریا نشسته‌ام
یک لحظه فارغ از غم دنیا نبوده‌م

افسرده دل به زورق غمها نشسته‌ام
رفتم به بال عشق چو تا عرش کبریا
آزاده‌ام به عالم بالا نشسته‌ام
مهر ترا دگر به کجا جستجو کنم

در محضر تو چون به تماشا نشسته‌ام
امشب شبی جداست ز شبهای دیگرم
از ساغر تو بر سر غوغا نشسته‌ام
دنیای من شد آینه آرزوی تو

چون طاهره به دام تمنی نشسته‌ام
خانم توکلی تصویری هم از یک زن گریان
کشیده و زیر آن نوشته‌اند:

دوست دارم شمع باشم در دل شبها بسوزم
روشنی بخشم به جمعی و خودم تنها بسوزم

● آقای مهندس سیروس ارجمند که
سالها با تاسیس کارخانه و خدمات صنعتی
در ایران بلند آوازه بودند اوقات فراغت ایام
بازنشستگی را به تربیت فرزندان و تحریر
خاطرات زندگی و سرودن اشعار اختصاص

ای پرده پوش
سیرت ما را عیان مکن
این نقش‌های درهم بد آب و رنگ را
رسوای خلق و مضحکه این و آن مکن!
ای پرده دار!
از رخ ما پرده برم دار!
ای پرده پوش!
صورت دلهای ما بیوش!!

● یکی از خوانندگان عزیز اطلاع داده‌اند که اخیراً (۱۳۸۱) در ایران باهتمام خانم پوران فرخزاد (خواهر شاعره بنام فروغ فرخزاد) کتاب مفصلی (در ۱۰۱۲ صفحه) به چاپ رسیده (نشر قطره) که عنوان آن «کارنمای زنان کارآی ایران از دیروز تا امروز» است و نوعی فرهنگ زنانی است که در ایران به خدماتی موفق بوده‌اند. در این فرهنگ صفحاتی چند به قرۃ‌العین طاهره اختصاص یافته و آنجا که در نگاه نخست بنظر آمد سه تن از خانم‌های بهائی معاصر نیز معرفی شده‌اند (خانم لیلی آهی - ایمن، خانم طلعت بصری - قبله و خانم مهری راسخ، ارجمند) فهرست زنان بهائی که در عصر حاضر درخشانند باین سه نام محدود نمی‌شود. سالنامه زنان نام ژینوس نعمت - محمودی را هم یاد آور می‌شود.

● جناب فرامرز اشرف (از کانادا) طی نامه مورخ ۶ ماه جون، اطلاعاتی اضافی در مورد تاریخچه شرکت نونهالان مرقوم داشته‌اند ایشان سالها قبل مصاحبه‌ای با آقای محمد لبیب داشته و نامبرده تاریخچه آن شرکت را برای ایشان بیان کرده‌اند. از مطالب مهمی که جناب لبیب گفتند این بود که «از محل سرمایه شرکت زمین‌هایی در قزوین خریداری شد و

چند تن از احبای متمکن قطعاتی از آن را بنام فرزندان خود خریداری و سودی عاید شرکت نمودند. در رابطه با همین معاملات، شایعات بی اساسی که بیش از همه متوجه جناب لبیب بود پراکنده شد و نیت خیر ایشان بنوع دیگر تعبیر گشت. لهذا جناب لبیب در تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء مطلب را عیناً معروض داشت و هیکل مبارک به قوت تمام او را تشویق و تحریص بر ادامه خدمت فرمودند و چند مناجات عنایت کردند و از همه مهمتر دو سگه طلا به ایشان مرحمت کرده فرمودند این شرکت متعلق به عبدالبهاست و به این ترتیب شایعات بکلی موقوف شد و شرکت نونهالان توانست به خدمات خود ادامه دهد.

● در پاسخ نامه مورخ ۲۹ جون جناب وحید خاضع (امریکا) باستحضارشان می‌رساند که خاطرات احباء از حضرات ایادی امرالله البتّه شنیدنی است اما چون غالباً غیر مستند است نشر آنها برای پیام بهائی مشکل است زیرا آنچه از این نفوس معظمه نقل شود ناچار بخشی از تاریخ امر خواهد شد در حالی که پیام بهائی وسیله‌ای برای حصول اطمینان از دقت مطالب منقوله ندارد. خاطرات از جناب فیضی را می‌توانند برای همسرگرمی ایشان بفرستند که در تنظیم شرح احوال و خدمات آن ایادی مکرم عندالافتضاء مورد استفاده قرار گیرد.

● خانم محبوبه فارس از لاهه هلند نوشته‌اند:
در مطالعه مقاله آثار حضرت اعلی که از روی نوار بیانات جناب اشراق خاوری نقل

جل ثنائیه مستندتر از حافظه جناب اشراق خاوری است.

● جنابان فرزین و نیسان ثابتی از استرالیا مرقوم داشته‌اند:

به اراده مطاع بیت‌العدل اعظم‌الهی شیدالله‌ارکانه، تمامی نوارهایی که توسط هیئت مجلله ملی سمعی و بصری ایران در سندهای ۱۳۷ - ۱۱۰ بدیع تهیه شده بود اکنون توسط مرکز آموزشی معارف بهائی یزینبول در استرالیا بروی سی دی برگردان شده است که بصورت مجموعه‌های ۵ تائی به فروش می‌رسد. این سی دی‌ها شامل سخنرانی‌های اساتید فاضل و دانشمند امر جنابان دکتر علی مراد داودی، هوشنگ محمودی، دکتر مسیح‌الله فرهنگی و بدیع‌الله فرید و مجموعه‌های مناجات و الواح و سرودهای امری و اشعار می‌باشد.

اولین سری سی دی شامل:

- ۱ - دعا و تأثیر آن (جناب دکتر داودی)
 - ۲ - نفثات روح‌القدس (جناب دکتر داودی)
 - ۳ - وطن (جناب دکتر داودی)
 - ۴ - استقامت (جناب دکتر داودی)
 - ۵ - شهادت حضرت اعلی (جناب دکتر محمودی).
- جهت کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با شماره تلفن ۹۷۴۷۷۸ - ۲۴۲ - ۶۱ + (استرالیا) تماس گیرید

● خانم پروین دوست عزیزی از ایران که محبتش را به کارکنان مجله تقدیر می‌کنیم اشعاری به سبک نو ولی بسیار مفصل برای مجله فرستاده‌اند که به حقیقت چنین فضائی در

مجله برای درج همه آنها در اختیار نیست خصوصاً که اشعار نو بیش از اندازه جا می‌گیرد یکی زیر عنوان «ولی اکنون چه کنیم» که با این ابیات خاتمه می‌یابد:

دخترم باور کن
گفتن از ظلم کسان بس باشد
چاره کار فقط دست خداست
چاره‌اش پاکی ما در اعمال
چاره‌اش ذکر و دعاست
اشعار نوی که زیر عنوان کشتی نوحه و دعا سروده‌اند باین ابیات آغاز می‌شود:

کشتی‌ای ساخته‌ایم
تنه‌اش جنس دعا
حجم او حجم جهان
هدفش مهر و وفا
دنباله این اشعار تا چهار صفحه به همین گونه ادامه می‌یابد. انشاءالله این اشعار روزی به هنگام آزادی مطبوعات در همان سرزمین مقدس مثل سایر کتابچه‌های اشعار نو نشر شود.

● خانم ضیائیه افشار از آلماتا (قزاقستان) می‌نویسند: وقتی پیام بهائی می‌رسد مثل این است که به گیاهی در حاشیه کویر آب می‌دهند. این نوع مجلات برای تنهائی روحی دوستی بی نظیر هستند و تا مدتی من و همسرم با مقالات و خصوصاً نصوص اول مجله سرگرم خواندن و بحث و گفتگو می‌شویم و من می‌دانم که مثل ما بسیارند احبائی که در گوشه‌ای تنها و بی همزبان به مهاجرت دلخوش هستند و این پیام بهائی برای آنها و ما حکم آب حیات را دارد.

○ به احترام این زوج شریف مهاجر بخشی از نامه محبت آمیزشان درج شد. ضمن امتنان فراوان برای ایشان آرزوی موفقیت می‌کنیم. ■

یادداشت ماه

دنباله از ص ۲

اینک ابر قدرت جهان امریکا و به دنبال او سایر دول غربی برای ریشه کن نمودن تروریسم مصمم شده‌اند، اما معلوم است جنگی که بین تانک و موشک از یک سو و سایه و شبح نامعلوم از سوی دیگر باشد نبردی شوم و سخت نافرجام خواهد بود.

می‌توان گفت که جهان دورانی پر از اضطراب و ناایمنی را آغاز نموده که در آن از کوشش در یافتن راه حلی ساسی خبری نیست، کسی به دنبال ریشه این همه نفرت و کینه به غرب که محرک بنیادگران در اقدامات خشن و خون آلود است نمی‌رود، دست آشتی به سوی کسی دراز نمی‌گردد، و نه تنها آن که پس از یکسال هنوز نیز در به همان پاشنه می‌چرخد، جبهه بندی‌ها شدیدتر گشته. لحن‌های پرخاشگر خشن‌تر شده و مشتهای انتقام‌گره کرده‌تر به هوا می‌رود.

اینها نموده‌ها و پدیده‌های جهانی است که از عشق تهی است، از دوستی و محبت بویی نبرده و مدار کارش خودخواهی و کامیابی و سرمستی است. غافل از آنکه مرزهای کهن که کشورها و مردم را از هم جدا می‌ساخت فرو ریخته، جهان به سرعت به سوی وحدت پیش می‌رود، ناشناس دیروزی همسایه و هم‌خانه امروزی است. فریادی که در دورافتاده‌ترین دهات شرق بلند می‌شود هم زمان در قصر دولتمردان غربی طنین می‌اندازد. آیا در چنین جهانی هیچ دارویی جز توجه به اصل وحدت عالم انسانی و احترام به شرافت همه انسان‌ها و جانشین ساختن عشق و دوستی به جای نفرت و کینه می‌تواند دردی که جوارح عالم را به فریاد آورده درمان سازد؟ ■

پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان

✱

سال بیست و چهارم، شماره دهم
شماره پیاپی ۲۷۵
شهرالمشیه - شهرالعلم ۱۵۹
مهر - آبان ۱۳۸۱

✱

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات

P.O. Box 106

1211 Genève 25, Switzerland

✱

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه‌های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی

Payám-i-Bahá'í

P. B. 9

06240 Beausoleil, France

Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپائی ۴۰
اورو (پول واحد اروپا)، و برای خارج از اروپا ۵۵
دلار امریکا و یا معادل آن به ارزهای دیگر است.
چگونگی ارسال مبلغ اشتراک: ۱ - توسط
نمایندگان ما ۲ - با حواله پستی ۳ - چک بانکی
به اورو به حساب یک بانک فرانسوی در وجه
پیام بهائی ۴ - با کارت اعتباری ۵ - مستقیماً
توسط بانک خودتان به شماره حساب زیر با
ارسال رسید و نام خود به نشانی ما:

Payám-i-Bahá'í

FR76 30003 01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Ave. J. Medicin

06000 Nice, France

Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراک‌ها در اوّل هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payám-i-Bahá'í

Publie par l'Assemblée spirituelle

Nationale des Bahá'is de France.